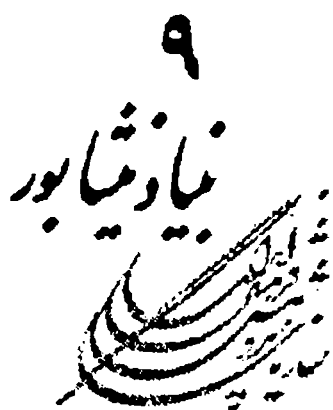
ارمنی بیاموزیم

نگارش ا. گرمانیک

۹



بخش پژوهشهای ارمنی

۲

ارمنی بیاموزیم

خود آموز ارمنی

نگارش ا. گرمانیک

پیشکش به استاد روبن آبراهامیان
زبانشناس و ایرانشناس بزرگ ارمن
و به یادبود آغاز دومین سـده
زایش او.

ا. گرمانیک

ارمنی بیاموزیم
ا. گرمانیک
چاپ نخست
۵۰۰۰ دفتر
از انتشارات بنیاد نیشابور. خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران
شماره ۱۴۱۰ اشکوب سوم . تلفن ۶۴۱۴۱۷
لیتوگرافی افشار
چاپ نقش جهان

ԲՈՎԱՆԴԱԿՈՒԹԻՒՆ

فهرست

سخن آغاز

با انتشار این نامه، دومین دفتر از پژوهش های ارمنی بنیاد نیشابور پیشکش رهروان و کاروانیان مهر و اندیشه می شود .

پیوند میان ارمنستان و ایران از دیر زمان . . . از آنگاه که تاریخ آریائیان سربدامان آلوده اشتهای گسترده ایرانویج می‌گذارد آغاز می شود، و درمیان مردمان، درمرزهای گیتی هیچ پیوندی استوارتر و نزدیک تر و دورکرانه‌تر از این نمی توان یافت .

پیوستگی‌های آشکاری که در اساطیر، افسانه‌ها، تاریخ، زبانزدها، خوی و سرشت پیدااست، واین همه درنزدیکترین ابزارپیوند دوباره مردمان که زبان است فراهم می آیند. ودراینجا است که گوئی یک نگرنده هنگام برخورد به دیگری چهره خویش را درآئینه می‌بیند .

کودکان ارمنی کشمش را " ماميچ " می‌نامند و همینکه گام بجرگه بزرگتران نهادند، این نام را فراموش می‌کنند، و شگفتاکه کودکان خراسانی به کشمش " می‌میز " (۱) می‌گویند. وآنان نیز همینکه از دوران کودکی گذشتند دیگر آنرا بکارنمی‌گیرند .

کودکان ارمنی و خراسانی در دراز ای زمانی چند هزارساله، از کودکان پیشین فرا گرفته‌اند وبکودکان پس از خود آموخته اند، بی‌آنکه بزرگتران دراین آموزش و نگاهداری بهری داشته باشند .

نام نخستین ماه سال ارمنی باستان را " موسی خورناتسی " تاریخنگار بزرگ ارمن " ناواسارد " می‌خواند . و پنج سده پس از وی " بیرونی " دانشمند خراسانی می‌گویدکه ماه

۱ــ واک " ای " در برخی واژه‌ها به " آ " دگرگون می‌شود چونان قیر و قار، جهیزوجهاز همچنین "ز" سبک شده " چ " است . چون " هیچ " پهلوی که در ترانه‌های فهلوی آذربایجانی بگونه " اج " درآمده و در زبان فارسی دری "از" خوانده می شود . پس "می‌میز" درست همان " ماميچ " است .

فروردین در خوارزم " ناوسارجی " و در سغد " نوسرذ " خوانده می‌شده است . و این‌دو نویسنده نامدار بی‌آنکه از یکدیگر آگاهی داشته باشند . . . سخنی می‌گویند که ازهمبستگی دیرینهٔ مردمان خراسان وارمنستان یاد می‌کند .

امروزه بزبان ارمنی این نام روایی ندارد . اما در سلماس این نام بگونه " نَوَسرد " خوانده می‌شود . . . و سلماس یکی از بزرگترین جایگاه های ارمنی نشین بوده است و ۴۸ کلیسای ارمنی که در زمین لرزه تباه شده است هنوز در روستاهای پیرامون آن شهر دیده می‌شود . (۲) . . . ارمنیان همگان از آن شهر کوچ کرده‌اند و امروز درآن شهر کسی بزبان ارمنی سخن نمی‌گوید . . . اما این نام‌برزبان آنانکه ناواسارد را از ارمنیان فراگرفته‌بودند هنوز روان است .

در زبان فارسی دری اسپریس ، اسب رس نام میدان اسب دوانی بوده‌است و این نام امروز فراموش شده است ، و در زبان ارمنی آسپاریز گسترده تر از اسپریس کهن فارسی بجای هرگونه میدان ، و از آنمیان میدان سخن ، میدان برای خود نمایی ، میدان کوشش . . . بکار گرفته می‌شود .

پس اگر یکی از این دو زبان با این همبستگی‌کهن بتواند به گستردگی‌یهنه‌دیگری یاری کند ، بیش از این نمی باید که درآموزش آن کوتاهی ورزید .

از هنگامیکه ارمنیان خطی برای زبان خود پدید آوردند ۱۶ سده می‌گذرد ، ودراین زمان زبان ایرانی از پهلوی به فارسی دری ، و از فارسی دری به فارسی امروز دگرگون شده است . اما در زبان ارمنی با آنکه دوره‌هایی پدید آمده است (ودرهمین دفترمی‌خوانید) ادگرگونی درآن بسی‌کمترازدگرگونی‌زبان فارسی است ؛ و واژه‌ها به‌ریشه نزدیکتراند (۳) . و بهمین روی برخورداری از نوشته های ارمنی برای فارسی زبانان آنان را به ریشهٔ زبان نزدیک می‌کند چنانکه خواندن پهلوی و کردی و برخی گویش های دست نخوردهٔ دیگر

۲ـ نگاه کنید به کتاب "پژوهش و بررسی لرزهٔ زمین ساخت (سایزموتکتونیک)ایران دکتر م بربریان . انتشارات سازمان زمین شناسی کشور ، از رویهٔ ۲۸۲ تا ۳۴۱ .

۳ـ واژهٔ روچیک ، rōčik بزبان ارمنی همانست که در پهلوی‌باستان‌روابوده‌است . وامروزدرفارسی‌بایستی‌بدان روزی بگوئیم ، برابرآنچه‌کەدریکروز بەکارگرمی‌داده‌اند . باز آنکه واژهٔ روزی در فارسی امروز چیز دیگری را می‌رساند .

ایرانی .

اما آنچه که از همهٔ اینها برتراست و پژوهندگان ایرانی را می‌بایستی که‌به خواندن زبان ارمنی برانگیزد آنستکه نوشته‌های کهن ارمنی در ارمنستان دستخوش تاراج وتباهی و آتش سوزی نشده است ، چنانکه درایران‌شد ، و بنابراین‌دستیابی به دفترهای‌کهن‌وارزنده ارمنی بویژه درکتابخانهٔ بزرگ و کهنسال **مادناداران**، دری‌تازه ازپژوهش رابروی‌ایرانیان می‌گشاید . دری که سده‌ها بسته بود و می‌بایستی که هرچه زودتر گشوده شود . دری که رهروان و کاروانیان اندیشه را بسوی دشت های گستردهٔ ارمنستان و کوه بلند آرارات می کشاند .

تا در آنجا به دور از هیاهوی دوگانگی و بیگانگی به جستجوی فرهنگی ، تاریخی ، اساطیری ، هنری ، آئینی . . . بپردازند ، تا دمی درسایهٔ درختان پرشاخ وبرگ‌آن سامان بیاسایند و از میوه‌های آن ارمغان بیاورند .

ارمغانی از راههای دور وزمانهای دراز ، از آن گاه که تاریخ این‌دوسرزمین‌سربدامان مه‌آلودهٔ روزگاران بی‌نام و نشان گذشته‌می‌نهد ، واز تاریخ بجز از مردمی و رادی چیزی نمی‌خواهد .

بدین روی بود که بنیاد نیشابور از آغاز کار فراهم آوردن دفتری را که بتواند کلید گشایش این دربوده باشد در برنامهٔ خودگنجانده بود و دردفتر پیشین " کردی‌بیاموزیم " مژدهٔ آنرا به پژوهشگران ودوستداران فرهنگ ارمنی‌داده بود . و دراین رهگذرازدوستانی چند نیز یاری خواسته بود ، تا آنکه نویسندهٔ سخت کوش و آگاه ارمن " ا . گرمانیک " به گروه یاران بنیادنیشابورپیوست و هموبود که آنچنانکه باید این‌نیاز را دریافت‌وبه‌برآوردن آن پرداخت .

زبانی که دراین دفتر بکار رفته است زبانی است میان زبان توده و زبان نویسندگی تا از این رهگذر خواننده را به هردو جلوهٔ زبان رهنمون گردد . اما در بخش پایانی‌کتاب ترجمهٔ برخی نوشته ها به شیوهٔ امروز نویسندگی در ارمنستان آمده است تا دسترسی به نوشته‌ها و دستورزبان ، وفرهنگ‌تازهٔ ارمنستان را نیز فراهم‌کند . واژه‌هایی که‌دربخش‌های گونه‌گون این دفتر آمده است واژه‌هایی است که درگفتگو یا نویسندگی‌بیشتربکارمی‌آید . . . تا چه زمان فرهنگ ارمنی بفارسی و فارسی به ارمنی که ا . گرمانیک در دست دارد بچاپ برسد .

با سپاس فراوان از سخت کوشی و نگرش نویسندهٔ خستگی ناپذیر این دفتر و بامید آنکه هر روز در این راه یاران تازه ای به گروه ما بپیوندند .

بنیاد نیشابور
فریدون جنیدی
پانزده بهمن ماه ۱۳۶۲
آرامازد روزازماه‌مارگاچ۴۴۷۶ارمنی

سخن نگارنده

زمانی پیشنهاد نگارش کتاب " ارمنی بیازیم " را دریافت نمودم که سخت درگیر پژوهشهای تاریخی ـ زبانشناسی از یک سو و رویاروی دشواری های زندگانی از دیگر سو بودم . از آنجا که دیگر نویسندگان از انجام این امر عذر خواسته بودند ، باتوجه به احترام ویژه ای که نسبت به استاد **فریدون جنیدی** ، سرپرست بنیاد نیشابور ودوست باوفای ارمنیان داشتم و با درنظرگرفتن تقاضاهای روز افزون خوانندگان برای این کتاب به نگارش آن اقدام نموده در مدتی کوتاه آنرا به انجام رساندم ، باز دشواری های گوناگون بویژه حروفچینی ارمنی انتشار این کتاب را چند ماه به تاخیر انداخت . لیکن امروز جای بسی شادمانی است که این راه دشوار پیموده شده و کتاب **ارمنی بیاموزیم** در پیش روی خوانندگان علاقه مند قرار دارد .

دراین خصوص تاکنون کتابی جامع ومفید بچاپ نرسیده است و این نخستین کوشش جدی و همه جانبه درنگارش خودآموز زبان ارمنی بشمارمیرود . گرچه مدتی پیش جزوه‌ای جیبی تحت عنوان " خودآموز ارمنی " نوشتهٔ لئون میناسیان در جلفای اصفهان منتشر گردید لیکن کفاف نیازهای علاقه مندان فراگیری زبان ارمنی را نمی‌داد .

دراینجااشاره به چند نکته بایسته است ، باتوجه به اینکه قرار بود این کتاب تا حد امکان درحجمی کم نوشته شود لذا دراین اثر به مهمترین مسائل زبان ارمنی پرداخته ام . کتاب از چند بخش تشکیل میشود . در بخش نخست شرحی خلاصه دربارهٔ زبان ارمنی سپس تدریس الفبای ارمنی و آنگاه شرح دروس و برگزیده‌ای از متون ارمنی همراه باترجمه فارسی ودرپایان چند پیوست ارائه میگردد . هریک از دروس خود دارای موضوع خاصی بوده شامل واژگان همان درس (که تعدادی از آنها درگفتارها بکار رفته است) میشود ، آنگاه گفتارها وسپس مهمترین نکات دستوری تشریح میگردد . در بخش گفتارها چندضرب المثل (داستان) ارمنی بکار رفته و به کتاب تنوع هرچه بیشتر می‌بخشد .ازآنجاکه ارائه تلفظ (فارسی ولاتین)

تمام واژه‌ها حجم کتاب را افزون می‌نمود ، در تدریس الفبا که بسیاری شده است تا خواننده در آغاز با تلفظ صحیح حروف آشنا شده بتواند واژه‌ها را ، و گفتارهای بعدی به آسانی تلفظ کند البته برای یاد گیری تلفظ چند حرف که ویژه زبان ارمنی است خواننده باید به تلفظ آنها که به زبان فارسی و لاتین ارائه شده توجه نموده ، در صورت امکان‌ها تماس گرفتن با افراد ارمنی زبان این حروف را بهتر فراگیرد .

در پایان از تمامی دوستانی که در حروفچینی ارمنی و لا ... با ما همکاری کرده اند صمیمانه تشکر نموده پیروزی هرچه بیشتر آنان را آرزومندم و چون ... ار این کتاب گام نخستین در این راه بوده است و امکان بحظ اشتباه درآن هست ، از پیشنهادات و راهنمائی های خوانندگان گرامی سپاسگزار خواهم بود .

ا . گرمانیک

بهمن ماه ۱۳۶۲

سخنی چند در بارهٔ زبان ارمنی و گویشهای آن

از آنگاه که هوبشمان سال ۱۸۷۵ مقاله مشهور خویش* را منتشر ساخت ، زبانشناسی ارمنی وارد مرحله تازه‌ای گردید زیراوی به اثبات رساند که ارمنی نیز یکی از شاخه‌های مستقل زبانهای هندو اروپائی است . وی نظریات دانشمندان پیشین را مورد تجدید نظر قرار داد و آنها را در کتاب Armenische Studien (Leipzig 1883) گرد آورد آنگاه همه نتایج بررسی های جدید خویش و پیروانش را در اثر مشهورش Armenische Grammatik گردآورد که به گفته هراچیا آچاریان سنگ بنای زبانشناسی ارمنی بشمار میرود . در اثر هوبشمان ۲۱۸۸ واژه ریشه‌شناسی شد که از آنمیان ۲۱۷ واژه (نام) بود . لیکن هـ. آچاریان در فرهنگ اشتقاقی زبان ارمنی (۷ جلد ایروان ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۵) برای هر واژه اصلیت ارمنی ، اشتقاق از ریشهٔ هندو اروپایی و یا عاریت از زبانهای دیگر را بررسی میکند این فرهنگ اشتقاقی مشتمل بر ۱۰۷۷۲ واژه است که ۹۰۹ واژهٔ آن بومی ، ۴۰۱۶ واژه عاریتی و ۱۵۲ واژه نیز نام آوایی هستند (۱۲۳ واژه نیز اشتباه یا کاذب) بقیه ۵۵۷۲ واژه ناشناس می‌باشد که بخشی از آنان احتمالاً از کلدانی به عاریت گرفته شده است .

---

* Über die Stellung des Armenischen im Kreise der inogerm. Sprachen . (جریده K.Z. جلد ۲۳ ص ۵ – ۴۲)

بخش **هوری ــ اورارتوئی** زبان ارمنی ۱۰ ــ ۲۰ درصد از ذخیره‌لغات این زبانها را که بر ما شناخته است تشکیل می‌دهد . بر عکس زبان‌اورارتویی نیز از ارمنی متاثر گشته است مثلا " واژه‌آرتسیو (به معنی شاهین) . در زبان ارمنی گروهی از لغات زبانهای هتی (زبان نیسی ، لووی ، هتی هیروگلیف ، زبان بالایی و غیره)و نیز آشوری و یونان ، عربی ، ترکی ،روسی ، وبویژه پارسی (حدود ۱۴۱۰ واژه) وجود دارد که ثمره تماسهای طولانی با این ملل می‌باشد اما دستور زبان فارسی پارتی در دستور زبان ارمنی آنچنان تاثیر نکرد . از دیگرسو این احتمال نیز وجود دارد که از زبانهای اقوام دیگرفلات ارمنستان از جمله هایاسا ، دیاآوخی اتیونی ، مانا و غیره نیز که متاسفانه‌بر ما ناشناخته‌اند و خود از اجزاء تشکیل دهنده ملت ارمن هستند ، با این زبان تاثیر و تاثر متقابل داشته‌اند .

به هر حال با توجه به پژوهشهای ژرفی که آجاریان ، هـ . هوبشمان و پیروانشان انجام داده‌اند و بررسی دقیق دیدگاه‌های آنان از مرز این گفتار خارج است ، میتوان نتیجه گرفت که زبان ارمنی شاخه مستقلی است‌ازخاندان زبانی هندو اروپایی مانند یونانی یا آلبانی ، نسبت آن با شاخه اصلی مانند دو زبانی که بر شمرده شد مستقیم است و به گفته او دوکسوس (Eudoxus) مورخ یونانی ، ارمنیان زبانی داشتند شبیه فریژیان .

تا هنگامی که زبان ارمنی به نوشتن در آمد این‌زبان‌پیشرفت‌بسیارکرده و واژگان بسیار دقیق و دستور زبانی مرتب یافته بود . زبان نوشتاری ارمنی دارای سه مرحله است الف) گراباره ب) ارمنی میانه‌ج) آشخارا بار .

۱ ــ گرابار: (garots + bărbăr = گویش‌نوشتاری) یاارمنی‌کهن زبانی بود که از سده پنجم میلادی تا سده نوزدهم بدان می‌نوشتند . اینکه پیش از سده پنجم نیز بدین زبان سخن گفته میشد یا نه ، نمی‌توان‌نظر‌قطعی داد ، تنها به چند اشاره **کوریون** شاگرد ارشد و موءلف زندگینامه‌مسروپ **ماشتوتس** در این باره بر می‌خوریم که براساس آن ، ارمنیان در همهٔ نواحی به این زبان سخن نمی‌گفتند بلکه در ارمنستان باستان گویش های گوناگون روان بود . لیکن پس از سدهٔ نهم از نظر گفتاری تدریجا جای خود را به

ارمنی میانه داد ضمن اینکه زبان حاکم نوشتاری بود و آثار علمی، مذهبی و تاریخی ادبیات غنی کهن ارمنی به این زبان نوشته شده اند از جمله: " تاریخ ارمنیان" موسی خورنی، آگاتانگغوس، غازار پاربی و غیره. این زبان بالاخره طی مبارزهٔ ادبی که در سالهای ۵۰ ـ ۱۸۴۰ در گرفت و آن میان دو گروه که یکی طرفدار حفظ گرابار بعنوان زبان ادبی و دیگری هوادار کار برد آشخارابار بود، جای خود را به آشخارابار داد. با توجه به اینکه حتی از سده های هشتم و نهم نیز این زبان برای نویسندگان زبان گفتاری نبود. از جمله پیشروان گروه اول باید خاچاتور آبوویان، استپانوس نازاریان و میکائل نالباندیان را نام برد.

۲ ـ ارمنی میانه (یا آشخارابار کیلیکیه، ارمنی کیلیکیه، زبان عامی قدیم) زبانی بود که بعنوان وسیله تماس میان گویش‌های مختلف و نوشتن در طول سده‌های دهم تاهفدهم مورد استفاده قرار داشت. آثار غنی‌ادبی (نرسس شنورهالی، فریک، سارکاواک، هوانس یرزنکاتسی (ارزنجانی)، ناهاپت‌کوچاک وارتان آیگکی و غیره) وآثار و تاریخی و علمی (مختیار هری، امیر دولت آماسیایی و غیره) بدین زبان برشته تحریر در آمده است. این زبان بر اساس گویش‌های مادری مولفان از عناصر مختلف تشکیل میشد. زبان ارمنی میانهٔ بنا شده بر پایه گویش ناحیه کیلیکیه، زبان رسمی پادشاهی ارمنی کیلیکیه بود. این زبان پس از سقوط پادشاهی ارمنی کیلیکیه در سده چهاردهم (۱۳۷۵) به مرور زمان رو به افول نهاد.

۳ ـ آشخارابار ـ (زبان دنیوی، عامی نو یا ارمنی‌نو): پس‌از افول‌ارمنی میانه بر پایه دو گویش‌ارمنی شرقی (آراراتی) و ارمنی غربی (قسطنطنیه) این زبان تشکیل شده و نضج گرفت (سده‌های ۱۷ ـ ۱۸ میلادی) و پس از ساخته‌و پرداخته شدن، بصورت دو زبان ادبی کنونی شرقی و غربی‌ارمنی‌تجلی‌نمود. پس از آن بکار بردن کلمه آشخارابار در سطحی وسیع زبان غیر نوشتاری از آن استنباط میشد، زبان گفتاری که مردم پس از بر کناری گرابار به‌آن‌نوشته‌و سخن میگفتند.

امروزه همه کتاب ها و روزنامه‌ها و نامه‌ها به این زبان نوشته می‌شودونیز همگان بدان سخن می‌گویند ،و چنانکه گفته‌شد ، دارای دو واریانت است یکی ارمنی شرقی ، زبان ارمنیان ساکن در امنستان شوروی و ایران و دیگری زبان ارمنی غربی که مهاجرنشینان ارمنی کشورهای خاور میانه ، اروپا و آمریکا بدان سخن میگویند. زبان ارمنی شرقی اکنون زبان رسمی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان است .

زبان‌ارمنی‌نزدیک به ۶۰ گویش زنده و دهها‌گویش فرعی (گونه)دارد از جمله آنها میتوان گونه جلفای نو، قره‌باغ (آرتساخ) ، آراراتی، زیتون ، تیگراناگرد ، و جزاینها را نام برد .

برای اینکه موقعیت زبان ارمنی را میان خانواده هندو اروپایی بهتر بشناسیم به نمودارزیرمی‌نگریم . (صفحات ۴۵۹ تا ۵۱۸ جلد پیشگفتاری‌دستور کامل زبان ارمنی نوشته هـ.آجاریان) .

خانواده زبانهای هند واروپایی

الفبای ارمنی

درباره وجود الفبای ارمنی پیش از دوران ماشتوتس بنیانگذار خط فعلی ارمنی ، نظریات گوناگونی داده شده است . ه.آجاریان معتقد است کهاگرپیش از ماشتوتس الفبای ارمنی وجود میداشت اولا آثاری از آن بجای می‌ماند ، ثانیا " خود مسروپ ماشتوتس و ساهاک پارتو (M. Māŝtots,S. Pārtev) آثارشان را به همان حروف می‌نوشتند . **موسی خورنی** گواهی میدهد که‌در پرستشگاههای ارمنی بویژه در **دژآنی** واقع در ناحیهٔ **داراناغی** رویدادنامه ها و احتمالا دیگر کتابهای دینی‌وجود داشت ولی متاسفانه ذکر نمیکند که‌به‌چه زبان و با چه الفبایی نوشته‌شده بود . در نزدیکی روستای **داشبورون** واقع در ساحل ارس نوشته‌های‌ناشناخته‌ای روی صخره‌ها وجود داردکه‌شباهتهای‌زیادی با ایدئوگرامهای محفوظ در متون ارمنی دارد . پژوهشگران با استناد به این نشانها و گواهی خورنی معتقدند چندین قرن پیش از میلاد درارمنستان حروف ارمنی پرستشگاهی وجود داشته است .

گالوست در مگردیچیان (۱۸۶۰ -۱۹۱۸) گمان می‌بردکه‌الفبای‌نامبرده همان حروف دانیل‌اسقف‌آشوری است که از راست به چپ نوشته‌میشد (همانند الفبای آشوری کهاز راست به چپ می‌نویسند) و حتی در جزیره **سوان** یک‌سنگ صلیب می‌یابد که بر آن **نوشته‌ای** درنه سطر به حروف ارمنی اما از راست به چپ کنده شده‌بود . قابل توجه است که اولین کسی که این سنگ صلیب‌رادیده است پروفسور **ادوارد آیخوالد** (۱۷۹۵ - ۱۸۷۶) طبیب وسیاح آلمانی است‌که در سال ۱۸۲۶ از سوان دیدار نموده و این سنگ نوشته راروی‌کاغذ بطوروارون یاد داشت کرده و در اثر خویش* این مشاهدات را نگاشته بود و **غِوندآلیشان** به استناد این اثر مطلب فوق را در کتاب خود "سیساکان" ذکر

---

* Reise Auf dem Caspischen Meere und in kaukasus (1825-26), (Stutgart? 1834)

میکند و گ. در مگردیچیان با استفاده از این [redacted] این سنگ نوشته به جزیره سوان میرود. وی در این باره [redacted] گالانتار (۱۸۸۴ – ۱۹۴۲) باستانشناس را نیز در جریان کار قرار [redacted] میدارد که چنین اثری را نیز در بخش لوری مشاهده کرده [redacted] این سنگ صلیب بعدها پانابود شده و یا ناپدید گشته است و یاد [redacted] تنها سند در وجود و محتوای آن می‌باشد.

حروفی که اکنون ارمنیان با آن می‌نویسند سال ۴۰۴ (به گمانی ۴۰۵، ۳۹۳ و ...) توسط مسروپ ماشتوتس (۳۶۲ – ۴۴۰م.) ابدام شده است. پیش از آن مکاتبات درباری بزبانهای یونانی، آشوری و پارسی صورت میگرفت و از سویی پادشاه ورامشاپوه و جاثلیق ساهاک پارتو مشتاق پیدایی الفبای ارمنی بودند و ماشتوتس آنان را پشتیبان خویش یافت، و از سویی آگاهی رسید که اسقف دانیل آشوری حروفی برای ارمنیان بوجود آورده است لذا بی درنگ پیکی فرستادند تا الفبای او را بیاورد. مسروپ ماشتوتس پس از آزمایش آن الفبا در می‌یابد که با ویژگی‌های‌آوایی زبان ارمنی ناسازگار است لذا خود در پی پدید آوردن الفبای ارمنی بر می‌آید، از این رو راهی سوریه‌و مراکز عمده فرهنگی و علمی آن زمان، ادسا و ساموسادمیشود، و در ادسا موفق به ابداع الفبا ارمنی شده به ارمنستان باز می‌گردد. الفبای پیشنهادی ماشتوتس ۳۶ حرف داشت که در آن Օ و Ֆ (F ، O) کم بود و این دو حرف در سده‌های میانه بـه حروف ارمنی افزوده شد و اکنون الفبای ارمنی دارای ۳۸ نشانه است*.

---

* برای آگاهی بیشتر از چگونگی اختراع حروف ارمنی به جلد نخست نامداران فرهنگ ارمنی تهران، ۱۳۶۱ ترجمه ا. گرمانیک نگاه کنید.

نشانه‌های الفبای ارمنی

حرف چاپی بزرگ	حرف چاپی کوچک	نوشتاری بزرگ	نوشتاری کوچک	نام قدیم	نام جدید	تلفظ	ارزش عددی
Ա	ա	Ա	ա	այբ آیب	ա آ	â	1
Բ	բ	Բ	բ	բեն بِن	բը بِه	b	2
Գ	գ	Գ	գ	գիմ گیم	գը گِه	g	3
Դ	դ	Դ	դ	դա دا	դը دِ	d	4
Ե	ե	Ե	ե	եչ یچ	ե یِه	y ، e	5
Զ	զ	Զ	զ	զա زا	զը زِ	z	6
Է	է	Է	է	է اِ	է اِ	e	7
Ը	ը	Ը	ը	ըթ اِت	ը اِ	ə	8
Թ	թ	Թ	թ	թո تو	թը تِه	t	9
Ժ	ժ	Ժ	ժ	ժե ژ	ժը ژِ	ž	10
Ի	ի	Ի	ի	ինի اینی	ի ای	i	20
Լ	լ	Լ	լ	լիւն لیون	լը لِه	l	30
Խ	խ	Խ	խ	խէ خ	խը خِ	x	40
Ծ	ծ	Ծ	ծ	ծա زا	ծը دْشِ	ds	50
Կ	կ	Կ	կ	կեն کن	կը کِ	k'	60
Հ	հ	Հ	հ	հո هو	հը هِ	h	70
Ձ	ձ	Ձ	ձ	ձա دْزا	ձը دْزِ	dz	80
Ղ	ղ	Ղ	ղ	ղատ غات	ղը غِ	q	90
Ճ	ճ	Ճ	ճ	ճէ چِه	ճը چِه	tč	100

حرف چاپی بزرگ	حرف چاپی کوچک	نوشتاری بزرگ	نوشتاری کوچک	نام قدیم	نام جدید	تلفظ	ارزش عددی
Մ	մ	Մ	մ	մեն مِن	մը مِ	m	200
Յ	յ	Յ	յ	յի هی	յի هی	h, y	300
Ն	ն	Ն	ն	նու نو	նու نو	n	400
Շ	շ	Շ	շ	շա شا	շա شا	š	500
Ո	ո	Ո	ո	ո وُ	ո وُ	vo , o	600
Չ	չ	Չ	չ	չա چا	չը چِ	č	700
Պ	պ	Պ	պ	պե په	պը پِ	p	800
Ջ	ջ	Ջ	ջ	ջե جه	ջը جِ	j	900
Ռ	ռ	Ռ	ռ	ռա را	ռը رِ	rr	1000
Ս	ս	Ս	ս	սե سه	սը سِ	s	2000
Վ	վ	Վ	վ	վեւ وِوْ	վը وِ	v	3000
Տ	տ	Տ	տ	տիւն تیون	տը تِ	t'	4000
Ր	ր	Ր	ր	րե رِ	րը رِ	r	5000
Ց	ց	Ց	ց	ցո تْسو	ցը تْسِ	ts	6000
Ւ	ւ	(Ւ)	ւ	ւիւն ویون	իւ یو	u	7000
Փ	փ	Փ	փ	փիւր پیور	փը پِ	p	8000
Ք	ք	Ք	ք	քե کِه	քը کِ	k	9000
Օ	օ	Օ	օ	օ اُ	օ اُ	o	—
Ֆ	ֆ	Ֆ	ֆ	ֆե فه	ֆը فِ	f	—

: : : : : : : : : : : : : : : : : :

۱ : درارمنی حروف دوگونه‌اند ، بزرگ و کوچک . ستونهای اول ودوم شامل حروف چاپی بزرگ و کوچک و ستونهای سوم و چهارم نمایشگر حروف نوشتاری بزرگ و کوچک‌اند .

۲ : ستون پنجم شامل نام قدیمی حروف در مجموعه الفبا است که‌امروزه بکار نمی‌رود و ستون ششم شامل نام امروزی حروف در الفبا است .

۳ : ستون هفتم شامل تلفظ حروف ارمنی با معادل لاتین آنهاست .

۴ : در ستون هشتم نیز ارزش عددی حروف ذکر شده است ، و چنانکه دیده می‌شود بجز از دو حروف پایانی‌که پس از مسروپ افزوده شده است‌ارزش عددی حروف ارمنی تا ۹۰۰۰ است ، در حالیکه ارزش عددی حروف‌ابجدی تا ۱۰۰۰ بیشترنیست زیرا که تعداد حروف آن کمتر است .

۵ : در الفبای کنونی ارمنی بجای‌ւ(v)که عملا " کمتر بطور مستقل بکار میرود حرف مرکب ու (u)را قرار داده‌اند . حرف مرکب և (yev)را نیز بین օ و ֆ اضافه کرده‌اند بنابراین الفبای کنونی ارمنی شامل ۳۹ حرف میشودکه ۶ حرف آن مصوت (آوایی) و ۳۰ حرف دیگرصامت (بی‌آوا) است .

۶ : خط ارمنی از چپ به راست نوشته می‌شود .

حروف مصوت زبان ارمنی

ա	ā
է (ե)	e
ը	ə
ի	i
օ (ո)	o
ու	u

۳۰ حرف بی‌آوا (صامت) : բ գ դ զ թ ժ լ խ ծ կ հ ձ ղ ճ մ յ ն շ ո չ պ ջ ռ ս վ(ւ) տ ր ց փ
ք ֆ

حروف مرکب (دو صدایی) ارمنی

1- այ = āy	مثال հայր	hāyr	پدر
2- ոյ (ույ) uy	լոյս	luys	روشن، نور
3- ոյ oy	նոյ	noy	نوح
4- եա, յա yā	hāyāstān,	Հայաստան	ارمنستان
5- եյ եյ է- ye	həramaye	հրամայէ	بفرما
6- յի yi	արեւային	ārevāyin,	خورشیدی
7- եօ, յո yo	ārdyok,	արդեօք	آیا
8- իւ, յու yu	goyutyun,	գոյութիւն	وجود
9- էյ (եյ) ey	թէյ	tey,	چای

شیوه‌های نوشتن ارمنی

پس از آنکه‌نظام سوسیالیستی در ارمنستان برقرارگردید (۱۹۲۰) دولت جدید در چهارم مارس ۱۹۲۲ طی مصوبه‌ای تغییر شیوهٔ نوشتن ارمنی رااعلام کرد . بر اساس شیوهٔ جدید برخی نارسایی ها که در نوشتن برخی حروف‌که در لغات ، دارای یک نوع آوا بودند بر طرف گردید . شیوه نو ویژه زبان‌ارمنی‌شرقی است و در ارمنستان بدان می‌نویسند و چنانکه پیشتر گفتیم با آنکه‌درارمنستان و ایران به زبان ارمنی شرقی سخن گفته میشود ، در ایران هنوز به‌شیوه املایی سبک قدیم می‌نویسند و کتابهای درسی نیز به همان شیوه است ، لیکن برخی نشریات وکتابها شیوهٔ جدید را پذیرفته‌اند . یکی از ویژگیهای آشکار شیوهٔ جدید آسانی نگارش آن است زیرا که تقریبا " همان اشکالی که در زبان فارسی آمیخته به عربی در نوشتن (چند ت ،ط یاز ، ظ ، ض ، د و غیره) دیده میشود در شیوه قدیمی نوشتن ارمنی نیز هست و روش جدید اینها را بر طرف میسازد از آنجا که فعلا " شیوه رسمی نگارش در ایران همان شیوه قدیمی است ما نیزدر این کتاب همان روش املایی قدیم را برگزیده‌ایم منتها اصول شیوهٔ جدید را

نیز در بخش پیوست‌های کتاب باز می‌نمائیم تا اولا" به کتاب حاضر جامعیت بخشیم و ثانیا" هم میهنان فارسی زبان علاقه‌مند به یادگیری زبان ارمنی در صورت روباروبی با اشکالات املایی با استفاده از روش جدید این مشکلات‌را بر طرف سازند و آنگاه به مرور زمان بر روش قدیمی نیز تسلط یابند . از دیگر سو ، بیشتر کتابهای ارمنی در رشته‌های مختلف و بویژه ادبیات درارمنستان با روش جدید نوشته و چاپ می‌شود از این رو یادگیری آن اصول برای آندسته از فارسی زبانان که مایلند از کتابهای ارمنی نیز استفاده کنند ناگزیر است .

تدریس الفبای ارمنی

در اینجا اول حروف‌بزرگ و کوچک سپس تلفظ لاتین و فارسی‌آنهاآورده میشود .

1 - Ա ա , ā , آ

این حرف برابر حرف آ فارسی و مصوت‌است و از الفبای اوستایی گرفته شده است .

ասա	āsā	(آسا)	بگو
արի	äri	(آری)	بیا
նա	nā	(نـا)	او

2- Բ բ , b, = ب

این حروف جز و حروف صامت ارمنی است و همواره (ب) تلفظ می- شود مانند:

բակ	bāk	(باک)	حیاط
բու	bu	(بو)	جغد
բույն	buyn	(بوْین)	لانه

3 - Գ գ g, گ

این حرف نیز صامت بوده مانند فارسی تلفظ میشود مانند :

գարուն	gārun	(گارون)	بهار
գորգ	gorg	(گُرگ)	قالی
գեր	ger	(گِر)	چاق ،فربه

4 - Դ դ d = د

این حرف نیز از حروف صامت ارمنی است و همواره د (d) تلفظ میشود مانند:

դուռ	durr	(دور)	در
դար	dār	(دار)	قرن
դա	dā	(دا)	آن

5 - Ե ե e, y = یِ و اِ

این حروف از حروف مصوت ارمنی‌است. در اول کلمه ی (y) ولی در میان و آخر کلمه اِ (e) تلفظ میشود مانند:

ես	yes	(یِس)	من
խմել	xəmel	(خمِل)	نوشیدن
երկու	yerku	(یِرکو)	دو

6 - Զ զ z = ز

این حرف از حروف صامت است و همواره ز (z) تلفظ میشود مانند:

ազատ	äzāt'	(آزات)	آزاد
մազ	māz	(ماز)	مو
զանգ	zāng	(زانگ)	زنگ

7 - Է է e = اِ

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و همواره اِ (e) تلفظ میشود مانند:

էր	er	(اِر)	بود
էշ	eš	(اِش)	خر
կես	k'es	(کِس)	نیم، نصف

8 - Ը ը ə = ع

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و همواره تلفظمیشود تلفظاین حرف برای فارسی زبانان کمی مشکل است (تلفظ آن مانند تلفظ u در کلمه انگلیسی turn است) این حرف در داخل کلمات گهگاه شنیده میشود ولـی

نوشته نمیشود تنها اگر در اول کلمه تلفظ شود نوشته میشود .

ընկեր	ənk'er	(اِنْکِرْ)	دوست
ընտանիք	ənt'ānik	(انتانیک)	خانواده
խմել	xəmel	(خْمِلْ)	نوشیدن

9 - Թ թ t = ت

این حرف جز و حروف صامت ارمنی است و همواره ت (t) تلفظ می‌شود :

թերթ	tert	(تِرْت)	روزنامه ، نشریه ، ورق
թուզ	tuz	(توز)	انجیر
աթոռ	ātorr	(آتُرْ)	صندلی

10 - Ժ ժ , ž = ژ

این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ژ (ž) تلفظ میشود

ժամ	žām	(ژام)	ساعت ، کلیسا
կուժ	k'už	(کوژ)	پارچ آب
ուժ	už	(اوژ)	نیرو ، قدرت
էժան	ežān	(اِژان)	ارزان

11- Ի ի i = ای

این حرف از حروف مصوت زبان ارمنی است و همواره (ای) i تلفظ می‌شود :

իրան	irān	(ایران)	ایران
գին	gin	(گین)	بها
պանիր	p'ānir	(پانیر)	پنیر
կապիկ	k'āp'ik'	(کاپیک)	میمون
կին	k'in	(کین)	زن

12 - Լ լ l = ل

این حرف جز و حروف صامت ارمنی است و همواره ل l تلفظ میشود :

լայն	lāyn	(لاین)	پهن
լուր	lur	(لور)	خبر
լեզու	lezu	(لِزو)	زبان
լեռ	lerr	(لِرّ)	کوه
լավ	lāv	(لاو)	خوب

13- Խ խ x = خ

این حرف از حروف صامت ارمنی است و همواره خ (x) تلفظ میشود :

խոսել	xosel	(خسِل)	سخن‌گفتن
խոր	xor	(خُر)	ژرف
խմոր	xəmor	(خمُر)	خمیر
խոհանոց	xohanots	(خُهانُتس)	آشپزخانه
խումբ	xumb	(خومب)	گروه

14 - Ծ ծ ds = د+س

این حروف جز و حروف صامت ارمنی است و همواره (ds) تلفظ میشود
و در الفبای فارسی برای آن معادلی نیست ، و در آن بقدری سرعت داده
می‌شود که حرفی نزدیک به چ بگوش می‌رسد :

ծաղիկ	dsāqik'	(دْشاغیک)	گل
ծառ	dsārr	(دْشار)	درخت ، دار
ծով	dso v	(دْشُو)	دریا
այծ	āyds	(آیدْش)	بز
մեծ	meds	(مِدْش)	بزرگ

15- Կ կ k' = ک

این حرف صامت است و در فارسی معادلی برای آن نیست تقریبا" شبیه
تلفظ صحیح ق است .

կատու	k'āt'u	(کاتو)	گربه
կարագ	k'ārāk	(کاراک)	کره
կաշի	k'āši	(کاشی)	پوست

մեկ	mek'	(مِک)	یک
մանուկ	mānuk'	(مانوک)	بچه .کودک

16- Հ h h = هـ

این حرف جز و حروف صامت است و بجز در چند مورد که تلفظ نمیشود همواره هـ (h) تلفظ میشود (این موارد استثنائی در بخش ضمایم خواهد آمد):

հաց	hāts	(هاتْشْ)	نان
հավ	hāv	(هاوْ)	مرغ
հոր	hor	(هُرْ)	چاه
հին	hin	(هین)	کهنه قدیمی
հարս	hārs	(هارْشْ)	عروس
աշխարհ	ašxār	(آشْخار)	دنیا

17- Ձ ձ dz = د + ز

این حروف نیز صامت است و در فارسی برای آن معادلی نیست اهالی .ربایجان بخوبی آنرا تلفظ میکنند.

ձուկ	dzuk'	(دْزوک)	ماهی
ձի	dzi	(دْزی)	اسب
ձոր	dzor	(دْزُرْ)	دره
ձմեռ	dzəmerr	(دْزمِرْ)	زمستان
բրինձ	bərindz	(بْرینْدْز)	برنج

18- Ղ ղ q = غ

این حرف نیز صامت است.

աղ	āq	(آغ)	نمک
կաղ	k'āq	(کاغ)	لنگ (شل)
գող	goq	(گُغْ)	دزد
խաղող	xāqoq	(خاغُغْ)	انگور
մեղու	mequ	(مِغو)	زنبور عسل

19- Ճ ճ tč = ت + چ

این حرف صامت بوده در فارسی معادلی ندارد.

ճաշ	tčāš,	(تچاش)	ظهر، ناهار
ճար	tčār	(تچار)	چاره، دارو
ճառ	tčārr	(تچارّ)	سخنرانی
ճանճ	tčānj	(تچانج)	مگس
ճարտարապետ tčārt'ārāp'et'		(تچارتاراپت)	مهندس آرشتیکت

20- Մ մ m = م

این حروف جزو حروف صامت است و همواره م(m)تلفظ میشود مانند:

մայր	māyr	(مایر)	مادر
մուկ	muk'	(موک)	موش
միս	mis	(میس)	گوشت
մայթ	māyt	(مایت)	پیاده رو
մաս	mās	(ماس)	بخش، قسمت

21- Յ յ h, y = هـ، ی

این حرف جزو حروف صامت است و در اول کلمات (هـ) h و در میان کلمات ی(y) تلفظ میشود مانند:

յույս	huys	(هویس)	امید
յարկ	hārk'	(هارک)	طبقه
յարմար	hārmar	(هارمار)	مناسب
կապույտ	k'āp'uyt'	(کاپوت)	آبی، کبود
պայման	p'āymān	(پایمان)	پیمان

22- Ն ն n = ن

این حرف ازحروف صامت ارمنی است که همواره ن (n) تلفظ میشود مانند:

նավ	nāv	(ناو)	کشتی
նոր	nor	(نُر)	نو، جدید

տուն t'un (تون) خانه
անուն ānun (آنون) نام
շուն šun (شون) سگ

23- Շ շ š = ش

این حرف صامت است و همواره ش(s) تلفظ میشود مانند:

ուշ uš (اوش) دیر
անուշ änuš (آنوش) شیرین ، نوش
շաքար šākār (شاکار) قند
շենք šenk (شِنک) ساختمان
շատ šāt (شات) زیاد ، بسیار

24- Ո ո vo, o = و، اُ

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و در ابتدای کلمات (vo) امـا در میان کلمه اُ (o) تلفظ میشود مانند:

որտեղ vort'eq (وُرتِغ) کجا؟
որս vors (وُرس) شکار
որդ vort (وُرت) کرم
թագավոր tāgāvor (تاگاوُر) پادشاه
տոմս t'oms (تُمس) بلیط

25- Չ չ č = چ

این حرف از حروف صامت است و همواره چ(č) تلفظ میشود مانند:

չոր čor (چُر) خشک
չորս čors (چُرس) چهار
չամիչ čāmic (چامیچ) کشمش
չափ čāp (چاپ) اندازه
շունչ šunč (شونچ) نفس

26- Պ պ p' = پ

این حرف از حروف صامت است و معادل آن در فارسی وجودندارد

تقریباً ترکیبی از ب و پ می‌باشد .

պաղ	p'āq	(پاغ)	خنک ، سرد
պատ	p'āt'	(پاد)	دیوار
պար	p'ār	(پار)	رقص
պարէն	p'aren	(پارِن)	آذوقه
պիտի	p'it'i	(پیتی)	باید
պնակ	p'ənāk'	(پناک)	بشقاب

27 - Ջ ջ j = ج

این حرف جزو حروف صامت است :

ջուր	jur	(جور)	آب
ջութակ	jutāk'	(جوتاک)	ویولن
ջրվէժ	jərvež	(جروژ)	آبشار
ջիղ	jiq	(جیغ)	پی ، عصب
ջոկ	jok'	(جُک)	جدا

28 - Ռ ռ rr = رّ

این حرف جز و حروف صامت بوده و همواره بصورت (rr) مشدد است

مانند :

ծուռ	dsurr	(دشورّ)	کج
ռազմիկ	rrāzmik'	(رازمیک)	جنگجو ، جنگنده
ռուս	rrus	(روس)	روس
առաւօտ	ārrāvot'	(آرّاوُت)	صبح ، بامداد
առաջ	ārrāj	(آرّاج)	جلو

29 - Ս ս s = س

این حرف صامت و همواره س (s) تلفظ میشود .

սառ	sārr	(سارّ)	سرد
սար	sār	(سار)	کوه
այս	āys	(آیس)	این

սեղան	seqān	(سِغان)	میز
սեր	ser	(سِر)	خامه

30- Վ վ v = و

این حرف جز و حروف صامت است:

վեց	vets	(وِتْس)	شش
վերջ	verč	(وِرْچ)	پایان
վիզ	viz	(وْیز)	گردن
վնաս	vənās	(وْناس)	زیان ،ضرر
վերեւ	verev	(وِرِوْ)	بالا

31- Տ տ t' = ت

این حرف جز و حروف صامت است و در فارسی معادلی برای آن نیست و تقریبا از ترکیب د و ت بوجود می‌آید.

պատ	p'āt'	(پات)	دیوار
արտ	ārt'	(آرْت)	مزرعه
սուտ	sut'	(سُوت)	دروغ
տօն	t'on	(تُن)	عید، جشن
տաք	t'āk	(تاک)	گرم ،داغ

32- Ր ր r = ر

این حرف صامت است و همواره ر (r)تلفظ میشودو تفاوت‌آن‌با ռ این است که ր ملایم است ولی ռ شدید.

սուր	sur	(سور)	تیز
տուր	t'ur	(تور)	بده!
ապուր	āp'ur	(آپور)	سوپ ،آش
կերակուր	k'erāk'ur	(کِراکور)	غذا
հայր	hāyr	(هایْر)	پدر

33- Ց ց ts = تس

این حرف صامت در فارسی موجود نیست و از ترکیب تِ و سِ

بدست می آید :

ցաւ	tsāv	(تساو)	درد
թաց	tāts	(تاتس)	خیس
լաց	lāts	(لاتس)	گریه
ցորեն	tsoren	(تسورِن)	گندم
ցեխ	tsex	(تسِخ)	گِل

34 - Ւ ւ v = و

این حرف جز و حروف صامت است و تنها در میان کلمات می‌آید و و (v) تلفظ میشود . این حرف اگر پس از n قرار گیرد مجموعا " او u تلفظ میشود :

աւար	āvār	(آوار)	غنیمت جنگی
աւել	āvel	(آوِل)	جارو
աւազ	āvāz	(آواز)	ریگ ، شن ، ماسه
աւազակ	āvāzāk'	(آوازاک)	راهزن
աւազան	āvāzān	(آوازان)	حوض

35 - Փ փ p = پ

این حرف جز و حروف صامت است و همواره پ (p) تلفظ میشود :

փուշ	pus	(پوش)	خار
փոշի	posi	(پُشی)	گرد ، گردوخاک
փակ	pāk'	(پاک)	بسته
փոս	pos	(پُس)	گود ، چال
փայտ	pāyt'	(پایت)	چوب

36 - Ք ք k = ک

این حرف جز و حروف صامت است و همواره ک (k) تلفظ میشود .

քար	kār	(کار)	سنگ
քամի	kāmi	(کامی)	باد
քոյր	kuyr	(کوئیر)	خواهر

քաղաք	kāqāk	(کاغاک)	شهر
քացախ	kātsāx	(کاتساخ)	سرکه

37- Օ օ o = اُ

این حرف جز و حروف مصوت است و همواره o تلفظ میشود . و چنانکه پیدا است از الفبای لاتین گرفته شده است .

օր	or	(اُر)	روز
օդ	ot	(اُت)	هوا
գոտի	got'i	(گُتی)	کمر
կօշիկ	kišik	(کُشیک)	کفش
օդանաւ	otānāv	(اُتاناو = کشتی‌هوایی)	هواپیما

38 _ Ֆ ֆ f = ف

این حرف جز و حروف صامت است و همواره ف (f) تلفظ میشود و از الفبای لاتین گرفته شده است .

ֆիլմ	(فیلم)	film	فیلم
ֆրանսիա	(فرانسیا)	frānsiā	فرانسه
ֆակուլտէտ	(فاکولتِت)	fāk'ult'et'	دانشکده

اضافه بر اینها եւ (և) نیز وجود دارد که yev یا ev تلفظ میشود :

արեւ	ārev	(آرِو)	آفتاب
սեւ	sev	(سِو)	سیاه

از ترکیب ւ و ո نیز ու (او = u) بوجود می‌آید مانند :

առու	ārru	(آرّو)	جوی
ուր	ur	(اور)	کجا

از ترکیب ւ و ի خواهیم داشت իւ که yu تلفظ میشود

ԲԱԺԻՆ 1 بخش ۱

(որպիսութիւն հարցնել احوال پرسی)

واژه‌ها

ես	من	ինչ	چه
լաւ	خوب	անուն	نام
ինչպէս	چطور	իսկ	اما
եմ (درجمله em تلفظ میشود)	هستم	ազգանուն	نام‌خانوادگی
շնորհակալ	متشکر	ուսանող	دانشجو
դուք	شما	գիրք	کتاب
էլ	هم	գրիչ	قلم
ձեր	مال‌شما (صفت‌ملکی)	հաշուիչ մեքենայ	ماشین حساب
է	است	մերն	مال ما (ضمیر ملکی)
այս	این	ձերն	مال شما (ضمیر ملکی)
այն	آن	սիրուն	قشنگ
սա	این	աշակերտ	شاگرد، محصل
գործ	کار، شغل	նա	او

***

گفتارها

բարեւ	سلام
ինչպէ՞ս էք	حالتان چطور است؟
լաւ եմ	خوبم
շնորհակալ եմ	متشکرم
դուք ինչպէ՞ս էք	حال شما چطور است؟

եսկլաւ եմ	من هم خوبم
ձեր անունն ի՞նչ է	نام شما چیست ؟
իմ անունն Արարատ է	نام من آرارات است .
իսկ ձեր ազգանունը՞	اما نام خانوادگی تان؟
ազգանունս Մինասեան է	نام فامیلم میناسیان است
ձեր գործն ի՞նչ է	شغل شما چیست
ուսանող եմ	دانشجو هستم
սա ի՞նչ է	این چیست ؟
սա գիրք է	(این)کتاب است
ցտեսութիւն	خدا حافظ، به امید دیدار
այս էլ հաշուիչ մեքենայ է	این هم ماشین حساب است
իսկ այն գրիչ է	اما آن قلم است
սրանք մերն են	اینها مال ما هستند
նրանք ձերն են	آنها مال شما هستند .
ինչքա՞ն սիրուն է	چقدر قشنگ است !
նա լաւ աշակերտ է	او شاگرد خوبی است .

نکات دستوری

ضمایر فاعلی ارمنی بشرح زیر است :

ես	من	մենք	ما
դու	تو	դուք	شما
նա	او	նրանք	ایشان

فعل کمکی از مصدر هستن

եմ	هستم	ենք	هستیم
ես	هستی	էք	هستید
է	است .	են	هستند

لازم به یادآوری است که وقتی این افعال با متمم همراه میشوند می‌توان فاعل را حذف کرد یعنی مانند فارسی مثال :

کار گرم	գործաւոր եմ
من کارگرم	ես գործաւոր եմ



ԲԱԺԻՆ 2

بخش ۲

یک گام به پیش

Մի քայլ առաջ

واژه‌ها

ո՞վ	چه‌کسی ، که ؟	շատ	بسیار ، خیلی
հարեւան	همسایه	ծարաւ	تشنه
կին	زن	սեղան	میز
մայր (մայրիկ)	مادر	մէջ	داخل ،اندر ، در
հայր (հայրիկ)	پدر	ջուր	آب
մարդ	مرد	վրայ	روی
որտե՞ղ	کجا	այո	آری
քաղցած	گرسنه		

***

گفتارها

դու ո՞վ ես	تو کیستی ؟
Ես ձեր հարեւանն եմ	من همسایه شما هستم
Այս կինն ո՞վ է	این زن کیست
Նա իմ մայրն է	او مادرم است
Իսկ այս մարդն էլ հայրս է	اما این مرد هم پدرم است
Քո գիրքը որտե՞ղ է	کتاب تو کجاست ؟
Սեղանի վրայ է	روی میز است
Քաղցա՞ծ ես	گرسنه‌ای ؟
Այո շատ քաղցած եմ	آری بسیار گرسنه‌ام
Մասիսը ծարաւ է	ماسیس تشنه است
Ջուրը սառցարանի մէջ է	آب داخل یخچال است

Մի ծաղկով գարուն չի լինի

با یک گل بہار نمیشود (داستان ارمنی)

Աշխարքը ծով, մեզ համար սով

دنیا دریا و مادر قحطی (داستان)

Աղվէսի վկան իր պոչն է (داستان) گواه روباه دمش است

نکات دستوری

صفات ملکی ارمنی بدین قرارند:

իմ	مال من	մեր	مال ما
քո	مال تو	ձեր	مال شما
նրա	مال او	նրանց	مال ایشان

صفات ملکی همواره قبل از اسم بکار میروند مثال:

իմ գիրքը کتاب من

քո մատիտը مدادتو

گاهی صفات ملکی در اشعار بعد از اسم می‌آید که جنبه شعری و ادبی دارد:

սարերը մեզ کوههای بلند

همچون فارسی، در ارمنی نیز صفات متصل ملکی وجود دارد که پس از نام افزوده میشوند:

-ս	م	-ներս	مان
-դ	ت	-ներդ	تان
-ը یا ն	ش	-ները یا ներն	شان

مثال:

մատիտս مدادم

մատիտդ مدارت

մատիտը (ն) مدارش

սրտներս دلمان

حالت اضافی

در ارمنی حالت اضافی توسط جزء ի بیان میشود که به آخر مضاف الیه اضافه شده سپس مضاف آورده میشود :

սեղանի ոտը   پای میز

حرف تعریف در ارمنی

اگر نامی که بکار میرود برای شنونده یا گوینده شناخته شده باشد(اسامی معرفه) از حرف تعریف ը یا ն استفاده میشود . ը به آخر اسامی که به حرف بی‌صدا ختم میشود ، اضافه میگردد در صورتیکه ն به اسامی مختوم به حرف صدادار اضافه میشود . مانند :

շاگرد (شاگردی که شناخته شده است)   աշակերտը

جوی (جویی که شناخته شده است)   առուն

در صورتیکه از حرف تعریف ը سود ببریم ،کلمه‌ای‌که‌پس‌از آن می‌آید بـا حرف صدا دار، یا շպ, զբ, զգ, սփ, սք, սթ, ստ, սպ, սկ شروع‌شده باشد این ը تبدیل به ն میشود مانند :

او روزها کار میکند   նա ցերեկները գործում է

او روزهاهم میخوابد   նա ցերեկներն էլ քնում է

اسامی نامعین (نکره) حرف تعریف نمیگرند مانند :

دانش‌آموز کتاب میخواند   աշակերտը գիրք է կարդում

شیوه پرسشی‌کردن گفتار

در ارمنی با تغییر شیوهٔ بیان ، جمله را سوالی میکنیم و در نوشتن روی آخرین حرف صدادار کلمه‌ای‌که‌مورد‌سوال‌قرار میگیرد نشان ՞ که معادل ؟است قرار میگیرد مثال :

او کیست ؟   ո՞վ է նա



ԲԱԺԻՆ 3 — بخش ۳

(ընտանիք, տարիք, ազգական (افراد خانواده ـ سن و فامیل

واژه ها

մեծ	بزرگ
մի	یک ، ـ ی
ծանօթ	آشنا
բարեկամ, ազգական	قوم خویش، خویشاوند
երեխայ	بچه ، کودک
զաւակ	فرزند
եղբայր	برادر
քոյր	خواهر
մեծ պապ (պապ)	پدر بزرگ
մեծ մամ (տատ)	مادر بزرگ
տղայ	پسر
աղջիկ	دختر
հօրեղբայր	عمو
մօրեղբայր, քեռի	دایی (خالو)
մօրաքոյր	خاله
հօրաքոյր	عمه
փեսայ	داماد
հարս	عروس
քաւոր	ساقدوش
եղբօրկին	زن‌برادر
աներձագ	برادرزن
տեգր	برادرشوهر
ամուսին	شوهر
զոքանչ	مادرزن
սկեսուր	مادرشوهر
աներ	پدرزن
սկեսրայր	پدرشوهر
մայրացու	نامادری
հայրացու	ناپدری
տղացու	ناپسری
աղջկացու	نادختری
թոռ	نوه
որբ	یتیم
տարեկան	ساله
2 տարեկան yerk'u t'ārekān	۲ ساله
քանի	چند
պարոն	آقا
տիկին	بانو ،
օրիորդ	دوشیزه
եւս yevas	همچنین ،هم ،نیز
ունի	دارد
ունեն	دارند
քսանհինգ	بیست‌وپنج
տասնհինգ	پانزده

گفتارها

Պարոն Արարատը երեք զաւակ ունի
آقای آرارت سه فرزند دارد .

Տիկին Յասմիկը նրա կինն է
خانم هاسمیک همسر او است

Նրանց մեծ տղայի անունը Կարէն է
اسم پسر بزرگ آنها کارن * است .

իսկ Սուրէնը փոքր տղան է
اما سورن پسر کوچک او است .

Նրանք ունեն մի աղջիկ եւս անունն Արփի է
آنها یک دختر هم دارند . اسمش آرپی است

Սուրէնը քսանմէկ իսկ Արփին տասնհինգ տարեկան է
سورن ۲۱ اما آرپی ۱۵ ساله است .

Քանի՞ տարեկան ես
چند سال داری؟

Քսանհինգ տարեկան եմ
۲۵ سال دارم .

Ես ու Կարէնն ազգական (բարեկամ) ենք, նա քեռիիս տղան է
من و کارن خویشاوند هستیم . او پسر دایی من است

Գեղ կանգնի, գերան կկոտրի
ده اگر بپاخیزد الوار میشکند (داستان ارمنی)

Աղքատի ունեցածը հարուստի որսն է
دارایی فقیر شکار ثروتمند است (داستان ارمنی)

نکات دستوری

زمان در زبان ارمنی

در زبان ارمنی بطور کلی سه زمان اصلی وجود دارد . گذشته ، حال و آینده .
زمان حال شامل : زمان حال اخباری ، زمان حال استمراری و حال التزامی
زمان گذشته شامل : گذشته اخباری ، گذشته ساده ، گذشته استمراری ،

* ـ کارن که با دگرگونی زبان درشاهنامه بگونه قارن آمده است نام پسر کاوه آهنگر است .

گذشته دور (بعید)، گذشته‌نزدیک (نقلی) آینده در گذشته.

زمان آینده: آینده ساده

در دستور زبان ارمنی جملات دارای ۵ حالت هستند و برخی انواع‌خاص زمانی فعل را در حالت‌های مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند که به آنهااشاره‌خواهد شد. این حالات عبارتند از:

۱ ــ خبری սահմանական

۲ ــ تمنایی ըղձական

۳ ــ شرطی պայմանական

۴ ــ التزامی հարկադրական

۵ ــ امری հրամայական

ماچون بر اساس دستور زبان فارسی تدریس‌زمانهای ارمنی راآغازمیکنیم حالت التزامی را نیز جز و زمانهای حالت خبری بیان می‌کنیم.

گفتار در وجوه وصفی (դերբայ)

در ارمنی هفت وجه وصفی وجود دارد.

۱ ــ **وجه مصدری** դերբայ անորոշ

مصدری‌های ارمنی از دوقسمت تشکیل میشوند ۱ ــ ریشه یابن ۲ــ علامت مصدری ել یا ալ که معادل فارسی آن دن یا تن و در انگلیسی to است.

ریشه یابن مصدر یا ساده است یا مرکب مانند:

կարդալ (خواندن) = կարդ + ալ

بن‌ساده ← علامت مصدری

بن مرکب[1] علامت مصدری[2]: բարձրացնել = բարձրացն + ել

مصدرها عموما" با اضافه کردن ել یا ալ بکلمات مختلف‌ساخته میشود:

الف ــ بابن فعل — دویدن — վազ + ել = վազել

ب ــ با اسم — بازی کردن — խաղ + ալ = խաղալ

ج ــ باصفت — خرد کردن — մանր + ել = մանրել

د ــ باقید — عجله کردن — շտապ + ել = շտապել

هــ با اصوات — فس‌فس‌کردن — ֆսֆս + ալ = ֆսֆսալ

و ــ با اعداد — دوم واقع شدن — երկրորդ + ել = երկրորդել

۲ــ وجه وصفي معلوم անկատար դերբայ

وجه وصفي معلوم با اضافه کردن ում به بن مصدر بدست می‌آید .

սովորել (یادگرفتن) ← սովոր+ում = սովորում

با اضافه کردن افعال کمکی (زمان‌حال) به‌این‌وجه وصفی زمان حال اخباری ساخته میشود :

من یاد میگیرم — ես սովորում եմ

ես ← ضمیر فاعلی، սովորում ← وجه‌وصفی‌معلوم، եմ ← فعل کمکی

نوع دیگری نیز وجود دارد که با افزودن իս به مصدر بدست می‌آید و در جمله بصورت متمم فعل ظاهر میشود :

در حال یاد گرفتن ، در عین یادگیری սովորել+իս=սովորելիս

۳ــ وجه وصفي آینده կատարելի դերբայ

این‌وجه وصفی با اضافه کردن ու به آخرمصدربدست‌می‌آیدوبرای‌ساختن زمان آینده بکار میرود :

սովորել+ու ⟶ սովորելու

սովորելու եմ یاد خواهم گرفت

۴ــ وجه وصفي کامل վաղակատար դերբայ

برای ساختن زمانهای‌نقلی‌و بعید بکار میرود و بدو صورت ساخته‌میشود

اگر مصدر به ել ختم‌شده باشد همان خود مصدر ، وجه وصفی کامل است ولی اگر به ալ ختم‌شده‌باشد ալ را حذف میکنیم و بجایش ացել قرار میدهیم :

սովորել ⟶ սովորել

խաղալ ⟶ խաղ+ացել=խաղացել

սովորել եմ یاد گرفته‌ام

խաղացել եմ بازی کرده‌ام

۵ــ وجه وصفي مجهول یا استمراری յարակատար դերբայ

اگر علامت مصدر ել باشد آنرا حذف و بجایش ած قرار میدهیم و اگر مصدر به ալ مختوم باشد آنرا حذف و بجای آن ացած قرار میدهیم :

քնել خوابیدن

քն+ած=քնած خوابیده

զգալ (احساس‌کردن) զգ+ացած=զգացած احساس کرده

وجه وصفی مجهول بصورت صفت مفعولی نیز بکار میرود مانند:

տաշել → տաշած : տաշած քար سنگ تراشیده شده

۶ــ وجه وصفی فاعلی ենթակայական դերբայ

اگر مصدر به ել مختوم باشد آنرا حذف و بجایش ող می‌گذاریم:

վազել (دویدن) → վազ+ող = վազող دونده

اگر مصدر به ալ مختوم باشد، آنرا حذف و بجایش ացող قرار میدهیم:

ջանալ (کوشیدن) ջան+ացող=ջանացող تلاشگر، کوشنده

این وجه وصفی بر انجام دهنده و کننده کار دلالت میکند.

۷ــ وجه وصفی منفی ժխտական դերբայ

اگر مصدر به ել ختم شده باشد کافی است ել را حذف و بجایش ի قرار دهیم:

կտրել (بریدن) → կտր+ի = կտրի

اگر مصدر به ալ مختوم باشد تنها լ را حذف می‌کنیم و به جای آن յ می گذاریم

խաղալ (بازی‌کردن) → խաղայ

این‌وجه با افعال کمکی منفی تشکیل مسندالیه میدهد:

آب هر روز الوار نمی‌آورد (داستان ارمنی)

Ամեն օր ջուրը գերան չի բերի

	դերբայ وجه وصفی	հիմք بن	վերջաւորութիւն پسوند
1	անորոշ դ. مصدری	սովոր հաւատ	ել یادگرفتن ալ باورکردن
2	անկատար դ. معلوم	սովոր հաւատ	ելիս – ում/ալիս –
3	կատարելի դ. آینده	սովոր հաւատ	ելու – ալու –
4	վաղակատար դ. کامل	սովոր հաւատ	ել – ացել –
5	հարակատար դ. مجهول	սովոր հաւատ	ած – ացած –
6	ենթակայական դ. فاعلی	սովոր հաւատ	ող – ացող –
7	ժխտական դ. منفی	սովոր հաւատ	ի – այ –

ترتیب اجزاء اصلی جمله

در ارمنی معمولاً فاعل (یا نهاد) پیش از گزاره (یا فعل) قرارمیگیرد اما هر گاه گزاره مورد تاکید قرار بگیرد میتوان آنرا پیش از نهاد آورد:

Մեր գործերը սկսւեցին Մարտի մէկից

کارهای ما از اول مارس آغاز گردید

Մարտի մէկից սկսւեցին մեր գործերը

که در جمله دوم ، گزاره مورد تاکید قرار دارد .

***

صرف مصدر داشتن (ունենալ) در زمان حال

ունեմ	دارم	ունենք	داریم
ունես	داری	ունէք	دارید
ունի	دارد	ունեն	دارند

طرز منفی کردن:

չունեմ	ندارم	չունենք	نداریم
չունես	نداری	չունէք	ندارید
չունի	ندارد	չունեն	ندارند



ԲԱԺԻՆ 4

بخش ۴

آنچه در شهر میگذرد

այն ինչ քաղաքում է անցնում

واژه‌ها

քաղաք	شهر	այգի, պարտէզ	باغ
պողոտայ	خیابان	որբանոց	پرورشگاه
փողոց	کوچه	կամուրջ	پل
փակուղի	بن‌بست	ոտով	پیاده
հրապարակ	میدان	իջնել	پیاده شدن
քառուղի	چهار راه	տեղ	جا
յարկաբաժին	آپارتمان	մարգ, սէզ	چمن
դպրոց	مدرسه	մարգագետին	چمن‌زار
հանրակառք	اتوبوس	գետին	زمین
սակակառք	تاکسی	անտառ	جنگل
մեքենայ, ինքնաշարժ	اتومبیل	առու	جوی‌آب
կանգառ	ایستگاه (اتوبوس)	հող	خاک
կայարան	ایستگاه (مسافربری)	տուն	خانه
մայթ	پیاده رو	համալսարան	دانشگاه
շուկայ	بازار	ֆակուլտէտ, ճեմարան	دانشکده
վաճառանոց	فروشگاه	ճաշարան	رستوران
տոմս	بلیط	արգելանոց, բանտ	زندان
տոմսավաճառ, տոմսածախ	بلیط فروش	շէնք	ساختمان
ոստիկան	پاسبان	օդակայարան	فرودگاه
զբօսայգի	پارک	թէյատուն	قهوه‌خانه
		պալատ, ապարանք	کاخ

գործարան	کارخانه	յուշարձան	بنای یاد بود
խանութ	مغازه ، دکان	մայրաքաղաք	پایتخت
հիվանդանոց	بیمارستان	զգալ	احساس کردن
բուժարան	درمانگاه	կլիմայ , օդ, ու ջուր	آب و هوا
հյուրանոց	هتل (مهمانسرا)	գործ	کار
բնակչություն	جمعیت	շարունակել	ادامه دادن
ապրել	زندگی کردن	արժել	ارزیدن
Հայաստան	ارمنستان	տուն	خانه
ավելի քան	بیشتر از	զոց անել	از برکردن
բաժին	بخش	դաս	درس
իրանագիտական	مربوط به ایرانشناسی	մաքուր	تمیز ، پاک
ամեն օր	هر روز	օդ	هوا
կանգնել	ایستادن	ձեռքից տալ	از دست دادن
շաբաթը մեկ անգամ	هفته‌ای یکبار	որտե՞ղ, ու՞ր	کجا
այստեղ	اینجا	որ	که
այնտեղ	آنجا	եւ	و
թանգարան	موزه	դեռեւս	هنوز
գինետուն	میخانه		

***

گفتارها

Մենք քաղաքում ենք ապրում — ما در شهر زندگی میکنیم

Թեհրանը Իրանի մայրաքաղաքն է — تهران پایتخت ایران است

Թեհրանը շատ մեծ է — تهران خیلی بزرگ است.

تهران جمعیت زیادی دارد

Թեհրանը շատ բնակչություն ունի

ایروان پایتخت ارمنستان است

Երեւանը Հայաստանի մայրաքաղաքն է

Երեւանը ավելի քան մեկ միլիոն բնակչություն ունի — ایروان بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد

Երեւանի համալսարանն իրանագիտական բաժին ունի — دانشگاه ایروان دارای بخش ایرانشناسی است

Ես ամեն օր Սաադի պողոտան եմ գնում
من هر روز به خیابان سعدی میروم

Ես Թեհրան եմ ապրում — من در تهران زندگی میکنم

Որտե՞ղ էք ապրում — کجا زندگی میکنید؟

Ես ապրում եմ Թեհրան, Ֆերդոսի պողոտայ, Ֆերդոսի հրապարակ, Դամղան փողոց, համար 7
من در تهران، خیابان فردوسی میدان فردوسی کوچه‌دامغان پلاک ۷ زندگی میکنم.

Ես ամեն օր երկու ժամ հանրակառքի կանգառում սպասում եմ
من هر روز دو ساعت در ایستگاه اتوبوس منتظرمی مانم

Նա շաբաթը մէկ անգամ այստեղ է գալիս եւ գրքերս է բերում
او هفته‌ای یکبار اینجا می‌آید و کتابهایم را می‌آورد

Ընկերս զգում է որ Թեհրանի կլիման լաւ է
دوستم احساس میکند که آب و هوای تهران خوب است

Եղբայրս իր գործը դեռեւս շարունակում է
برادرم هنوز به کارش ادامه میدهد.

Այս շէնքը երկու միլիոն չի արժում
این ساختمان ۲ میلیون نمی‌ارزد

Աշակերտները զբօսայգիում քայլում են եւ իրենց դասն են զոց անում
دانش آموزان در پارک قدم میزنند و درسشان را از بر میکنند

Թեհրանն իր մաքուր օդը ձեռքից տալիս է
تهران هوای پاکش را از دست می‌دهد.

Բերդն իր միջից կքանդւի
دژ از درون ویران میشود (داستان‌ارمنی)

نکات دستوری

زمان حال اخباری Սնկատար ներկայ

برای ساختن افعال زمان حال درارمنی افعال کمکی حال را باید پس از وجه وصفی معلوم بیاوریم . یعنی اول باید علامت مصدری ել , ալ را حذف کرد سپس ում اضافه کنیم آنگاه افعال کمکی را بیاوریم :

կարդալ (خواند ن) ← կարդ+ում = կարդում

կարդում եմ	میخوانم	կարդում ենք	میخوانیم
կարդում ես	میخوانی	կարդում էք	میخوانید
կարդում է	میخواند	կարդում են	میخوانند

این شیوه در همه فعل‌ها جاری است مگر در مصدرهای գալ (آمدن) ، տալ (دادن)، լալ (گریستن) که بصورت زیر (با افزودن իս به مصدر) به‌زمان حال در می‌آوریم :

տալիս եմ میدهم
գալիս եմ میآیم
լալիս եմ می‌گریم

شیوه منفی کردن : برای‌منفی کردن ابتدا افعال کمکی را پیش از وجه وصفی معلوم آورده و آنگاه به آن չ می‌افزائیم .

գնում եմ میروم
չեմ գնում نمیروم

شیوه پرسشي کردن : همانگونه که پیشتر گفتیم در سوءالی کردن ترکیب جمله تغییر نمیکند بلکه طرز بیان جمله را بطور سئوالی تغییر میدهیم وروی‌کلمه مورد سئوال نشان ˜ که همان علامت سئوال (؟) است قرار میدهیم :

գնու˜մ ես آیا میروی؟

از کلمه արդեօք به معنی آیا نیز می‌توان استفاده کرد .

արդեօ˜ք դպրոց ես գնում آیا به مدرسه میروی؟

اگر کلمه سئوالی داشته باشیم فعل کمکی قبل از وجه وصفی معلوم می‌آید .

کی میخوابی ؟ Ե՞րբ ես քնում

اسم خاص و عام : در ارمنی نامهای خاص همواره با حروف بزرگ شروع میشوند

واهان Վահան

تهران Թեհրան

اسامی خاص مرکب بصورت زیر نوشته میشوند :

الف) اسامی که جزء دوم آنها نیز اسم خاص است یا لقب و نام محل و نیز اسامی کشورهایی که از چند کلمه تشکیل میشود با حرف بزرگ شروع میشود :

آسیای صغیر Փոքր Ասիա

تیگران دوم Տիգրան Երկրորդ

اتحاد شوروی Խորհրդային Միություն

ب) اسامی که جزء دوم آنها اسم عام است تنها حرف اول جزء نخست بزرگ نوشته میشود : دریای سیاه Սեւ ծով

ج) اولین حرف اسامی که در « » قرار دارد ، بزرگ نوشته میشود :

جایزه نوبل «Նոբէլ»չքանշան

د) در مورد اسامی سازمانهای بین‌المللی تنها حرف اول کلمه نخست بزرگ نوشته میشود : شورای امنیت Անվտանգության խորհուրդ

مفرد و جمع : برای جمع بستن اسم باید دید که آن اسم از چند سیلاب تشکیل شده است . برای اسامی یک سیلابی եր و برای اسامی بیش از یک سیلاب ներ بکار میبریم :

ծառ	درخت	ծառեր	درختان
դպրոց	مدرسه	դպրոցներ	مدرسه‌ها

لیکن اسامی نیز وجود دارد که خارج از قاعده بالا جمع بسته میشود :

الف) . جمع մարդ(مرد) و կին(زن) بترتیب عبارتست از : մարդիկ و կանայք

ب) واژه‌های مرکبی که بخش پایانی آنها یک سیلابی است می‌توانند ներ یا եր بپذیرند ، اگر بخش پایانی اسم یک سیلابی باشد و معنی آن تغییر نکند کلمه

مرکب با եր جمع بسته میشود ، چونان:

արօտավայր (= արօտնչվայր (گاه ، محل)) = արօտավայրեր
چراگاهها

اگر جزء یک سیلابی آخر ، بن فعل باشد یا نامی باشد که به معنی فعل‌به کار برده شده است در این صورت با ներ جمع بسته میشود .

رمان نویسان վիպագիրներ ← վիպագիր = վէպ + ա (վիպա) + գիր

ج) واژه‌های یک سیلابی زیر با ներ جمع بسته میشوند:

موش	մուկ	بار	բեռ
انار	նուռ	گوسنند	գառ
انگشت	մատ	در	դուռ
پا	ոտ	گاونر	եզ
پشت	կուռ	نواده	ծոռ
عروس	հարս	زانو	ծունկ
روس	ռուս	دست	ձեռ
		ماهی	ձուկ

د) واژه‌هایی که به پیشوند ցի پایان می‌پذیرند با ներ یا ք جمع بسته میشوند:

روستائیان { գիւղացիներ / գիւղացիք } روستایی = գիւղացի

جمع بستن با ք در زبان امروزی صحیح نیست . هنگام جمع بستن در موارد زیر حروف صدادار تغییر شکل میدهند:

الف) حرف ի در کلمات یک سیلابی به (ը) تبدیل‌میشود (و ը نیزنوشته نمیشود ولی تلفظ میشود): قلبها ، دل‌ها սիրտ ← սրտեր

قیمت‌ها գին ← գներ

در این مورد استثناء هم هست : برای դիրք (سنگر) կիրճ (گذرگاه)

ճիչ (فریاد)

ب) حرف ու در کلمات یک سیلابی به ը تبدیل میشود . که ը نوشته نمیشود .

դուռ → դռներ   درها

موارد استثناء : լուր (خبر) ռումբ (بمب) թուրք (تُرک) ռուս (روس)

ج) حرف ու در آخر کلمات یک سیلابی به ւ تبدیل میشود .

ծու   ծւեր   تخمها

نکته : هر گاه متمم فعل داشته باشیم جای افعال کمکی قبل از وجه وصفی معلوم است .

լավ սովորել	خوب یاد گرفتن
նա լավ է սովորում	او خوب یاد میگیرد .
նա սովորում է	او یاد میگیرد .



ԲԱԺԻՆ 5 بخش ۵

տուն եւ կահկարասի خانه و لوازم آن

واژه‌ها

սենեակ	اتاق	ժամացոյց	ساعت
ննջարան	اتاق خواب	կերակուր	خوراک
ճաշասենեակ	اتاق ناهار خوری	ձայնասփիւռ	رادیو
հիւրասենեակ	اتاق پذیرایی	հեռուստացոյց	تلویزیون
կտուր	بام	հեռախօս	تلفن
դուռ	در	վառարան	بخاری
պատուհան	پنجره	սառցարան	یخچال
պէտքարան	توالت	սառնարան	فریز
բաղնիս	گرمابه	վարագոյր	پرده
լուացարան	دستشویی	աստիճան	پله
գորգ	قالی	բազմոց, մահիճ	تختخواب
դռնակ	تاقچه	ճրագ	چراغ
բռնակ	دستگیره	շեղջառ	خاک انداز
սեղան	میز	աղբաման	آشغالدان
աթոռ	صندلی	նախասենեակ, նրբանցք	راه رو
բազկաթոռ	مبل	զանգ	زنگ
տան կահաւորանք, կահկարասի	لوازم منزل	ձայնագիր	ضبط صوت
քարիւղ	نفت	ձայնագրել	ضبط کردن
ապակի	شیشه	գզրոց, դարակ	کشو
աւել	جارو	բանալի	کلید
		ծաղկաման	گلدان

կողպէք, փականք	قفل	ութսուն	هشتاد
գրասեղան	میز تحریر	իննսուն	نود
ելարան	نردبان	հարիւր	سد
վերելակ	آسانسور	հինգհարիւր	پانسد
մէկ	یک	հազար	هزار
երկու	دو	զէրօ	صفر
երեք	سه	ուզել	خواستن
չորս	چهار	առնել	گرفتن ،خریدن
հինգ	پنج	գնել	خریدن
վեց	شش	ծախել, վաճառել	فروختن
եօթ	هفت	եւ, ու	و
ութ	هشت	գունաւոր	رنگی
ինն	نه	ճարել	پیداکردن
տասը	ده	ճարուել	پیدا شدن
տասնմէկ	یازده	կեանք	زندگی
տասնվեց	شانزده	տարի	سال
քսան	بیست	անգործ	بیکار
երեսուն	سی	արի՛, եկ	بیا !
քառասուն	چهل	գրքերիս համար	برای کتابهایم
յիսուն	پنجاه	տեղ	جا
վաթսուն	شصت	պիտի	باید
յօթանասուն	هفتاد		

***

گفتارها

երեք տարի է որ անգործ եմ	چهار سال است که بیکارم
Արի՛ հայերէն սովորենք	بیا ارمنی بیاموزیم
Գրքերիս համար տեղ չունեմ	برای کتابهایم جا ندارم

17525 (տասնեօթ հազարհինգ հարիւր քսանհինգ) թուման պարտք ունեմ ۱۷۵۲۵ تومان قرض دارم

Չգիտեմ ինչպէս պիտի վճարեմ պարտքս

نمی‌دانم چگونه باید قرضم را بپردازم

Սառցարանս չի գործում یخچالم کار نمیکند.

Պիտի տամ սարքեն (նորոգեն) باید بدهم درستش کنند

Ժողովուրդը քնած առիւծ է, որ զարթնաւ էլ չի քնի

مردم همچون شیر خفته‌اند که اگر بیدار شوند دیگرنمی‌خوابند (داستان ارمنی)

Տանը, սունը կպահի خانه راستون نگه میدارد (داستان‌ارمنی)

Ասողին էլ լսող է պէտք

برای گوینده شنونده‌هم لازم است (داستان‌ارمنی)

Սենեակս մաքուր չի اتاقم پاک نیست

Կտուրը ծածկել է ձիւնը برف بام را پوشانیده است

Բնակարանս միայն մի փոքր սենեակ է առանց բաղնիս, հիւրասենեակ, խոհանոց եւ այլն.

منزل من تنها یک اتاق کوچک است بدون حمام ، اتاق پذیرایی آشپزخانه و غیره

Այսօր պիտի ապակիները մաքրեմ

امروز باید شیشه‌ها را تمیز کنم

***

نکات دستوری

Հարկադրական ապառնի: زمان حال التزامی :

برای ساختن زمان حال التزامی باید نشانه مصدری

ել یا լ را از آخر مصدر برداشت و بترتیب پسوندهای(ամ) եմ (աս) ես,

(այ) ի (برای مفرد) و (անք) ենք ، (աք) էք ، (ան) են ،

(برای جمع) اضافه کرد :

صرف فعل (برای مصدرهای مختوم به ել) یادگرفتن սովորել

جمع		مفرد	
یاد بگیریم	սովորենք	یادبگیرم	սովորեմ
یادبگیرید	սովորէք	یادبگیری	սովորես
یاد بگیرند	սովորեն	یادبگیرد	սովորի

صرف فعل (برای مصدرهای مختوم به ալ) بازی کردن խաղալ

جمع		مفرد	
بازی کنیم	խաղանք	بازی کنم	խաղամ
بازی کنید	խաղաք	بازی کنی	խաղաս
بازی کنند	խաղան	بازی کند	խաղայ

برای منفی کردن، کافی است پیش از فعل չ بیاوریم. مانند:

بازی نکنم չխաղամ խաղամ (بازی کنم)

شماره‌ها: شماره‌ها، گونه‌های مختلف دارند:

الف ــ **اعداد اصلی**، مانند یک մէկ دو երկու وغیره، برای بیان اعداد بیشتر از ده، بیست، سی و غیره کافی است عدد ده دهی را اول آورده و سپس عدد یک رقمی مطلوب را اضافه کنیم مانند:

پنجاه յիսուն

پنجاه و شش յիսունվեց

سد و هفتاد وسه
հարիւր եօթանասուներեք

ب ــ **اعداد گروهی** مانند:

هشتایی	ութական	هشت	ութ
ده‌تایی	տասական	ده	տաս

یعنی کافی است پس از اعداد اصلی پسوند ական را اضافه کنیم.

ج ــ **اعداد کسری**: کافی است اول صورت کسرو سپس مخرج را ذکرکنیم و آنگاه پسوند-որորդ یا-երորդ را بیفزائیم.

یک سوم մէկ երրորդ

چهارپنجم չորս հինգերորդ

یعنی اول صورت را بصورت عدد اصلی و سپس مخرج را بصورت عدد ترتیبی می‌آوریم .

د ـ اعداد ترتیب : کافی است پس از اعداد երորդ بیاوریم (در مورد اول ، دوم سوم ، و چهارم استثناء وجود دارد)

چهارم	չորրորդ	اول	առաջին
پنجم	հինգերորդ	دوم	երկրորդ
ششم	վեցերորդ	سوم	երրորդ

وغیره

کاربرد اعداد : اسمی که‌پس‌از اعداد اصلی می‌آید می‌تواند مفرد یا جمع باشد بشرح زیر :

الف : اسمی که با اعداد می‌آید مفرد است اگر :

□ واحد اندازه‌گیری ، قیمت ، مقیاس‌و یا زمان و مانند آنها باشد . مانند :

بیست روز　　քսան օր

□ تاکید بر روی تعداد بیان شده باشد :

هزارجور آدم[1] می‌آید اینجا　　Հազար մարդ է գալիս այստեղ

ب : اگر اسمی که با اعداد می‌آید معین باشد جمع بسته میشودمثل :

سی شهید جنگ　　կուի երեսուն նահատակները

اعداد می‌توانند مانند صفت‌ها بصورت اسم نیز بکار بروند :

بیست نفر از آنها رفتند .　　Նրանցից քսանը գնացին

---

۱ ــ واژه فارسی‌معادل‌آدم‌همان مردم است که در جمع مردمان می‌شود . اما امروز از مردم اسم جمع بخاطر می‌آید ، در صورتیکه در ادبیات فارسی هم واژه مردم ، مفرد بوده است ، از فردوسی است :

چو زین بگذری مردم آمدپدید　　شد این بندها را سراسر کلید .

که در این بیت فعل‌های مفرد آمد و شد " نشان می‌دهد که مردم‌مفرداست معادل ارمنی مردم "مارت" یا مرد " است که همه از ریشهٔ "مرت بمعنی مردنی و در گذشتنی بر آمده‌اند . جنیدی

ԲԱԺԻՆ 6 بخش ۶

մարդու մարմինը بدن انسان

واژه‌ها

մարմին	بدن	ուս	شانه
ձեռ(ք)	دست	երես	صورت
ոտ(ք)	پا	արիւն	خون
գլուխ	سر	ատամ	دندان
մատ	انگشت	լեզու	زبان
բազուկ, թեւ	بازو	ծունկ	زانو
ոսկոր	استخوان	դոշ	سینه
ջիղ	(پی) عصب	սիրտ	(دل) قلب
անդամ	اندام (عضو)	ստամոքս	(شکم) معده
մազ	مو	շրթունք	لب
քիթ	بینی	գօտի	کمر
բերան	دهان	ցաւել	دردکردن
ականջ	گوش	այսօր	امروز
աչք	چشم	հիմա	اکنون
յօնք	ابرو	առաւօտ	صبح
ծնօտ	چانه	ուզել	خواستن
այտ, թուշ	گونه	յիշել	بیادآوردن، بیادداشتن
մօրուք	ریش	անցած տարի	پارسال، سال پیش
բեղ	سبیل	ժամանակ	زمان، وقت، موقع
վիզ	گردن	մասին	درباره
ճակատ	پیشانی	պահել	نگه‌داشتن

Թոյլ	ضعیف	որ	که
Թուլանալ	ضعیف‌شدن	զարկել	زدن ، تپیدن
այնքան	آنقدر	ժպտալ	لبخند زدن
երբ	وقتی‌که، چه‌وقت	երէկ	دیروز
փոքր	کوچک	ընկեր	دوست

***

گفتارها

Երէկ ընկերս այստեղ էր — دیروز دوستم اینجا بود

Այսօր առաւօտ գլուխս ցաւում էր

امروز صبح سرم درد میکرد .

Հիմա ուզում եմ գնամ (գնալ) բուժարան

حالا میخواهم به درمانگاه بروم

Յիշում եմ, անցած տարի այս ժամանակ միասին դաս էինք սովորում

بیاد دارم که پارسال همین موقع با یکدیگر درس می‌خواندیم .

Ուզում եմ մօրուք պահեմ (պահել) — میخواهم ریش نگهدارم

Երբ փոքր էի այնքան դաս էի սովորում որ աչ-քերս թուլանում էին

وقتی که کوچک بودم آنقدر درس میخواندم که چشمایم ضعیف میشد .

Ատամս ցաւում էր — دندانم درد میکرد

Սիրտս զարկում է — قلبم می‌تپد

Ծաղիկները ժպտում էին — گلها لبخند میزدند .

Չունես փող, մտի հող

پول نداری برو زیر خاک (داستان ارمنی)

Բարկացող մարդը շուտ կծերանայ

کسی که عصبانی میشود زود پیر میشود (داستان‌ارمنی)

Ճառախօսի գլուխը ծակ է

کله آدم پر حرف سوراخ است (داستان ارمنی)

Ամեն մարդ մի ցաւ ունի (داستان ارمنی) هر کسی دردی داد (داستان ارمنی)

نکات دستوری

زمان گذشته استمرای. անկատար անցեալ برای ساختن زمان گذشته استمراری کافی است:

نشانه مصدری را برداریم و آنگاه ում بیفزاییم (یعنی وجه وصفی معلوم بسازیم) و سپس زمان گذشته مشتقات فعل بودن را بیفزائیم:

սովորում էի یاد میگرفتم سովորում էինք یاد میگرفتیم

սովորում էիր یاد میگرفتی սովորում էիք یاد میگرفتید

սովորում էր یاد میگرفت սովորում էին یاد میگرفتند

(սովորել → սովոր+ում = սովորում)

تبصره: مصدرهای գալ (آمدن) տալ (دادن) լալ (گریستن) بجای ում پسوند իս میگیرند.

գալիս էի میآمدم

طرز منفی کردن: کافی است منفی افعال کمکی را پیش از وجه وصفی معلوم بیاوریم:

սովորում էի → չէի սովորում

تطابق فعل و فاعل در ارمنی: در ارمنی فعل مطابق فاعل است یعنی برای فاعل مفرد فعل مفرد و برای فاعل جمع (و یا مجموعه چند فاعل مفرد) فعل جمع آورده میشود:

Նա գնում է (مفرد+مفرد) او میرود

Ծաղիկները թոռոմում են (جمع + جمع) گلها پژمرده میشوند

Սուրէնն ու Աշիկը գնում են դպրոց (چند فاعل + فعل جمع) سورن و آشیک به مدرسه میروند.

Հինգ աշակերտ կայ այստեղ اینجا پنج دانش آموز هست

تبصره: هرگاه چند فاعل مترادف و هم معنی با هم بکار میروند فعل را مفـرد می‌آوریم:

Այնտեղ միշտ անձրեւ ու փոթորիկ է լինում

آنجا همواره باران و طوفان است.

حالات اسم *գոյականի հոլովները*

اسم در جمله نقش‌های گوناگونی بعهده دارد و در ارمنی هفت حالـت میتواند داشته باشد:

۱ــ حالت فاعل	*ուղղական հոլով*
۲ــ حالت اضافی (ملکی)	*սեռական հոլով*
۳ــ حالت مفعولی با واسطه	*տրական հոլով*
۴ــ حالت مفعولی بیواسطه	*հայցական հոլով*
۵ــ حالت "از"	*բացառական հոլով*
۶ــ حالت "با"	*գործիական հոլով*
۷ــ حالت "در"	*ներգոյական հոլով*

۱ــ حالت فاعلی: حالت فاعلی اسم همان شکل دگر گون‌نشده‌اسم‌است و معمولاً پسوندی ندارد (یک استثناء در صرف *ու* وجود دارد که درجای‌خود به آن اشاره خواهد شد). مانند: *Արարատը գիրք է կարդում*

حالت فاعلی در پاسخ به *ո՞վ* (چه کسی) یا *ի՞նչ* (چه‌چیز) بکارمیرود.

۲ــ حالت اضافی (ملکی): نامی است که چیزی به آن تعلق دارد یعنی نشانه مالکیت است مانند:

Թումանյանի նկարը عکس تومانیان

در ساختن حالت اضافی نام‌ها باید به دو گروه عمده اسامی توجه نمود یک دسته‌ازاسامی با اضافه نمودن پسوند به حالت ملکی در می‌آیند مانندمثال فوق، و برخی نیز با دگرگونی حرف صدا دار بدست می‌آیند.

برای دسته اول پسوندهای *ի* ، *ու* ، *ւայ* ، *ան* ، *ոջ* ، *ց*

برای دسته دوم *ա* و *ո* وجود دارد.

دسته اول

ի : بیشترنام‌های‌ارمنی‌با گرفتن این پسوند به‌حالت اضافی ملکـی در می‌آیند:

Վանիկի գիրքը کتاب وانیک
Ահմադի մատիտը مداد احمد

◻ همه اسامی جمع (با եր یا ներ) با پذیرش ի به حالت ملکی‌درمی‌آیند:

եղբայրների մօտ پیش برادران

◻ در مورد اسامی یک سیلابی و دو سیلابی مختوم به ու با پذیرش ի تبدیل به ւ میشود:

ձու (تخم) → ձւի
առու (جوی) → առւի

نگاه کنید! در ارمنی مضاف الیه پیش از مضاف می‌آید.

ու ــ برخی از اسامی با قبول ու به حالت ملکی در می‌آیند:

◻ کلماتی که به ի ختم میشوند که ի تبدیل به ու میشود.

այգի باغ → այգու مربوط به باغ
այգու դուռը در باغ

◻ کلماتی که ու به حالت فاعلی اسم اضافه میشود.

մարդ → մարդու : մարդու խօսքը قول مرد

◻ کلماتی چون մարդ، مرد، անկողին بستر، خواب ամուսին (همسر)، ձի (اسب)، թի (پارو) و تمامی مصدرهایی که بصورت اسم بکار میروند با ու به حالت ملکی در می‌آیند:

խմել نوشیدن → խմելու ձեւը نحوه نوشیدن

◻ برخی از کلمات مختوم به ի بوسیله ի هم میتوانند به حالت اضافی ملکی در آیند مانند: کتاب رافی
Րաֆֆի { Րաֆֆու գիրքը
Րաֆֆիի գիրքը

◻ صفتهای مختوم به ելի و ալի که بصورت اسم بکار میروند بوسیله ի به حالت اضافی در می‌آیند.

յարգելի محترم յարգելիի գործը کار شخصی محترم

ան – در موارد زیر بکار میرود .

□ برای اسامی مختوم به ում (که ու نیز حذف میشود) .

روزهای جنبش օրերը շարժման جنبش շարժում

□ اسامی یک سیلابی زیر:

پایه	հիմ	کوه	լեռ	بار	բեռ
ماهی	ձուկ	نواده	ծուռ	مشت	բուռ
موش	մուկ	زانو	ծունկ	گوسفند	գառ
لب	շուրթ	پشت	նուռ	گاونر	եզ
		انار	կուռ	نوه	թոռ

مثال: صورت نوه թոռ ⟶ թոռան երեսը

□ کلمه մանուկ (بچه) هم با ի وهم با ան تبدیل میشود .

موهای بچه մանուկի մազերը
մանկան մազերը

□ کلمات գարուն (بهار) աշուն (پائیز) و . . . . .

فصل بهار գարուն ⟶ գարնան եղանակը

فصل پائیز աշուն ⟶ աշնան եղանակը

فصل تابستان ամառ ⟶ ամռան եղանակը

فصل زمستان ձմեռ ⟶ ձմռան եղանակը

ւայ : به آخر حالت فاعلی اضافه میشود : این پسوند معمولا " برای زمان بکار میرود .

روزهای هفته շաբաթւայ օրերը هفته շաբաթ

برای کلمات անգամ (مرتبه) ، առաջ (جلو) نیز بکار میرود .

առաջւայ ، անգամւայ

ոջ : برای کلمات زیر بکار میرود .

քոյր	خواهر	քրոջ	տիկին	خانم	տիկնոջ
ընկեր	دوست	ընկերոջ	աներ	پدر زن	աներոջ
տէր	صاحب	տիրոջ	սկեսուր	مادر شوهر	սկեսրոջ
կին	زن	կնոջ	տալ	خواهر شوهر	տալոջ

کلمات جمع مختوم به անք ، ենք ، ունք ، ոնք

برای تبدیل به حالت اضافی ملکی g میگیرند.

Յակոբենք خانواده هاکوپ ⟶ Յակոբենց برای خانواده هاکوپ

دستهٔ دوم:

ա- حرف ու در سیلاب آخر حالت فاعلی تبدیل به ա میشود.

տուն خانه ⟶ տան

در موارد زیر بکار میرود.

□ کلماتی که به ություն ختم میشوند:

քաջություն شجاعت ⟶ քաջութ<u>յան</u>

□ کلمه անուն تبدیل به անուան میشود.

□ کلماتی چون տուն (خانه) շուն (سگ) ձիւն (برف) սիւն (ستون)

արիւն ⟶ արեան خون

□ - حرف مرکب յա تبدیل به օ میشود.

հայր پدر ⟶ հօր   հօր ձեռքերը دست پدرش

մայր مادر ⟶ մօր

եղբայր برادر ⟶ եղբօր

بجز از گونه‌های بالا موارد استثنایی کمی نیز وجود دارد که خوانندگان با تماس بیشتر با این زبان آنها را نیز خود بخود فرا خواهند گرفت. بقیه حالات اسم در فصلهای بعدی خواهد آمد.

نگاه کنید! واژه‌هایی که بوسیله حرف ربط به هم مربوط میشوند تنهاکلمه آخر شان صرف میشود.

ծառ ու ծաղիկ (فاعل) گل و درخت.

ծառ ու ծաղիկ<u>ի</u> (حالت‌اضافی) درخت وگل



ԲԱԺԻՆ 7 بخش ۷

բնութիւնը احوال طبیعت

واژه‌ها

բնութիւն طبیعت
երկինք آسمان
երկիր, գետին, հող زمین
ամպ ابر
քամի باد
կլիմայ, օդ ու ջուր آب‌وهوا
անձրեւ باران
ձիւն برف
կարկուտ تگرگ
անձրեւել باران‌آمدن
ձիւնել, ձիւն գալ برف‌آمدن
կայծակ برق
որոտ, ամպագոռոց رعد
լոյս روشن
մութ تاریک
Հիւսիս (հիւսիսային) شمال (شمالی)
Հարաւ (հարաւային) جنوب (جنوبی)
Արեւմուտք (արեւմտեան) غرب (غربی)

Արեւելք (արեւելեան) شرق (شرقی)
երկրագունդ کره‌زمین
ցուրտ, սառն, պաղ سرد
տաք گرم ، داغ
աստղ ستاره
մոլորակ سیاره
ծիածան رنگین‌کمان
լուսին ماه
սառոյց կապել یخ (بستن)
ամպած ابری
ձիւնոտ برفی
անձրեւոտ بارانی
ձիւնահիւս بهمن
ձնամարդ آدم‌برفی
ջերմաչափ گرماسنج
պարզ صاف ، روشن
•աստիճան درجه
խոնաւ مرطوب
չոր خشک

բոլոր — همه
կողմ — طرف
ճանապարհ — راه جاده
փակել — بستن ، مسدودکردن
փակվել — بسته‌شدن ، مسدود شدن
սառնամանիք — هوای بسیار سرد و یخبندان
սաստկացել — شدت گرفتن
وجه وصفی کامل برای սաստկանալ
թուք — آب‌دهان
թքել — آب‌دهان‌را ریختن ، تف کردن
դեռ — هنوز
չորանալ — خشک شدن
արձակվել — تعطیل شدن ،آزاد شدن
արձակ — تعطیل
քանի — چند
օր — روز
ուրեմն — بنابراین
հաճելի — دلپسند ، مطبوع
ցրտել — سردشدن
չհասած — نرسیده

փոշի — گردوخاک
ցեխ, տիղ — گل
մառախուղ — مه
փոթորիկ — توفان
արև — خورشید ،آفتاب
բացօթյա — هوای آزاد
ամառ — تابستان
աշուն — پائیز
ձմեռ — زمستان
գարուն — بهار
ինչպէս — چگونه
դուրս — بیرون
փչել — وزیدن ،فوت‌کردن
ուժեղ — شدید ،قوی
արձակել — تعطیل کردن ،آزادکردن
առատությամբ — به‌فراوانی
նստել — نشستن
տներ (տուն+եր=տն+եր) — خانه‌ها
կլոր — گرد ، مدوّر
անգամ — حتی
գմբեթ — گنبد

گفتارها

Այսօր օդն ինչպէ՞ս է — امروز هوا چگونه است؟
Ամպոտ (ամպած) է — ابری است
պարզ է — روشن و صاف است

Դուրսը ցուրտ է — بیرون سرد است؟

Այո շատ ցուրտ է, 20 սանտիմետր ձյուն է եկել — بله خیلی سرد است، ۲۰ سانتیمتر برف باریده است

Ուժեղ քամի է փչում — بادشدیدی میوزد

Դպրոցները արձակված են — مدارس تعطیل شده است

Ուրեմն քանի՞ օր արձակ են — پس چند روز تعطیل است

Հայաստանի գարունը ինչպե՞ս է — بهار ارمنستان چطور است

Շատ հաճելի է — خیلی مطبوع است

Բայց հիմա օդը ցրտել է — اما حالا هوا سرد شده است

Ձյունը առատությամբ նստել է տների կլոր կտուրներին, անգամ Վանքի գմբեթին, բոլոր կողմերից ճանապարհները փակվել են սառնամանիքը այնպես է սաստկացել, որ թուքը չորանում է դեռ գետին չհասած

برف، به فراوانی روی بامهای گرد خانه‌ها و حتی گنبد کلیسای جامع نشسته است

راه‌ها از هر طرف بسته شده است

سردی و یخبندان چنان شدت گرفته است که آب دهان هنوز به زمین نرسیده خشک میشود (یخ می‌بندد)

Հազար կմեռնի՝ մեկ չի շվարի, մեկ կմեռնի հազար կշվարի

هزار نفر می‌میرند یک نفر سردرگم نمیشود، یکی می‌میرد هزار نفر سردر گم میشود. (داستان ارمنی)

Առյուծը առյուծ է՝ էգ լինի թե որձ

شیر، شیر است چه ماده باشد چه نر (داستان ارمنی)

نکات دستوری

زمان گذشته نقلی: ներկայ վաղակատար برای ساختن زمان گذشته

نقلی کافی است پس از وجه وصفی کامل، زمان حال افعال کمکی بودن را بکار ببریم: (طرز ساختن وجه وصفی کامل: برای مصدرهای مختوم به ել خود مصدر است و برای مصدرهای مختوم به ալ باید آنرا حذف و بجای آن ացել گذاشت) مثال:

սովորել یادگرفتن ← սովորել

սովորել եմ	یادگرفته‌ام	սովորել ենք	یادگرفته‌ایم
սովորել ես	یادگرفته‌ای	սովորել էք	یاد گرفته‌اید
սովորել է	یادگرفته‌است	սովորել են	یاد گرفته‌اند

մնալ ماندن ← մնացել

մնացել եմ مانده‌ام

وغیره

طرز منفی کردن: کافی است پیش از افعال کمکی فوق չ را بیفزاییم و آنرا پیش از وجه وصفی کامل بیاوریم:

սովորել եմ ← չեմ սովորել یاد نگرفته‌ام

دنباله حالت اسم

۳ ــ حالت مفعولی با واسطه: چنانکه از عنوانش برمی‌آید حالت مفعولی با واسطه رادارد و از نظر ساختمانی با حالت اضافی ملکی فرقی ندارد منتها حالت مفعولی با واسطه می‌تواند حروف تعریف ը یا ն را بپذیرد مانند:

حالت فاعلی	حالت ملکی	حالت مفعولی باواسطه (نامعین)	حالت مفعولی باواسطه (معین)
աշակերտ شاگرد	աշակերտի	աշակերտի	աշակերտին
եղբայր برادر	եղբոր	եղբոր	եղբորը

۴ ــ حالت مفعول بیواسطه: این حالت مفعولی از نظر ساختار یا بشکل حالت فاعلی و یا حالت مفعولی باواسطه است مانند:

Բժիշկը վիրահատում է <u>հիւանդին</u>

(مانند حالت مفعول باواسطه) دکتر مریض را جراحی میکند

Արարատը բացում է <u>գիրքը</u>

(مانند حالت فاعلی) آرارات کتاب را باز میکند .

۵ ــ حالت "از" : این حالت همان حالت مفعولی با واسطه فارسی است که حرف اضافه آن "از" می‌باشد و به همین دلیل نگارنده این حالت را "از" نامیده است . علامت آن ից و ուց است که به حالت فاعلی اسم اضافه‌می ــ شود ուց برای کلماتی بکار میرود که به ի ختم شده‌اند :

մարդ مرد   մարդից از مرد

գիրքս մարդից առել եմ   کتابم را از مرد گرفته‌ام

այգի باغ   այգուց از باغ

մեքենան այգուց դուրս եմ հանում

ماشین را از باغ بیرون می‌آورم

وقتی که این حالت از حالت اضافه ملکی (توسط ւայ) تشکیل میشود پسوند ից را میگیرد :

գիշեր ⟶ գիշերւայ => գիշերւանից   از شب

կին ⟶ կնոջ => կնոջից   از زن

صرف فعل هستن (به معنی وجود داشتن ، بودن)

կամ	هستم ،وجود دارم	կանք	هستیم ، وجود داریم
կաս	هستی ،وجودداری	կաք	هستید ، وجود دارید
կայ	هست ، وجوددارد	կան	هستند ، وجود دارند



ԲԱԺԻՆ 8 بخش ۸

ժամանակ زمان

واژه‌ها

օր	روز
գիշեր	شب
առաւօտ	بامداد
ճաշ, կէսօր	نیمروز (ظهر)
կէսօրից յետոյ	پسین‌گاه (بعدازظهر)
կէսօրից առաջ	پیشین‌گاه (پیش‌ازظهر)
երեկոյ	عصر
շաբաթ	هفته
ամիս	ماه
տարի	سال
անցած տարի	پارسال
այս տարի	امسال
եկող տարի, միւս տարի	سال‌آینده
այսօր	امروز
վաղը, էգուց	فردا
երէկ	دیروز
այս գիշեր	امشب
երէկ գիշեր	دیشب
Շաբաթ	شنبه
Կիրակի	یکشنبه
Երկուշաբթի	دوشنبه
Երեքշաբթի	سه شنبه
Չորեքշաբթի	چهار شنبه
Հինգշաբթի	پنجشنبه
Ուրբաթ	جمعه
տօն	عید
Նոր տարի	سال‌نو
Զատիկ	عیدرستاخیرمسیح، عید پاک
Ջրօրհնէք	عید خاج‌شوران
արեւածագ	طلوع آفتاب
մայրամուտ	غروب آفتاب
եղանակ	فصل
Յունուար	ژانویه
Փետրուար	فوریه
Մարտ	مارس
Ապրիլ	آوریل
Մայիս	مه

Յունիս	ژوئن	քառորդ ժամ	ربع (ساعت)
Յուլիս	ژوئیه	դար	قرن
Օգոստոս	اوت	կէս գիշեր	نیم‌شب
Սեպտեմբեր	سپتامبر	սլաք	عقربه
Հոկտեմբեր	اکتبر	թուական	تاریخ
Նոյեմբեր	نوامبر	անցել	گذشتن
Դեկտեմբեր	دسامبر		وجه‌وصفی کامل‌برای անցնել
Տրնդէզ	عیددرن‌دزمعادل (چهارشنبه‌سوری‌ایرانی)	կէս	نیم
յետ	عقب	ճիշտ	درست ،صحیح
առաջ	جلو	գործել	کارکردن
ժամ	ساعت (۶۰دقیقه)	փչանալ	خراب شدن
րոպէ	دقیقه	լսել	شنیدن
վայրկեան	ثانیه	դասագիրք	کتاب درسی
ժամացոյց	ساعت	դաս	درس
անց	گذشته	լուր	خبر
պակաս	مانده	վերջացնել	تمام کردن

***

گفتارها

ժամը քանիսն է	ساعت چند است ؟
ժամը ութն է	ساعت ۸ است
եօթ եւ (ու) կէսն է	هفت و نیم است
իննին քառորդ պակաս է	یک ربع به نه است
տասից քառորդ անց է	ده و ربع است
հինգից 20 անց է	پنج‌و ۲۰ دقیقه‌است

վեցին 10 պակաս է	ده دقیقه به ۶ است
Շաբաթն ունի 7 օր	هفته هفت‌روز است
Հիմա ի՞նչ (ո՞ր) ամիս(ն) է	چه ماهی است ؟
Յունուար է	ژانویه است
Այսօր ի՞նչ թուական է	امروز چه تاریخی است
Յունուար չորսն է	چهارم ژانویه است
Նոր տարին ե՞րբ է	سال نو کی است ؟
Նոր տարին անցել է	سال نو گذشته است
Բարիլոյս	صبح بخیر
Բարի երեկոյ	عصربخیر
Բարի գիշեր	شب بخیر (خدا حافظ ،شب‌خوش)
Լոյս բարի	خدا حافظ، نیکی بر توباد
Մնաք բարով, ցտեսութիւն	خداحافظ
Երթաք բարով	بسلامت
Ձեր ժամացոյցը ճիշտ է գործում	ساعت شما درست کارمیکند ؟
Ոչ, 10 րոպէ յետ է	نه ، ده دقیقه عقب است
Հինգ րոպէ առաջ է	۵ دقیقه جلو است
Ժամացոյցս փչացել է	ساعتم خراب شده است

Մարդուն ընկերովը կճանաչեն

انسان را با دوستش‌می‌شناسند (داستان‌ارمنی)

Հին բարեկամը դուշման չի դառնայ

دوست قدیمی دشمن نمیشود (داستان‌ارمنی)

نکات دستوری

زمان گذشته بعید (վաղակատար անցեալ) برای ساختن آن‌کافی است پس از وجه وصفی کامل گذشته فعل بودن را اضافه کنیم :

(طرز ساختن وجه وصفی کامل در فعل سوم آمده است)

սովորել էի یادگرفته‌بودم սովորել էինք یاد گرفته‌بودیم
սովորել էիր یادگرفته‌بودی սովորել էիք یادگرفته‌بودید
սովորել էր یادگرفته بود սովորել էին یادگرفته بودند

طرز منفی کردن: کافی است منفی فعل بودن‌راپیش از وجه وصفی‌کامل‌بیاوریم :

չէի սովորել یادنگرفته بودم չէինք սովորել یادنگرفته بودیم
չէիր սովորել یادنگرفته‌بودی չէիք սովորել یاد نگرفته‌بودید
չէր սովորել یادنگرفته‌بود չէին սովորել یادنگرفته‌بودند

دنباله حالات اسم

۶ــ حالت "با": چنانکه از اسمش بر می‌آید اسم به اضافه حرف اضافه "با" (ով با،بوسیله، توسط،...) است :این‌حالت بوسیله پسوند ք نیز بدست می‌آید: مثال:

մատիտ․ով = մատիտով بامداد

Աշակերտը մատիտով գրում է

شاگرد درسش را بامداد می‌نویسد

نگاه‌کنید! اسامی مختوم به ություն(یکی از پسوندهای‌اسم‌ساز) بوسیله ք تبدیل به این حالت میشود (به تغییرات دیگر نیز توجه کنید)

ուրախություն خوشحالی

ուրախությունով= ուրախությամբ باخوشحالی

نگاه کنید! این حالت برای مفاهیم مکان. زمان و حالت نیز بکار میرود:

Մեքենան անցնում է փողոցով ماشین از کوچه میگذرد

Նա մեկ ամսով գնացել է Շիրազ

او برای یک ماه به شیراز رفته است

Ես ուրախությամբ լսել եմ լուրը

من با خوشحالی خبر را شنیده‌ام

۷ ـ حالت "در" : این حالت نشان دهنده چیزی‌است که کـار در آن انجام میشود. یعنی‌اسم به اضافه حرف اضافه "در" . علامت آن ում است‌که به آخر اسم اضافه میشود.

դպրոց مدرسه ⟶ դպրոցում در مدرسه

او در سه ساعت کار را انجام میدهد.

Նա երեք ժամում գործը վերջացնում է

نگاه کنید! اسامی اشخاص و اسامی‌خاص و عام ، حیوانات و نیز اسامی مختوم به ություն با ում یا ություն اضافه‌کردن ում به این حالت تبدیل‌نمیشوند‌بلکه‌حالت اضافه ملکی همان اسم را به اضافه حرف اضافه մեջ (در ، داخل) بکار برده میشود : در این صورت ություն به ության تبدیل میشود.

او غرق در خوشحالی است

Նա ուրախության մեջ է



ԲԱԺԻՆ 9

بخش ۹

احوال بدن انسان (بدنی‌وفکری)

Մարդու մարմնային եւ մտային դրութիւնը

واژه ها

ձայն	صدا
երգ	آواز
միտք	اندیشه
մտածել	فکر کردن
վախ	ترس
ժպիտ, ծիծաղ	لبخند
ծիծաղել	لبخند زدن
գէր	چاق
գէրութիւն	چاقی
խօսել	حرف زدن
լսել	شنیدن ، گوش دادن
զգալ	حس‌کردن
հոտոտել, հոտ քաշել	بوئیدن
հոտ	بو
անուշ հոտ	بوی‌خوش
նախանձ	حسود
հինգ զգայարան	حواس‌پنجگانه
մտացիր, մտացրիւ	حواس پرت
տեսողութիւն	بینایی
լսողութիւն	شنوایی
շօշափելիքի զգայարան	حس‌بساوایی
ճաշակելիքի զգայարան	حس‌چشایی
լսելիքի զգայարան	حس شنوایی
հոտոտելիքի զգայարան	حس بویایی
սովորութիւն, բարք, վարք	خوی ،خلق ،عادت
երկար	بلند ، دراز
կարճ	کوتاه
լայն	پهن
բարակ	باریک
ծիրք, ճաշակ, հրճվանք	ذوق
բնոյթ, զարմ, ծնունդ	ذات
խենթ	دیوانه

խորամանկ, խաբեբայ,	
ժուլիկ	حقه باز
յիշողություն, ուշք, միտք	ذهن
կեղծաւոր	ریاکار
պատիւ, ազնուություն	شرف
ազնիւ	شریف
կոպիտ, զոռեհիկ, խստաբարոյ	خشن
ագահ, ընչասէր	طمع کار
փռշտոց (փռշտալ)	عطسه (عطسه‌کردن)
զկռտոց (զկռտալ)	سکسکه (کردن)
բղկոց, զխտոց բղկալ, զխտալ	آروغ (زدن)
մշակոյթ	فرهنگ
գիտություն	علم
հազ (հազալ)	سرفه (کردن)
տխուր	غمگین
հաճոյք տանել	لذت‌بردن
վրէժխնդիր, քենոտ, ոխակալ	کینه توز
լաց	گریه
լալ	گریستن
նիհար	لاغر

ջղային	خشمگین ، عصبی
բնատուր	ذاتی
ուրախ	خوشحال
նորից, դարձեալ	دوباره
դուրս	بیرون
գալ	آمدن
սար, լեռ	کوه
յետեւ	پشت
լցնել	پرکردن
գնալ	رفتن
եկաւ	آمد
դասախօս	استاد
տեսնել	دیدن
տեսայ	دیدم
նամակ	نامه
ստանալ	دریافت‌کردن
ուրախանալ	خوشحال شدن
ամուսնանալ	ازدواج کردن
թէյ	چای
սարքել	درست کردن ، ساختن
պատրաստել	آماده کردن ،
սկսել	شروع کردن
սկսուել	شروع شدن
ներողություն	عذر
խնդրել	خواهش کردن
ժիր	درسخوان
փոխել	عوض کردن

փոխել	عوض شدن	ծախել	فروختن
մնալ	ماندن ، مردودشدن	ճամփորդ	مسافر
հարստութիւն	ثروت ، دارایی	ցոյց տալ	نشان دادن

گفتارها

Լուսինը նորից դուրս եկաւ սարերի յետեւից եւ հովիտը լցրեց իր կաթնագոյն լոյսով

ماه دو باره از پشت کوهها بیرون آمد و حلگه را پر از نور شیرفام خودنمود .

Երեկ Վանիկն եկաւ մեր տունը — وانیک دیروز به منزل ما آمد

Անցած շաբաթ համալսարանի դասախօսին տեսայ փողոցում — هفته پیش استاد دانشگاه را در کوچه دیدم

Հօրեղբայրս գնաց Հայաստան — عمویم به ارمنستان رفت

Երբ նամակդ ստացաւ, շատ ուրախացաւ

وقتی که نامه‌ات را دریافت کرد خیلی خوشحال شد .

Երեխան ընկաւ գետինը — بچه‌زمین خورد

Նա էլ ամուսնացաւ — او هم ازدواج کرد

Մայրս ինձ համար թէյ սարքեց (պատրաստեց)

مادرم برایم چای درست کرد (مهیانمود)

Նա մի շատ գէր կին է — او زنی بسیار چاق است

Նա գործողութիւնից յետոյ, իր լսողութիւնը կըրկին ձեռք բերեց — او پس از عمل جراحی شنوایی اش را دوباره بدست آورد .

Նա շատ ջղային է — او خیلی عصبی است

Դպրոցները սկսւեցին — مدارس شروع شد

Աշակերտը ուսուցչից ներողութիւն խնդրեց

شاگرد از آموزکار عذر خواهی کرد .

Ժիր աշակերտները փոխւեցին իսկ ծոյլերը մնա-
ցին
شاگردان درسخوان قبول اما تنبلها مردود شدند

Նա իր հարստութիւնը ծախեց
او دارایی اش را فروخت

Նա քաղաքը ճամբորդներին ցոյց տւեց
او شهر را به مسافران نشان داد

Ամեն կլոր, խնձոր չի
هرگردی سیب نیست (داستان ارمنی)

نکات دستوری

زمان گذشته ساده. Անցեալ կատարեալ برای ساختن آن کافی است ել مصدری را حذف و به جایش

եցին, եցիք, եցինք, եց, եցիր, եցի

بگذاریم و بجای علامت مصدری ալ پسوندهای

ացին, ացիք, ացինք, աց, ացիր, ացի
قرار دهیم :

սովորել → սովոր

սովորեցի	یاد گرفتم	սովորեցինք	یاد گرفتیم
սովորեցիր	یاد گرفتی	սովորեցիք	یاد گرفتید
սովորեց	یاد گرفت	սովորեցին	یاد گرفتند

խաղալ → խաղ

խաղացի	بازی کردم	խաղացինք	بازی کردیم
խաղացիր	بازی کردی	խաղացիք	بازی کردید
խաղաց	بازی کرد	խաղացին	بازی کردند

نگاه کنید! برخی افعال مرکب (پسونددار) وبی‌قاعده دارای اجزاء
ան, աք, անք, աւ, ար, այ
می‌باشند :

տեսնել دیدن ← տես

տեսայ	دیدم	տեսանք	دیدیم
տեսար	دیدی	տեսաք	دیدید
տեսաւ	دید	տեսան	دیدند

طرز منفی کردن: کافی است չ را پیش از فعل بیاوریم:

գնացի رفتم ← չգնացի نرفتم

کلمات پسوند دار: ریشه‌کلمات باگرفتن پسوند یا پیشوند معانی مختلفی می‌یابد

پیشوندهای مهم

ան	(برای نفی)	անտուն	بی خانه
ապ	(برای نفی)	ապարդիւն	بی‌نتیجه
արտ	(بیرون)	արտածել	صادر کردن
բաց	(دور، به یک سو)	բացակայել	غیبت کردن
գեր	(بالا، عالی، بیشتر)	գերադասել	ترجیح دادن
դժ	(برای نفی)	դժբախտ	بدبخت
ենթ	(زیر)	ենթադրել	فرض کردن
ընդ	(زیر، بجای، همراه)	ընդգծել	تاکید کردن
հակ	(برای نفی)	հակասել	تضاد داشتن
համ	(هم)	համանուն	همنام
մակ	(روی)	մակերես	سطح
ներ	(داخل)	ներածել	وارد کردن
չ	(برای نفی)	չխօսկան	صامت
ստոր	(پائین)	ստորագրել	امضاء کردن
վեր	(بالا، روی، باز)	վերանայել	تجدیدنظر کردن
ո	(برای نفی)	տգէտ	نادان

ակ իկ ուկ

مادر մայրիկ* دریاچه ծովակ (برای تصغیر ، احترام وستایش)

قهرمانانه հերոսական (علامت صفت) ական ، ային

احترام յարգանք (نشان دهنده کار) անք ، ունք

خوش بو հոտաւէտ (نشان دهنده تعلق و دارندگی) աւէտ ւոր

خوش حال کننده ուրախալի (علامت صفت به معنی قابل ، دارای) ալի

برادرانه եղբայրաբար (علامت قید و تشبیه) բար, պէս, օրէն

دردناک ցաւագին (علامت صفت موکد) գին

چوبی փայտէ (نشان دهنده ماده تشبیه) է, եայ

درخت توت թթենի (علامت صفت و درختان) ենի

خاکی հողեղէն (برای ساختن صفت از اسم) եղէն

دهه տասնեակ (برای ساختن اعداد دهدهی و ..) եակ

افلاطونی Պլատոն նեան آرامیان Արամեան علامت نام خانوادگی ، پیرو مکتب و ... եան

ում (علامت اسم) جنبش շարժում

ارمنستان Հայաստան (علامت کشور ، جا ، محل) ստան

بریده հատած (علامت اسم مفعول) ած, ւած, ւածք

ոց (علامت محل ، پوشاک ، اسباب) դպրոց مدرسه

خوبی լաւութիւն (برای ساختن اسم از صفت) ութիւն

معلمه ուսուցչուհի (علامت تانیث) ուհի

گزنده կծան ناطق խօսան (برای ساختن صفت) ուն ան կան

شهرنشین քաղաքացի (علامت اهالی محل ، نام افراد ملل ، مرامها

تهرانی Թեհրանցի ացի ، ցի ، եցի

داماد آینده փեսացու (علامت تحدید یا امری که در آینده باید انجام شود) ացու

سن տարիք دو վազք (از صفت ، اسم میسازد) ք

---

* — در زبانهای محلی ایرانی نیز مادر با پسوند تحبیب می‌آید : دامغان ، مادرو . کرمان ننو . — جنیدی

ԲԱԺԻՆ 10 — بخش ۱۰

Առողջապահություն — بهداشت

واژه‌ها

հիվանդ	بیمار	մարսել	هضم‌کردن
հանգստանալ	استراحت کردن	սրսկել	آمپول زدن
հիվանդանալ	بیمار شدن	քնել	خوابیدن
ախորժակ	اشتهار	պառկել	بستری شدن
փորհարիկ, լու	اسهال	դեղատուն	داروخانه
փոր	شکم	ատամացավ	دندان درد
ուռել	آماس‌کردن	փորացավ	شکم‌درد
հիվանդանոց	بیمارستان	դուրս ընկնել	در رفتن
հիվանդակառք	آمبولانس	հարբուխ	زکام
հիվանդություն	بیماری	ցրտառություն	سرماخوردگی
բուժքույր	پرستار	մրսել	سرماخوردن
բժիշկ	دکتر، پزشک	վիրավորվել	زخمی‌شدن
ատամնաբույժ	دندانپزشک	թույն	زهر
տաքություն	تب	գլխացավ	سردرد
ծարավ	تشنه	այրվածություն	سوختگی
ցավ	درد	կոտրել	شکستن
սրսկիչ, ասեղ	آمپول، سوزن	խուլ	کر
դեղահատ	قرص	կույր	کور
դեղ	دارو	կաղ	لنگ
թմրեցուցիչ դեղեր	مواد مخدر	բուժել	معالجه‌کردن

անմարսողութիւն	سوءهاضمه	խոլերա, հնդկախտ	وبا
օծանելիք, օծանակ	پماد	փորակապութիւն	يبوست
դեղագիր	نسخه	համր	لال
խայթել, կծել	نیش زدن	այցավճար, այցագին	حق‌ویزیت
վարակիչ	واگیر	թմրադեղ	مسکن

گفتارها

Ձեր առողջութիւնն ինչպէ՞ս է حالتان چطور است؟

Մի քիչ հիւանդ եմ کمی مریضم

Մրսել եմ ու գլուխս ցաւում է

سرماخوردم و سرم درد میکند

Խնդրեմ, մի դեղահատիկ տուէք ինձ لطفاً یک قرص بمن بدهید

Խնդրեմ հեռախօսէք բժիշկին որ գայ

لطفاً به دکتر تلفن کنید بیاید

Կերակուրը լաւ չեմ մարսում غذا را خوب هضم نمیکنم

Լաւ չեմ քնում خوب نمی‌خوابم

Ախորժակ չունեմ اشتها ندارم

Կարծեմ այսօր լաւ էք զգում

فکر میکنم امروز حالتان خوب است

Ձեր ինչն է چه‌تان است؟

Ի՞նչ հիւանդութիւն ունէք چه کسالتی دارید؟

Տաքութիւն ունէ՞ք تب دارید؟

Տեսնեմ լեզուդ زبانت را ببینم

Ճատ էլ կարեւոր չի چندان مهم نیست

Իմ հիւանդութիւնը վտանգաւո՞ր է

بیماری من خطرناک است ؟

Ոչ, բայց պիտի ձեզ լաւ պահէք   خیرولی باید از خودتان مواظبت کنید

Ներողութիւն ձեր այցավճարն որքա՞ն է

ببخشید حق ویزیتان چقدر است

Այսօր շատ քչախօս էք   امروز خیلی کم حرف شده‌اید

Ատամս ցաւում էր, պիտի ատամնաբուժի մօտ գնայի   دندانم درد میکرد باید پیش دندانپزشک میرفتم

Ես երբ գլուխս ցաւում է, մի թմրադեղ եմ գործածում   من وقتی که سرم درد میکند ،یک مسکن مصرف میکنم

Չպիտի այսքան մտածէիր   نباید این قدر فکر میکردی

Չալ (խատուտիկ) օձի կծածը չալ պարանից կվախենայ   مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد (داستان‌ارمنی)

نکات دستوری

فعل تمنا در زمان گذشته : Ըղձական անցեալ   مصدر هایی که به ել

ختم میشوند بجای علامت مصدری بترتیب   էր, էիր, էի,

, էին, էիք, էինք,   مصدرهای مختوم به ալ   پسوندهای

, ային, այիք, այինք, ար, այիր, այի   میگیرند .

սովորէի   (اگر) یاد میگرفتم   սովորէինք   (اگر) یاد میگرفتیم

սովորէիր   (اگر) یاد میگرفتی   սովորէիք   (اگر) یاد میگرفتید

սովորէր   (اگر) یاد میگرفت   սովորէին   (اگر) یاد میگرفتند

խաղայի (اگر) بازی میکردم — խաղայինք (اگر) بازی میکردیم
խաղայիր (اگر) بازی میکردی — խաղայիք (اگر) بازی میکردید
խաղար (اگر) بازی میکرد — խաղային (اگر) بازی میکردند

چنانکه مشاهده میشود در فارسی علامت مخصوص این افعال وجود ندارد و باید از حالت جمله آنرا تشخیص داد در صورتیکه در ارمنی ساختمان ویژه دارد.

طرز منفی کردن: کافی است جزء չ را پیش از آنها بیاوریم.

սովորեի یاد میگرفتم — չսովորեի یاد نمی‌گرفتم

حالات مختلف ضمایر فاعلی

حالت فاعلی	حالت اضافه ملکی	حالت مفعولی بیواسطه	حالت مفعولی با واسطه	حالت "از"	حالت "با"	حالت "در"
ես من	իմ	ինձ	ինձ	ինձանից	ինձանով	ինձանում
դու تو	քո	քեզ	քեզ	քեզանից	քեզանով	քեզանում
նա او	նրա, իր	նրան, իրեն	նրան, իրեն	նրանից, իրենցից	նրանով, իրենով	նրանում, իրենում
մենք ما	մեր	մեզ	մեզ	մեզանից	մեզանով	մեզանում
դուք شما	ձեր	ձեզ	ձեզ	ձեզանից	ձեզանով	ձեզանում
նրանք ایشان	նրանց, իրենց	նրանց, իրենց	նրանց, իրենց	նրանցից, իրենից	նրանցով, իրենցով	նրանցում, իրենցում



ԲԱԺԻՆ 11

بخش ۱۱

կանաչեղէն, մրգեր, ծաղիկներ

سبزی‌ها ، میوه‌ها ، گلها

واژه‌ها

درخت	ծառ	سیب	խնձոր
گل	ծաղիկ	به	սերկեւիլ
شاخه	ճիւղ	زردآلو	ծիրան
آناناس	արքայախնձոր	انجیر	թուզ
موز	ատամաթուզ	انگور	խաղող
برگ	տերեւ	خربزه	սեխ
سیب‌زمینی	գետնախնձոր	خیار	վարունգ
پیاز	սոխ	هلو	դեղձ
ترب	բողկ	انار	նուռ
تربچه	բողկիկ	هندوانه	ձմերուկ
چغندر	ճակընդեղ	گیلاس	կեռաս
لبو	տակ	توت‌فرنگی	ելակ
بادنجان	սմբուկ	نارنج	նարինջ
گوجه فرنگی	լոլիկ	توت	թութ
گوجه درختی	սալոր	زیتون	ձիթապտուղ
شلغم	շաղգամ	بادام	նուշ
هویج	գազար	خرما	արմաւ
زردک	ստեպղին	گردو	ընկոյզ
کرفس	կարոս	آلبالو	բալ
سیر	սխտոր	گلابی	տանձ
نخود	սիսեռ	ازگیل	զկեռ

ոսպ	عدس
լոբի	لوبیا
շահասպրամ	ریحان
դաղձ	پونه (نعنا)
կոտեմ	شاهی
թարխուն, ծանթորան	ترخون
ծնեբեկ	مارچوبه
հազար	کاهو
պրաս	تره
կոճ	زنجبیل
դեղին կոճ	زرد چوبه
կինամոն	دارچین
կիտրոն, լիմոն	لیمو
ազատքեղ	جعفری
սամիթ	شبت
տաքդեղ, պղպեղ	فلفل
կաղամբ	کلم
գարի	جو
եգիպտացորեն	ذرت ، بلال
ցորեն	گندم
ուռի, ուռենի	بید
նոճի	سرو
սոճի	صنوبر
շոճի	کاج
որթ	تاک
մատղատունկ, ընձիւղ	نهال

սօսի	چنار
երեքնուկ, առւոյտ	شبدر
մասրի	نسترن
ցօղ, շաղ	شبنم
շահպրակ	شبو
ծաղկանոց	گلخانه
ծաղկաման	گلدان
ծաղկակաղամբ	گل‌کلم
գինձ	گشنیز
մորի	شاه‌توت
պնդուկ, տխիլ	فندق
չամիչ	کشمش
մանդարին	نارنگی
արեւածաղիկ	گل آفتاب گردان
մանուշակ	بنفشه
խորդենի	شمعدانی
կակաչ	لاله
վարդ	گل سرخ
մեխակ	میخک
յասմիկ	یاس
ծաղկավաճառ	گل فروش
մրգավաճառ	میوه فروش
նպարավաճառ	تره‌بار فروش
միրգ, պտուղ	میوه
բակլայ	باقلا

گفتارها

Հոգնա՞ծ ես

خسته‌ای؟

Այո, ուզում եմ հանգստանալ

بلی، میخواهم استراحت کنم

Միրգ ուտու՞մ ես (Միրգ կցանկանա՞ք)

میوه میخوری؟

Մի կտոր ձմերուկ բերե՞մ թէ դեղձ ու խնձոր

یک تکه هندوانه بیاورم یا هلو وسیب؟

Չի տարբերում

فرقی نمیکند

Ուզում եմ գնամ ծառի տակ պառկեմ

میخواهم بروم زیر درخت دراز بکشم

Հիմա ծառի տերեւները թափուած են

برگهای درخت حالا ریخته است

Նրանք գործեր են կատարում, որոնց դիմաց զարմացած է ամբողջ աշխարհը

آنها کارهایی میکنند که تمامی گیتی در برابرشان متعجب است

Մայրիկ այս պտուղները դեղնած են

مادر این میوه‌ها زرد شده‌است

Քրտնած եմ

غرق کرده‌ام

Կիտրոնի ջուրը առողջարար է

آب لیمو شفابخش (سالم) است

Կերակուրս կերած ու պատրաստ եմ

غذایم را خورده و آماده‌ام

Սոված ը հաց կտեսնի երազում, ծարաւը՝ ջուր

گرسنه در خواب نان می‌بیند، تشنه آب (داستان‌ارمنی)

نکات دستوری

زمان حال استمراری: յարակատար ներկայ زمان‌حال استمرای نشان دهنده وضعیت نهاد در زمان حال و در هنگام سخن گفتن‌است این زمان با اضافه نمودن زمان‌حال افعال کمکی بودن‌به‌وجه‌وصفی مجهول‌ساخته میشود . (وجه وصفی مجهول = ել مصدری‌تبدیل‌به ած و ալ مصدری تبدیل به‌ացած‌میشود)

կանգնել ⟶ կանգնած

հաւատալ ⟶ հաւատացած

կանգնած եմ	ایستاده‌ام	կանգնած էինք	ایستاده‌ایم
կանգնած ես	ایستاده‌ای	կանգնած էք	ایستاده‌اید
կանգնած է	ایستاده‌است	կանգնած են	ایستاده‌اند
հաւատացած եմ	معتقدم		
հաւատացած ես	معتقدی		

چنانکه مشاهده میشود در فارسی علامت مخصوص این زمان را نداریم و علامت یاد شده در این زبان بنابر ماضی‌نقلی بکارمی‌رود اما بایدبه مفهوم جمله توجه کرد .

طرز منفی کردن: کافی است افعال کمکی را منفی کنیم :

կանգնած եմ ⟶ կանգնած չեմ ایستاده نیستم

حالات ضمایر اشاره

فاعلی	اضافه ملکی	مفعول بیواسطه	مفعول باواسطه	حالت (از)	حالت (با)	حالت (در)
սա	սրա	սրան	սա (սրան)	սրանից	սրանով	սրանում
դա	դրա	դրան	դա (դրան)	դրանից	դրանով	դրանում
նա	նրա	նրան	նա (նրան)	նրանից	նրանով	նրանում
սրանք	սրանց	սրանց	սրանք (սրանց)	սրանցից	սրանցով	սրանցում
դրանք	դրանց	դրանց	դրանք (դրանց)	դրանից	դրանցով	դրանցում
նրանք	նրանց	նրանց	նրանք (նրանց)	նրանցից	նրանցով	նրանցում

ضمایر اشاره عبارتند از :

սա	این	այսքան	اینقدر
դա	آن	այնքան	آنقدر
նա	او، آن	այդքան	آنقدر
այդ	آن	նույնքան	همانقدر
այն	آن	այստեղ	اینجا
այս	این	այնտեղ	آنجا
սոյն	این	այդտեղ	آنجا
նույն	همان	նույնտեղ	همانجا
միևնույն	همان ،همین		
միւս	دیگر		
այսպէս	اینگونه		
այդպէս	آنگونه		
այնպէս.	آنگونه		
նոյնպէս	همانگونه		

□ ضمایر սա, դա, նա هم برای اشخاص و هم برای اشیاء بکار میروند.

□ جزء պէս نشان دهنده چگونگی و شباهت است

□ جزء չափ یا քան نشان دهنده‌اندازه است.



ԲԱԺԻՆ 12 بخش ۱۲

Ուտելիք, խմելիք, խոհանոց خوراکی ، نوشیدنی ، آشپزخانه

واژه‌ها

ջուր	آب
գարեջուր	آبجو
հանքային ջուր	آب‌معدنی
սառցաջուր	آب‌یخ
սառոյց	یخ
գինի	شراب
ըմպելիք, խմիչք	مشروب
ոչ-ալկոհոլական խմիչք	مشروب غیر الکلی
օղի	عرق
ալիւր ālyur	آرد
սուրճ	قهوه
կաթ	شیر
իւղ	روغن
քացախ	سرکه
օշարակ	شربت
կաթկակաօ	شیرکاکائو
մեղր	عسل
հնդկանուշ (հնդկանշենի)	کاکائو (درخت‌کاکائو)
մատուցող, մատուցարար	گارسون
սալաթ, աղցան	سالاد
պաղպաղակ	بستنی
հաշւեցոյց	صورت حساب
ճաշացուցակ	صورت غذا
ընթրիք	شام
ճաշ	نهار
նախաճաշ	صبحانه
արժան, էժան	ارزان
թանկ (գ), սուղ	گران
գդալ	قاشق
պատառաքաղ	چنگال
պնակ	بشقاب
բաժակ	لیوان ، استکان
թէյնիկ	قوری
ջրնիկ, թէյնիկ	کتری
դանակ	چاقو
կաթսայ	دیگ
ապուր	آش
թանապուր	آش‌ماست
համեմ, համեմունք	ادویه جات
բրինձ	برنج
պանիր	پنیر

կարագ	کره
հումսեր, արաժան	نان‌سرشیر
սեր	خامه
հաւկիթ, ձու	تخم مرغ
ձուածեղ	نیمرو
հում	خام
եփուած, եփած	پخته
եփել, թխել	پختن
մանանեխ	خردل
քաղցու, ռուպ, դոշաբ	رب
թանձրուկ, թացան	سوس
երշիկ	کالباس
նրբերշիկ	سوسیس
շաքարաւազ	شکر
շաքար	قند
շոկոլատ, տուրմ, կոլոհատ	شکلات
շուտեփուկ	زودپز
մատուցարան	سینی
շաքարաման	قندان
սփռոց	سفره
խոհանոց	آشپزخانه
խոհարար	آشپز
լուացքի մեքենայ, լուացքամեքենայ	ماشین‌لباسشویی
գազի ակութ (օջախ) գազի սալօջախ	اجاق‌گاز

քարիւղի ակութ	اجاق (نفتی)
լուացարան	ظرفشویی
պահարան	قفسه ظروف
տապակ	تابه
շերեփ	آب‌گردان ، ملاقه
լուացահեղուկ	مایع‌لباسشویی
բռնիչ	دستگیره
հանդերձարան	اشکاف ، کمد
ունելի	انبر
գլանակ, սիգարէտ	سیگار
ծխախոտ	توتون
գլգլակ	قلیان
խորոված	کباب
խորովել	کباب‌کردن
սանդուիչ, պատառ	ساندویچ
կրակաման	آتشدان (منقل)
շամփուր	سیخ
միս	گوشت
հաւ	مرغ
ձուկ	ماهی
վարենի	مربا
մրգաջուր, պտուղի ջուր	آب میوه
չամչարակ, կոմպոտ	کمپوت
աղ	نمک
աղաման	نمکدان

արգանակ	آبگوشت
փլաւ	پلو
պատառ	لقمه
աքցան	انبردست
ածուխ	ذغال
սակառ	سبد
բոց	شعله
մոմ	شمع
մոմակալ	شمعدان
ջրաման, սափոր	تنگ‌آب
պտուտակիչ	پیچ‌گوشتی
հովհար	بادبزن
զամբիւղ	زنبیل
տակառ	بشکه
պտուտակ	پیچ
լուացքատուն	لباسشویی
ծորակ	شیرآب
կոյուղի	فاضلاب
ամանակալ	جاظرفی
աղանդեր	دسر
աղի	شور
դառ	تلخ
անլի	بی نمک
տտիպ	گس
քաղցր, անուշ	شیرین
համեղ	خوشمزه
անհամ	بی مزه
կծու	تند
կարկանդակ	کیک
ցանկանալ	میل داشتن
մի քիչ	کمی
եթէ	اگر
տուէ՛ք	بدهید!
սիրել	دوست داشتن
ընթրել	شام خوردن

***

گفتارها

Քաղցա՞ծ ես — گرسنه‌ای؟

ի՞նչ ես ցանկանում — چه میل داری؟

Մի քիչ հաց ու պանիր — کمی نان و پنیر

Եթէ քաղցած չէիր, ինչո՞ւ էիր եկել այստեղ — اگر گرسنه نبودی چرا اینجا آمده بودی؟

Խնդրեմ, մի բաժակ սուրճ տուէք (տաք(ս)) ինձ
لطفا یک استکان قهوه به من بدهید
Մայրիկ այսօր ի՞նչ ունենք ճաշի · համար
مادر امروز برای ناهار چه داریم ؟
Այսօր ապուր ու եփուած գետնախնձոր ունենք
امروز آش و سیب‌زمینی‌پخته داریم
Սիրո՞ւմ ես دوست‌داری ؟
Ի՞նչ խմիչք ես ցանկանում چه نوشابه‌ای میل داری ؟
Մենք այստեղ ժամը 7-ին ենք ընթրում
ما در اینجا ساعت ۷ شام میخوریم
Ձեր եփած կերակուրը շատ համեղ էր
غذای دست پخت شما خیلی خوشمزه بود
Անուշներդ անուշ نوش‌جانتان !
Այնքան յօգնած ու քաղցած էի որ չգիտէի
ինչ անել آنقدر خسته بودم که نمی‌دانستم چکار کنم
Երէկ կանգնած էի մի սանդուիչի խանութում որ
նա ինձ տուեց այս գիրքը
دیروز من در یک ساندویچ فروشی ایستاده بودم که او این کتاب را به‌من داد

نکات دستوری

յարակատար անցեալ : زمان گذشته استمرای (نوع دوم)

این زمان‌نشان دهنده وضعیت و حالت چیزی در زمان گذشته و پیش از سخن گفتن است . برای ساختن آن باید گذشته افعال کمکی فعل بودن را به وجه وصفی مجهول بیفزائیم . مثال :

կանգնել ⟶ կանգնած

կանգնած էի	ایستاده بودم	կանգնած էինք	ایستاده‌بودیم
կանգնած էիր	ایستاده بودی	կանգնած էիք	ایستاده بودید
կանգնած էր	ایستاده بود	կանգնած էին	ایستاده بودند

հաւատալ ⟶ հաւատացած

հաւատացած էի   معتقد بودم

հաւատացած էին   معتقد بودند

چنانکه مشاهده میشود برای این زمان در فارسی شکل خاصی نداریم و باید برای پی بردن به طرز ساختن آن در ارمنی به مفهوم جمله توجه کرد.

ذکر این مطلب ضروری است که همه افعال دارای فعل حال استمراری و گذشته استمرای (نوع دوم) نیستند بلکه آنانکه معنی‌شان با مفهوم بیان‌حالت و وضعیت تطابق دارد قابل بیان به این زمانهاست. در ارمنی کمی قدیمیتر از این زمانها برای بیان گذشته نقلی و بعید نیز استفاده میشد که اکنون منسوخ شده است در صورتیکه در ترجمه فارسی از گذشته نقلی یا بعید استفاده‌میشود.

طرز منفی کردن: کافی است افعال کمکی را منفی کنیم:

կանգնած էի → կանգնած չէի   ایستاده نبودم

կանգնած էր → կանգնած չէր   ایستاده نبود



ԲԱԺԻՆ 13 بخش ۱۳

Հագուստ եւ լւացելիք پوشاک و رختهای شستنی

واژه ها

կոճակ	دکمه
թել	نخ
կօշիկ	کفش
օձիք	یقه
ժապաւէն, երիզ	نوار
վզկապ	کراوات
փողկապ	پاپیون
գլխարկ	کلاه
գիշերանոց	پیجامه
սպիտակեղէն	زیرپوش
ակնոց	عینک
մահճակալի ծածկոց	روتختی
մահճակալ	تخت
համազգեստ	یونیفرم
ներքնազգեստ	لباس زیر
հագուստ	پوشاک
ածելի, էլեկտրական սափրող մեքենայ	ریش‌تراش (برقی)
օղեալ, աղեալ	پتو
սաւան	ملحفه ، ملافه
ներքնակ	تشک
վերմակ (فارسی ، دواج)	لحاف
բարձ	بالش
գոգնոց	پیش‌بند
սրբիչ	حوله
վերնազգեստ, խալաթ	روپوش
աստառ	آستر
մատնոց	انگشتانه
անձրեւանոց	بارانی
գուլպայ	جوراب
տաբատ	شلوار
բաճկոն	کت
վերնաշապիկ	بلوز ،
կտոր	پارچه
վերարկու	پالتو
մոյկ	پوتین
մուշտակ	پوستین

զգեստ, հանդերձ	لباس
շապիկ	پیراهن
ներքնայարկ	زیر زمین
բաճկոնակ	جلیقه .زیلت
հովանոց	چتر
անկարգել	چتر نجات
թաշկինակ	دستمال
ձեռնոց	دستکش
ժապավէն	روبان
ներքնաշապիկ	زیر پیراهن
ներքնատաբատ	زیرشلوار
գնդասեղ	سنجاق
ասեղ	سوزن
շալ, ցփսի	شال
սանր	شانه
թիկնոց	شنل
վրձին	فرچه
կոճ, թելակոճ	قرقره
մկրատ	قیچی
կոստիւմ (պիջակ եւ տաբատ)	کت‌وشلوار
պիջակ, բաճկոն	کت
շրջազգեստ	لباس زنانه،دامن
փէշ	دامن
կոստիւմ (պիջակ եւ շրջազգեստ)	کت ودامن
չուստ	دمپایی
արդուկ	اطو

շոր	لباس، پوشاک، پارچه
կեղտոտ	کثیف
լուանալ	شستن
չորացնել	خشک‌کردن
արդուկել	اطوکردن
հինանալ	کهنه شدن
հինացած	کهنه شده
մաշել	فرسودن
մաշ (ւ) ած	فرسوده
շուտով	بزودی
գնալ	رفتن
մի քանի	چندتا
մի ձեռք	یکدست
արդէն	دیگر
ցրտել	سردشدن
վաղուանից	از فردا
հագնել	پوشیدن
վառել	روشن‌کردن
քիչ	کم
մաքրել	تمیزکردن
որովհետեւ	زیرا
շուտ	زود
կարծում եմ	فکر میکنم
հաւաքել	جمع کردن
գրելիք	کار نوشتنی

گفتارها

Այսօր լուացքի օր է
امروز روز لباسشویی است

Ամեն կեղտոտ շորերը կլուանամ ու կչորացնեմ
تمام لباسهای کثیف را می‌شویم و خشک میکنم

Դու պիտի նրանց արդուկես
تو باید آنها را اطو کنی

Այս շապիկդ հինացած ու մաշուած է
این پیراهنت کهنه و فرسوده است

Շուտով գնալու եմ շուկայ, մի քանի շապիկ առնեմ
بزودی به بازار خواهم رفت تا چند پیراهن بخرم

Հիմա որ գնալու ես շուկայ, մի ձեռք ներքնազգեստ էլ գնիր
حالا که به بازار خواهی رفت یک دست هم لباس زیر بخر

Արդէն օդը ցրտել է, վաղուանից վերարկու եմ հագնելու
هوا دیگر سرد شده از فردا پالتو خواهم پوشید

Վառարանը պիտի վառենք
بخاری را باید روشن کنیم

Այս տարի քարիւղը քիչ է ու թանկ
امسال نفت کم و گران است

Տունը պիտի մաքրենք, պատրաստենք, որովհետեւ վաղը հիւր ենք ունենալու
خانه را باید تمیز و مهیا کنیم زیرا فردا میهمان خواهیم داشت

Ո՞վ է գալու մայրիկ
که می‌آید مادر؟

Քաւորն իր ընտանիքով
ساقدوش* با خانواده‌اش

---

* ساقدوش در میان ارمنیان دارای اهمیت بسیاری است او وظیفه همیشگی دارد تا از ایجاد گرفتاری و ناراحتی میان زوجها و یا برای بچه‌ها جلوگیـــری ←

Նրանք շուտ կգան — آنها زود خواهند آمد

Կարծում եմ ժամը տաս եւ կէսին — فکر میکنم ساعت ده‌ونیم

Միւս շաբաթ կգնամ Մէշէդ եւ մի լաւ մուշտակ կառնեմ — هفته آینده به مشهد میروم و یک پوستین خوب میخرم

Արաքս ջան սեղանը հաւաքիր ու մաքրիր, մի քանի էջ գրելիք ունեմ — آراکس جان،میز را تمیز و جمع کن چند صفحه کار نوشتنی دارم

Աչքերիս վրայ (աչքիս վրայ) — بچشم

نکات دستوری

زمان آینده‌ساده կատարելի ներկայ برای‌ساختن‌زمان آینده (ساده) باید زمان حال افعال کمکی بودن را پس از وجه وصفی آینده بیاوریم مثال:

սովորելի ⟶ սովորելու

یاد خواهیم گرفت	սովորելու ենք	یادخواهم گرفت	սովորելու եմ
یادخواهیدگرفت	սովորելու էք	یادخواهی‌گرفت	սովորելու ես
یادخواهندگرفت	սովորելու են	یادخواهدگرفت	սովորելու է

طرز منفی کردن: کافی است منفی افعال کمکی بودن را قبل‌ازوجه‌وصفی آینده بیاوریم مثال:

չեմ սովորելու — یاد نخواهم گرفت

չի գալու — نخواهد آمد

کند . ساقدوش در میان‌ارمنیان هم برای زوجین و هم برای‌بچه‌های‌خردسال انتخاب میشود و در حقیقت مشاور و همراه خانوادگی در همه دوران زندگی‌یک خانواده‌است .

زمان آینده شرطی պայմանական ապառնի

این زمان برای نشان دادن انجام کاری بطور شرطی یا به گمان یا اغلب بطور مطمئن در زمان آینده بکار میرودو بیشتر، در گفتگو از این نوع آینده استفاده میشود. برای ساختن آن کافی است حرف կ را قبل از فعل زمان حال التزامی بیاوریم چونان:

սովորել	یاد گرفتن		
կսովորեմ	یادخواهم گرفت	կսովորենք	یادخواهیم گرفت
կսովորես	یادخواهی گرفت	կսովորէք	یادخواهید گرفت
կսովորի	یادخواهد گرفت	կսովորեն	یاد خواهند گرفت

نگاه کنید! وقتی که فعل با حرف بی‌صدا شروع میشود پس از կ صدای ը تلفظ میشود مثال:

կվազեմ K'əvazem خواهم دوید (կը վազեմ)

طرز منفی کردن: کافی است منفی فعل کمکی بودن را قبل از وجه وصفی منفی بیاوریم:

կգրեմ	خواهم نوشت	չեմ գրի	نخواهم نوشت
կմնաս	خواهی ماند	չես մնայ	نخواهی ماند



ԲԱԺԻՆ 14

بخش ۱۴

کشورها ، ملتها و اسامی جغرافیایی

Երկրներ, ազգեր, եւ աշխարհագրական անուններ

واژه‌ها

شن	խիճ
ماسه	աւազ
ماسه‌زار	աւազուտ
صخره	ժայռ
توفان	փոթորիկ
تلاطم	ալեկոծում
فانوس دریایی	փարոս
کوه	սար, լեռ
موج	ալիք
آسیا	Ասիա
آلمان	Գերմանիա
استرالیا	Աւստրալիա
اتریش	Աւստրիա
آفریقا	Աֆրիկա
انگلستان	Անգլիա
آمریکا	Ամերիկա
اروپا	Եւրոպա
ایتالیا	Իտալիա
ایران	Իրան, Պարսկաստան
ترکیه	Թուրքիա
دریا	ծով
دریاچه	ծովակ, լիճ
اقیانوس	ովկիանոս
قاره	աշխարհամաս
آبشار	ջրվէժ
باتلاق	ճահիճ
تپه	բլուր
ترعه	ջրանցք
جذرومد	մակընթացութիւն եւ տեղատուութիւն
جزیره	կղզի
جلگه	հովիտ
خشکی	ցամաք, ցամաքամաս
خلیج	ծոց
کنار دریا	ծովափ, ծովեզր
دماغه	հրուանդան
رود	գետ
ساحل	ափ, եզերք
ساحل رودخانه	գետափ

Թուրք	ترک
Չինաստան	چین
չինացի	چینی
Ռուսաստան	روسیه
ռուս	روس
Ճապոնիա	ژاپن
Շուեդիա	سوئد
Շուեցարիա	سویس
Արաբիա	عربستان
Ֆրանսիա	فرانسه
Հնդկաստան	هندوستان
Եգիպտոս	مصر
եգիպտացի	مصری
Հարաւսլաւիա	یوگسلاوی
հայ	ارمنی (شخص)
հանրապետութիւն	جمهوری
հայերէն	زبان‌ارمنی
հայկական	ارمنی (صفت)
Հայաստան	ارمنستان
Սովետական (Խորհրդային) Սոցիալիստական Հանրապետութիւնների Միութիւն	اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
բռնապետութիւն	استبدادی
վրացի	گرجی
Վրաստան	گرجستان
ձոր	دره
նաւ	کشتی
նաւակ, մակոյկ	قایق
թագաւորութիւն	پادشاهی

***

گفتارها

Որտեղացի՞ էք	اهل کجا هستید؟
Ես իրանցի եմ	من ایرانی‌ام
Ի՞նչ հպատակութիւն ունէք	چه تابعیتی دارید
Իրանահպատակ եմ	تابع ایران هستم
Ո՞ր աշխարհամասներն էք տեսել	کدام قاره‌های کره زمین را دیده‌اید؟

Ձեր երկրում ծով ու լիճ էլ կա՞յ

در کشور شما دریا و دریاچه هم وجود دارد؟

Ծով չկայ, բայց մի քանի լիճ կայ

دریا نیست ولی چند دریاچه وجود دارد!

Անցած տարի գնալու էի Սուրիա բայց հի-ւանդացայ եւ չկարողացայ գնալ

پارسال می‌بایستی به سوریه میرفتم ولی مریض شدم و نتوانستم بروم.

Ես ու Նազարը իրար Դամասկոսում տեսանք

من و نازار یکدیگر را در دمشق دیدیم

Դուք ուրբաթ օրերը սա՞ր էք գնում

شما روزهای جمعه کوه میروید؟

Այո, դա շատ առողջարար մարզանք է

بلی، ورزش بسیار سالمی است.

Այնտեղ գեղեցիկ ձորեր ու ջրվէժներ կան

در آنجا دره‌ها و آبشارهای زیبایی وجود دارد

Նրանք չգնացին կղզի, որովհետեւ Վարդանը նաւակը նորոգելու էր

آنها به جزیره نرفتند زیرا وارتان قایق را باید تعمیر میکرد.

Եթէ գործերս քիչ լինէին ես էլ կգայի

اگر کارهایم کم بود من هم می‌آمدم

نکات دستوری

زمان آینده در گذشته: (ساده) *կատարելի անցեալ*

در زبان فارسی این زمان با شکل و ساختار مشخص وجود ندارد ولی مفهوم آن موجوداست و در انگلیسی و ارمنی شکل خاص خود را دارد. برای ساختن آن کافی است در فعل زمان آینده ساده افعال کمکی را به گذشته تبدیل کنیم. این

زمان نشان دهنده انجام کاری بطور قطع در آینده‌ای است که در زمان گذشته از آن سخن رفته است .

(آینده ساده) یاد خواهم گرفت — սովորելու եմ

(آینده در گذشته) (باید) یاد میگرفتم — սովորելու էի

برای منفی کردن آن کافی است منفی فعل کمکی را پیش ازوجه‌وصفی آینده بیاوریم :

չէի սովորելու — یاد نمیگرفتم

չէր գնալու — نمی‌رفت

زمان آینده در گذشته شرطی : պայմանական անցյալ

برای ساختن آن کافی است پیش از فعل تمنا در زمان گذشته حزء կ رابیاوریم:

(فعل تمنا در زمان گذشته) — սովորեի

(آینده در گذشته شرطی) یاد میگرفتم — կսովորեի

(آینده‌درگذشته‌شرطی) میرفت — կգնար

اگر درس میخواند امسال قبول میشد — եթե դաս սովորեր, այս տարի կփոխվեր

این زمان نشان دهنده انجام کاری بطور شرطی و گاه به گمان در زمان گذشته است و متاسفانه در فارسی کنونی شکل خاصی برای آن نیست اگرچه درمتون کهن فارسی نظیر آن یافت میشود .

طرز منفی کردن : کافی است منفی افعال کمکی را پیش از وجه وصفی منفی بیاوریم .

չէի խմի — نمی‌نوشیدم

չէիր խմի — نمی‌نوشیدی

ضمایر متقابل փոխադարձ դերանուններ

حالت مفعول باواسطه	حالت مفعول بیواسطه	حالت اضافه ملکی
իրար بهیکدیگر	իրար یکدیگررا	իրար مال‌یکدیگر
միմեանց "	միմեանց "	միմեանց "

حالت (با)	حالت (از)
իրարով توسط یکدیگر	իրարից از یکدیگر
միմեանցով "	միմեանցից "

طرز ساختن اسم و صفت از اسامی کشورها

۱) برای نشان دادن اهالی یک کشور، محل، منطقه و غیره کافی است پسوند ցի یا ացի یا եցի را پس از اسم محل بیاوریم:

Իրան ایران ⟶ (شخص) ایرانی իրանցի

۲ ـ برای ساختن اسم زبان ملتها کافی است پسوند -երէն را پس از ریشه اسم کشورها بیاوریم:

Անգլիա ⟶ Անգլ + երէն = անգլերէն (زبان) انگلیسی

Ֆրանսիա ⟶ Ֆրանս + երէն = ֆրանսերէն زبان فرانسه

۳) برای ساختن صفت از اسامی کشورها باید بر آخر اسم پسوند (ա) կան را اضافه کنیم:

անգլիական انگلیسی

անգլիական ապրանք جنس انگلیسی

Իրան ⟶ իրանական ایرانی

۴) برای مونث کردن اسم اهالی کشورها کافی است پس از ریشه اسم کشور پسوند ուհի بیاوریم:

خانم یا دوشیزه فرانسوی

Ֆրանսիա ⟶ Ֆրանս + ուհի ⟶ ֆրանսուհի

ԲԱԺԻՆ 15 بخش ۱۵

գոյներ رنگها

واژه ها

գոյն	رنگ
գունաւոր	رنگی
գոյնել, ներկել	رنگ‌کردن
կապոյտ, լազուր	آبی
սպիտակ	سفید
սեւ	سیاه
շէկ	بور
դեղին	زرد
վարդագոյն	صورتی
սրճագոյն	قهوه‌ای
կանաչ	سبز
լեղակագոյն	نیلی
նարնջագոյն	نارنجی
շագանակագոյն	بلوطی
երկնագոյն	آبی آسمانی
մանիշակագոյն	بنفش
մոխրագոյն	خاکستری
ծիրանագոյն	زردآلویی
մուգ գոյն	رنگ سیر
բաց գոյն	رنگ روشن
թուխ	مشکی
կարմիր	سرخ
ջրցան	آبپاش
կաթագոյն	شیری
սովորաբար	معمولاً
միշտ	همیشه
յաճախ	اغلب
երբէք	هرگز
ընդմիշտ	برای همیشه
երբեմն	گهگاه
քիչ-քիչ	کم‌کم
աստիճանաբար	بتدریج
ընդհանրապէս	بطورکلی

گفتارها

Ձեր ինքնաշարժը ի՞նչ գոյն է اتومبیل شما چه رنگ است

Իմ ինքնաշարժը դռան առաջի կաթնագոյն երազն է ماشین من یراز شیری رنگ جلو درب است

Ինչքա՞ն էք առել چقد رخریده‌اید ؟

Պարսկական դրամով չգիտեմ به‌پول ایرانی نمی‌دانم

Ձեր քաղաքի հանրակառքերը ընդհանրապէս ի՞նչ գոյն են اتوبوسهای شهر شما بطور کلی چه رنگ اند ؟

Տարբեր գոյներ են, որոշները կանաչ, նարնջա - գոյն եւ մի մասն էլ բաց կանաչ ու կաթագոյն են به رنگهای مختلف اند ، بعضی‌ها سبز ، نارنجی‌وبخشی‌نیز سبزروشن‌وشیری است

Ձեր քաղաքի երկինքը արեւածագին ինչքա՜ն սիրուն է آسمان شهرتان موقع طلوع چقدر زیباست .

Հայրենիքիցս հեռացել եմ از میهنم دور شده‌ام

Խեղճ պանդուխտ եմ տուն չունեմ

غریبی معصوم هستم و خانه‌ای ندارم

Երանի թէ մի անգամ էլ տեսնէի Վանի երկինքը

ای کاش که یک بار دیگر هم آسمان وان‌رامیدیدم

Արի նստենք գիրք կարդանք بیا بنشینیم کتاب بخوانم

Գնա Թումանեանը բեր برو کتاب تومانیان را بیاور

Հրամմեցէք (համեցէ՛ք) بفرمائید

Շնորհակալ եմ متشکرم

Ապա ո՞ւր ես գնում پس کجا میروی

Գնում եմ ձեռքերս լւամ میروم دستهایم را بشویم

Խնդրեմ համեցէ՛ք خواهش میکنم بفرمائید

Նստէք (նստեցէք) այստեղ اینجا بنشینید

Ես այս կապույտ գիրքը ամբողջապէս կարդացել եմ
من این کتاب آبی را تماما" خوانده‌ام

Ճի՞շտ էք ասում — راست میگوئید؟

Ինչու՞ ուշացար — چرا دیر کردی

Սակակա՞ռք չկար թէ մանր դրամ չունէիր
تاکسی نبود یاپول خرد نداشتی؟

Դրամատանը մանրիր — دربانک خرد کن

Ինչքա՞ն ժամանակ էայստեղ էք — چه مدت است اینجا هستی

Ութ օր է — هشت روز است

Որքա՞ն կմնաս — چقدر می‌مانی

Երկու ամիս — دو ماه

Մնաք բարով — خدا حافظ شما

نکات دستوری

وجه امری Հրամայական եղանակ فعل امر درارمنی بـرای دوم شص مفرد و جمع بکار میرود . طرز ساختن آن بترتیب زیر است .

برای مصدرهای مختوم به ել کافی است ել را حذف و به جای آن իր (برای دوم شخص مفرد) یا եցէ՛ք (برای دوم شخص جمع) بگذاریم .

խօսել ⟶ խօս+իր = խօսի՛ր — صحبت کن!

խօս+եցէ՛ք = խօսեցէ՛ք — صحبت‌کنید!

برای مصدرهای مختوم به ալ کافی است ալ را حذف و به جای آن ա՛ (برای دوم شخص مفرد) یا ացէ՛ք (دوم شخص‌جمع) بگذاریم . معمولا" روی آخرین حرف صدا دار علامت تاکید و امری ՛ (շեշտ) را قرار میدهیم .

խաղալ ⟶ խաղ+ա՛ = խաղա՛ — بازی کن!

խաղալ ⟶ խաղացէ՛ք — بازی کنید!

تبصره: گاهی برای مصدرهای ساده مختوم به ել در ساختن فعل امر

دوم شخصی جمع پس از ریشه فعل (مصدرمنهای ել) فقط էք می‌آیـــد.
بایستید! կանգնել → կանգն+էք= կանգնէք

شیوهٔ ساختن امر منفی (نهی) արգելական: برای دوم شخص مفرد (برای مصدرهای ساده) کافی است پیش از فعل امر մի بیاوریم.

آبیاری کن!	ջր+իր=ջրիր	ջրել →
آبیاری نکن!	մի՛ ջրիր	
بمان!	ماندن-մն+ա՛=մնա՛	մնալ
نمان!	մի՛ մնա	

فعل نهی برای دوم شخص جمع برای تمامی مصدرها با اضافه کردن մի پیش از مصدر ساخته میشود. منتها ել آخر به էք تبدیل میشود.

ջրել → մի՛ ջրէք .
մնալ → մի՛ մնաք

نشان تاکید (շեշտ) روی մի قرا میگیرد:
تبصره: گاهی بجای մի՛ գրիր (که صحیح است) اشکال نادرست մի՛ գրի یا մի ջրի و մի գրեր بکار میرودو برای مصدرهای مختوم به ալ نیز به همانگونه برای دوم شخص جمع بصورت մի՛ մնայք و ... بکار میرود.

کلمات پرسشی

ով	چه کسی ؟
ինչ	چه؟
ինչեր(ը)	چه ها ؟
որ(ը)	کدام؟
որոնք	کدامها ؟

حالت اضافه ملکی، مفعول باواسطه ومفعول بیواسطه որոնք
حالت از որոնց

تبصره: جمع ո՞վ (چه‌کسی) بصورت ովքե՞ր است‌که‌تنها حالت فاعلی دارد.

ԲԱԺԻՆ 16 — بخش ۱۶

Անասուններ — جانوران

واژه‌ها

անասուն	حیوان	սկիւռ	سنجاب
կենդանի	موجود زنده، حیوان	եղջիւր, կոտոշ	شاخ
այծքաղ, գազէլ	آهو	առիւծ	شیر
ձի	اسب	ուղտ	شتر
զամբիկ, մատակ ձի	اسب مادیان	փիղ	فیل
		կով	گاوماده
գետաձի	اسب آبی	եզ	گاو نر
էշ, աւանակ	الاغ	կատու	گربه
գառ	بره	մաքի	میش
այծ	بز	գայլ	گرگ
ուլ	بزغاله	հորթ	گوساله
կապիկ	بوزینه، میمون	ոչխար	گوسفند
ինձ, ընձառիւծ, յովազ	پلنگ	խոյ	قوچ
արջ	خرس	մուկ	موش
նապաստակ	خرگوش	բաշ	یال اسب
խոզ	خوک	զռռոց (զռալ)	عرعر خر (عرعر کردن)
պոչ	دم		
ջորի	استر، قاطر	հաչոց (հաչել)	عوعو سگ (عوعو کردن)
աղուէս	روباه		
վագր	ببر	մլաւոց (մլաւել)	موموگربه (مومو کردن)
շուն	سگ		
սմբակ	سم	մայոց (մայել)	مع مع گوسفند (مع مع کردن)
պայտ	نعل		

բառաչ (բառաչել)		աքաղաղ	خروس
	بع بع گاو (بع بع کردن)	չղջիկ	خفاش
մռնչիւն (մռնչել)		սիրամարգ	طاووس
	غرش شیر (غریدن)	թութակ	طوطی
կռինչ (կռնչել)		արծիւ	عقاب
	غارغار (غارغار کردن)	սագ	غاز
որոտ (որոտալ)		տատրակ	قمری
	غرش ابر (غریدن)	փիւնիկ	سیمرغ
կուկուլիկու	قوقولی قو	կարապ	قو
կոկռոց (կոկռալ)		ջայլամ	شتر مرغ
	صدای قورباغه (صدای قورباغه درآوردن)	ընձուղտ	زرافه
ոռնոց (ոռնալ)	زوزه گرگ (زوزیدن)	կաքաւ	کبک
կոկռուք, կոկռակ	صدای مرغ	աղաւնի	کبوتر
թառանչիւն, գոչում		ագռաւ	کلاغ
	صدای فیل	ճնճղուկ, ծիտ	گنجشک
ռնգեղջիւր	کرگدن	բադ	مرغابی
խրխինջ (խրխնջալ)		յոպոպ	هدهد
	شیهه اسب (شیهه کشیدن)	բազէ	باز، قوش
թռչուն	پرنده	ձուկ	ماهی
բադ, բադիկ	اردک	կէտ	بالن، وال، نهنگ
սոխակ	بلبل	խեցգետին, խեչափառ	خرچنگ
լոր	بلدرچین		
հնդկահաւ	بوقلمون	կարիճ	عقرب
փետուր	پر	գաղտակոր	صدف
բու	جغد	կարմրախայտ	قزل آلا
ճուտ	جوجه	մորեխ	ملخ
սարեակ	سار	սողուն	خزنده

թիթեռ	پروانه	խլէզ	مارمولک
մոծակ	پشه	ճանճ	مگس
բոռ	خرمگس	մրջիւն	مورچه
խխունջ	حلزون	ցեց	موریانه
մեղու	زنبورعسل	հազարոտանի	هزارپا
բրէտ	زنبور	շերամ	کرم ابریشم
կրեայ	سنگ‌پشت ، لاک‌پشت	գազան	حیوان‌وحشی
ծղրիդ	سوسک	բացել	بازکردن
գորտ	قورباغه	բռնել	گرفتن
որդ	کرم	փայլել	برق زدن ، درخشیدن
օձ	مار	լինել	بودن
գազանանոց	باغ‌وحش		

گفتارها

Իրանը զանազան անասունների տեսակէտից շատ հարուստ է

ایران از نظر جانوران گوناگون بسیار غنی است

Բայց եթէ որսորդութիւնը անսահմանափակ լինի դրանց թիւը կպակսի

ولی اگر شکار نامحدود باشد تعداد آنها کاسته خواهد شد

Պարսկական կատուները աշխարհի ամենագեղեցիկ եւ ճանաչուած կատուներն են

گربه‌های پارسی زیباترین و مشهورترین گربه‌های جهان هستند

Թռչունի վանդակը չբացես — قفس پرنده را باز نکنی

Եթէ թռչի կբռնեմ — اگر بپرد می‌گیرمش

Դու ասացիր ու ես հաւատացի — توگفتی و من باور کردم

Շունի աչքերը ինչ փայլում է — چشمهای سگ چقدر برق میزند

Ասում են ընձառիւծը ուրիշ կենդանիներից ա-

ւելի արագ է վազում

میگویند پلنگ از سایر حیوانات سریعتر می‌دود .

Երեխաներին ասա՛, եթէ լաւ սովորեն, ուրբաթ օրը կգնանք գազանանոց

به بچه‌ها بگو اگر درس خوب بخوانند روز جمعه به باغ وحش خواهیم رفت

Ոմանք վախենում են գազանանոց գնալ

برخی از رفتن به باغ وحش می‌ترسند .

Կատուին եթէ նեղացնես կճանգռի

اگرگربه را اذیت کنی چنگ می‌اندازد

Տանը առիւծ, չոլումը կատու

در خانه همچون شیر ، در بیابان چون گربه (داستان ارمنی)

Հորթը որ կովի՛առաջն ընկնի՝ գայլը կտանի

گوساله‌ای که جلوتر از گاو برود گرگ آنرا می‌برد (داستان‌ارمنی)

Շան հետ ընկերացիր, փայտը ձեռքիցդ մի գցիր

باسگ دوست شوولی چوب را از دستت نینداز (داستان ارمنی)

نکات دستوری

جمله شرطی պայմանական նախադասութիւն

همچون فارسی در ارمنی

نیز جملات شرطی وجود دارد و تابه حال کم و بیش در درسها بکار رفته است در اینجا از کلمه եթէ (=اگر) استفاده میشود و سپس برای زمان حال جمله شرطی زمان حال التزامی و سپس جمله‌جزا در حالت‌آینده (نوع دوم) می‌آید

مثل : եթէ շատ համառութիւն անի, անշուշտ կծեծեն

اگر زیاد جسارت کنداو را می‌زنند (خواهندزد)

برای زمان‌گذشته کافی است فعل جمله شرط را به‌گذشته و فعل جمله جزا را به‌آینده در گذشته (نوع دوم) تبدیل کنیم :

اگر ما تلفن نمی‌کردیم آنها می‌آمدند .

Նրանք կգային, եթէ մենք չհեռախօսէինք

ضمایر معین որոշեալ դերանուններ عبارتند از:

բոլոր(ը) : همه — همه = ամէն(ը)
իւրաքանչիւր ը : هریک — هر = ամէն մի
ամբողջ ը : همه،تمام — هریک ، ամէն մէկը

ضمایر نامعین անորոշ դերանուններ عبارتند از:

ինչ-որ	چیزی	այսինչ	فلان
ինչ-ինչ	چه‌وچه	այնինչ	فلان ، بهمان
ոմն	شخصی	որոշ	برخی
մէկը	یکی	որեւէ	چیزی ، هیچ
մի	یک ، ی		
մի քանի	چندتا		
ուրիշ	دیگر		
այլ	غیره ، دیگر		



ԲԱԺԻՆ 17 بخش ۱۷

Զբօսանք եւ զբաղմունք سرگرمی و تفنن

واژه‌ها

երգ	آواز
պար	رقص
երգիչ	خواننده
նուագախումբ	ارکستر
թղթախաղ	بازی ورق
դաշնամուր	پیانو
բեմ	سن
կրկէս	سیرک
շարժանկար	سینما
ժապաւէն, ֆիլմ	فیلم
համերգ	کنسرت
երաժշտութիւն	موسیقی
խմբավար	رهبرارکستر
նարդի	تخته‌نرد
ջութակ	ویلن
դերասան	هنرپیشه
բեմադրիչ, ռեժիսոր	کارگردان
ձիարշաւ	اسب‌سواری، اسب دوانی
հեծանիւ	دوچرخه

ծեռանկար, կտաւ	تابلو (نقاشی)
կարմիր ճրագ	چراغ‌قرمز
դօղ	تایر، لاستیک‌اتومبیل
նկարչութիւն	عکاسی، نقاشی
հեռադիտակ, ապարատ	دوربین
որս	شکار
մտրակ, խարազան	شلاق
լող	شنا
նկար, լուսանկար	عکس
ցուցափեղկ	تابلو (مغازه)
խաղավար	داور
արգելակ	ترمز
թուղթ	کاغذ
պատշգամբ	بالکن
հողմացոյց	بادنما
ճատրակ, շախմատ	شطرنج
մարզիչ	مربی

զցել	انداختن
առագաստ	بادبان
մտածել	اندیشیدن ،فکرکردن
հերքել	افکارکردن
օդապարիկ	بالن
փուչիկ	بادکنک
թռուցիկ	بادبادک

մարզական	مجموعه ورزشی
մարզադաշտ	ورزشگاه
մարզիկ	ورزشکار
վրձին	قلم مو
իւղաներկ	رنگ‌روغن
սափրուել	اصلاح کردن (سریاصورت)
վստահութիւն տալ	اطمینان‌دادن
ընկնել	افتادن
յոյս ունենալ	امیدداشتن

***

گفتارها

Ձեր ազատ ժամերը ինչպէ՞ս էք անց կացնում
اوقات آزادتان را چگونه می‌گذرانید

Գիրք ու թերթ եմ կարդում — کتاب و روزنامه می‌خوانم

Մի քիչ էլ հեռուստացոյց եմ նայում
کمی‌هم تلویزیون تماشا میکنم

Արձակ օրերը, կամ սար եմ գնում, կամ էլ ձըկ-նորսութեան — روزهای تعطیل یا به‌کوه میروم و یا به ماهیگیری

Ուրեմն վատ չի անցնում — پس بد نمی‌گذرد

Ոչ, ինչու՞ պիտի վատ անցնի — نه‌خیر چرا باید بد بگذرد

Վստահութիւն եմ տալիս, եթէ դու էլ գաս հաճոյք կստանես — اطمینان میدهم اگر تو هم بیائی‌لذت خواهی برد

Մի վախեցիր վերեւից քեզ չենք զցի ցած
نترس ترا از آن بالا نمی‌اندازیم پائین.

Շատ լաւ, կմտածեմ, յետոյ լուր կտամ

خیلی خوب فکر می‌کنم وبعداً" خبرمی‌دهم

Շախմատ կարո՞ղ ես խաղաս (լ) شطرنج می‌توانی بازی کنی؟

Շատ լաւ չեմ կարող خیلی خوب نمی‌توانم

Բայց նարդի լաւ եմ իմանում ولی تخته نرد خوب میدانم

Գնացէք ձեր գործի յետեւից, ոչ շախմատը հաց ու ջուր կլինի ոչ էլ նարդին

بروید پی کارتان، نه شطرنج نان و آب می‌شودونه تخته نرد

Հայրիկ ոչ ոք ձեզ նման չի پدر، هیچکس مثل شما نیست

Դուք ոչինչ չէք իմանում խաղալ

شما هیچ چیز نمی‌توانید بازی کنید

Ջուրը կերթայ, աւազը կմնայ

آب می‌رود شن و ماسه می‌ماند (داستان‌ارمنی)

Աղքատի հացն ուտողը չի կշտանայ

کسی که نان فقیر را میخورد سیر نمی‌شود (داستان‌ارمنی)

Հարեւանը հարեւանի հայելին է

همسایه آینه همسایه است (داستان‌ارمنی)

نکات دستوری

ضمایر منفی ժխտական դերանուններ عبارتند از :

هیچکس	ոչ ոք
هیچچیز	ոչինչ
هیچ	ոչ մի
هیچیک	ոչ մեկը

نکته: ضمایر موصولی ս ، դ ، ն ، ը برای مشخص کردن شخص نیزبکار میرود :

من سرباز եսզինվորս

نکته: ضمایر موصولی ս ، դ ، ն ، ը برای نشان دادن مالکیت(حالت ملکی اضافی) بکار میرود : کتابمان գիրքներս کتابم գիրքս

کتابتان գիրքներդ کتابت գիրքդ

کتابشان(ն) գիրքները (ն) کتابش գիրքը (ն)

نکته: ضمایر موصولی ը یا ն برای معرفه کردن اسامی بکار میرود .

کتاب (نامعین، نکره) գիրք

آن کتاب (معرفه) գիրքը

نکته: اسامی مختوم به حرف صدا دار ضمیر موصولی ն میگیرند ونه ը Արան:ը

نکته: ضمیر موصولی ը وقتی که پس از آن کلمه‌ای که با حرف صدا دارو یا (շպ ، զբ ، զդ ، սփ ، սք ، սթ . ստ ، սպ ، սկ

که یک ը قبل از آنها شنیده میشود) شروع میشود تبدیل به ն میشود .

سوریک گفت Սուրիկն ասաց

مدرسه شروع شد դպրոցն սկսվեց



ԲԱԺԻՆ 18

بخش ۱۸

Արհեստներ پیشه‌ها

واژه‌ها

ոսկերիչ	زرگر
ժամագործ	ساعت‌ساز
փական, կողպէք	قفل
ջրմուղագործ	لولکش
փականագործ	قفل و کلید ساز
սեղանաւոր, լումայափոխ	صراف
գործաւոր	کارگر
գրենական պիտոյքներ	لوازم التحریر
պաշտօնեայ, աշխատակից	کارمند
գրավաճառ	کتابفروش
կօշկակար	کفاش
մսավաճառ	قصاب
ճարտարագէտ	مهندس
ճարտարապետ	آرشیتکت
նաւապետ	ناخدا
հացթուխ	نانوا
հիւսն	نجار

վարսավիրանոց	آرایشگاه
վարսավիր, սափրիչ	آرایشگر
ուսուցիչ	معلم
երկաթագործ, դարբին	آهنگر
թիթեղագործ	حلبی‌ساز
ոստիկան	پاسبان
պահակ	پاسدار، نگهبان
օրաթերթ	روزنامه
թերթավաճառ	روزنامه فروشی
լրագրող	روزنامه‌نگار
վաճառական	بازرگان
ոստիկանատուն	کلانتری
բժիշկ	پزشک
կազմարար	صحافکار
բանաստեղծ	شاعر
օդաչու	خلبان
պարէնավաճառ	خواربارفروش
դերձակ	دوزنده، خیاط
վարորդ, մեքենավար	راننده،
վերստուգիչ	بازرس

նկարիչ, ներկարար	نقاش
գրող	نویسنده
գծագրիչ	نقشه کش
հողաչափ	نقشه‌بردار
քաղաքագէտ	سیاستمدار
տնօրէն, նախագահ	رئیس
ծառայ, սպասաւոր	خدمتکار
ծխնելոյզ	دودکش
ջրի խողովակ, ջրմուղ	لوله‌آب
թել, լար	سیم
փշաթել	سیم‌خاردار
զօղարար	جوشکار
պատասխան	پاسخ
պատասխանել, պատասխան տալ	پاسخ‌دادن
վճարել	پرداخت کردن
հարց	پرسش
հարցնել	پرسیدن

նուէր	هدیه
նուիրել	هدیه‌کردن
թարգմանել	ترجمه کردن
թարգմանիչ	مترجم
ծարաւել	تشنه‌شدن
քաղցածանալ	گرسنه‌شدن
կրկնել	تکرار کردن
վերջացնել	تمام‌کردن
եռել	جوشیدن
հաւաքել	جمع کردن
սակարկել	چانه زدن
պտտել	چرخیدن
համտես անել, ճաշակել	چشیدن
քաղել	چیدن
նորոգել	تعمیر کردن
քրտնել	عرق کردن
հաւանել	پسندیدن
ծածկել	پوشاندن

***

گفتارها

Ձեր գործն ի՞նչ է	کار شما چیست ؟
Սափրիչ եմ	آرایشگرم
Ձեր եղբայրներն ինչպէ՞ս	برادرانتان چطور؟

Նրանցից մէկը բժիշկ է, մէկը գծագրիչ, իսկ միւսը երկաթագործ

یکی از آنها دکتر، یکی نقشه‌کش و اما دیگری آهنگر است.

Ո՞վ է կարող ձայնագիրը նորոգել

چه کسی میتواند ضبط صورت را تعمیر کند

Մի ծանօթ ունեմ, կտանեմ նրա մօտ

یک آشنا دارم، می‌برم پیش او

Ինչքա՞ն պիտի վճարես

چقدر باید بپردازی؟

Ինչքա՛ն դրամական հարցը կրկնում ես

چقدر مسأله پولی را تکرار میکنی

Դու իմ այս սովորութիւնը չե՞ս հաւանում

تو این عادت من را نمی‌پسندی؟

Լաւ թող կարճ կապենք

خوب بگذاربس‌کنیم (کوتاه‌بیائیم)

Մարդ ամառները պիտի շատ ջուր խմի որովհետեւ շատ է քրտնում

آدم باید تابستانها آب زیاد بخورد چون زیاد عرق میکند

Եթէ կարողանաս ինքդ նորոգես ու նրանց հետ չսակարկես, մի լաւ նուէր կստանաս

اگر بتوانی خودت تعمیرکنی‌وباآنهاچانه‌نزنی‌هدیه‌خوبی دریافت‌خواهی‌کرد.

Կուի մէջ տանձ ու խնձոր չեն բաժանում

در جنگ ودعوا سیب و گلابی تقسیم نمی‌کنند (داستان‌ارمنی)

Ամեն խօսք իր տեղն ունի

هر سخنی‌جای خوددارد (داستان‌ارمنی)

Անճարը կուտի բանջարը

ناچار میخورد علف‌وسبزی (داستان‌ارمنی)

Ով կխաղայ, նա կկաղայ

کسی که بازی میکند پایش هم می‌شکند (داستان‌ارمنی)

نکات دستوری

انواع فعل (از نظر ساختمانی): مصدرها دو گونه‌اند: مصدرساده‌ومرکب.
مصدر ساده آن است که اگر ել و ալ مصدری‌را حذف کنیم میانوند مصدری‌وجود نداشته باشد. سخن گفتن   խոսել → խոս+ել => <u>խոս</u>
مصدر مرکب آنست که اگر ել , ալ را حذف کنم میانوند مصدری داشته باشد: نزدیک کردن   մոտեցնել → մոտ+եցն+ել

میانوندهای مصدری عبارتند از:
վ , տ , կոտ , ոտ , ատ , ցն , եցն , ացն , չ , ն , են, ան

مصدرهای مرکب ارمنی از نظر معنی که دارند به چهار دسته تقسیم میشوند.

۱ ـ مرکب صِرف	սոսկ ածանցաւոր
۲ ـ سببی	պատճառական
۳ ـ تعددی	բազմապատկական
۴ ـ مجهول	կրաւորական

۱ ـ مصدرهای مرکب صرف: این مصدرها دارای میانوندهای

չ , ան , են , ն

هستند که پیش از علامت مصدری ալ یا ել به ریشه فعل (که ممکن است اسم یا صفت باشد) اضافه میشوند.

سنگ شدن	քարանալ ← سنگ	քար
ترسیدن	վախենալ ← ترس	վախ
دیدن	տեսնել ← بین	տես
سردشدن	սառչել ← سرد	սառ

این میانوندها فعل لازم میسازند. درمصدرهایی که دارای میانوندهای

ել هستند درساختن فعل زمان گذشته ساده بجای این میانوندها ցա եց
می‌نشینند .

մեծանալ بزرگ شدن մեծացայ بزرگ شدم

յաղթնալ قانع شدن յաղթեցայ قانع شدم

ն و չ حذف میشود وریشه‌زمان‌گذشته‌ساده‌بدست می‌آید .

հասնել ⟶ հաս+այ=հասայ رسیدم

թռչել ⟶ թռ+այ=թռայ پریدم

۲ــ افعال سببی: میانوندهای سببی عبارتنداز: ացն եցն ցն
که میان ریشه فعل و علامت مصدری قــــرار میکرنــد .

վազել دویدن վազեցնել دواندن

խաղալ بازی کردن խաղացնել بازی دادن

ացն در افعال مختوم به ալ افعال مرکبی که میانوند ան
دارند بکار میرود .

խաղալ ⟶ խաղացնել بازی دادن

եցն در افعال مختوم به ել و افعال مرکب مختوم ալ بکارمیرود .

խմել ⟶ խմեցնել نوشاندن

ցն برای افعال مرکب صرف که دارای میانوند ն ـ չ هستندبکارمیرود .

հագնել ⟵پوشیدن հագցնել پوشاندن

بعضی افعال نیز هست که به این طریق سببی نمیشوند و باید از فعل
(دادن) տալ استفاده کرد .

բերել آوردن բերել տալ

۳ــ افعال تعددی. میانوندهای տ ، կոտ ، ոտ ، ատ
تعددی هستند که پیش از ել مصدری برخی مصدرها آید .

կտրել ⟵بریدن կտրատել تکه تکه کردن

۴ــ افعال مجهول: میانوند مجهول ւ می‌باشد .

հրավիրել دعوت کردن

հրավիրվել فرا خوانده شدن (دعوت‌شدن)

ԲԱԺԻՆ 19 — بخش ۱۹

Քարեր, մետաղներ, զարդեղէն — سنگها، فلزات، زیورها

واژه‌ها

երկաթ	آهن
կիր	آهک
հանգած կիր	آهک مرده
անմար կիր	آهک‌زنده
ադամանդ	الماس
զմրուխտ	زمرد
յակինթ	یاقوت
անագապղինձ	برنج
բիւրեղ	بلور
սնդիկ	جیوه
թիթեղ	حلبی
ցինկ	روی
արճիճ, կապար	سرب
ոսկի	طلا
արծաթ	نقره
պողպատ	پولاد
գիպս, կաւիճ, գաճ	گچ
բուստ	مرجان
մարմար, կուճ	مرمر
պղինձ	مس
սաթ	کهربا
ապարանջան	النگو
մատանի	انگشتر
թեւնոց	بازوبند
ակնեղէն, գոհարեղէն	گوهرها
1) թեւնոց 2) ձեռնակապանք	دستبند
օճառ, սապոն	صابون
անուշահոտ ([illegible])	عطر
ատամի վրձին	مسواک
ատամի ճար (խմոր)	خمیردندان
ամուսնանալ	ازدواج‌کردن
օղ	حلقه
նաւամատոյց	اسکله
թի, թիակ	پارو
կայմ	دکل‌کشتی
ղեկ	سکان‌کشتی
սահնակ	سورتمه
խարիսխ	لنگر

նորոգավայր	تعمیرگاه
զառիվայր, վայրէջք	سرپائینی
զառիվեր, վերելք	سربالایی
կրկնօրինակ	المثنی
ապահարզան առնել, բաժանուել	طلاق گرفتن
հարսանիք	عروسی
հիւրասիրութիւն; հանդէս, խնջոյք	مهمانی ، جشن ، سور
երեկոյթ	مهمانی شام
ճաշկերոյթ	مهمانی نهار
նշանած	نامزد
նշանուել	نامزدکردن
վերելակ	آسانسور
նուէր	انعام
տոմս	بلیط
պաշար, պարէն	توشه
զբօսաշրջիկ	جهانگرد ، توریست
ուղեցոյց	راهنما
երկաթուղի	راه‌آهن
գնացք	قطار
կրպակ	کیوسک
պինդ	محکم
իր	شیئی
լեռնային	کوهستانی
շրջան	ناحیه ، منطقه
ձեռնափայտ	عصا
կարծել	خیال‌کردن ، حدث‌زدن
սիրել	دوست‌داشتن
սիրուել	دوست داشته شدن
փոքրացնել	کوچک کردن
ոսկէ	زرین (طلائی)
արծաթէ	سیمین (نقره‌ای)
փապուղի	تونل

***

گفتارها

Երկաթը պինդ մետաղ է — آهن فلز محکمی است

Մետաղներից տարբեր իրեր են սարքում — از فلزات اشیاء مختلفی ساخته میشود .

Լեռնային շրջանները գեղեցիկ քարերով հա-րուստ են — نواحی کوهستانی باسنگهای زیبا غنی است

Այդ ձեռնափայտը ինչից է պատրաստուած

آن عصا (دستوار)از چه درست شده است .

Կարծում եմ փայտից ու պղինձից فکر میکنم از چوب ومس

Ակնեղէն սիրո՞ւմ ես جواهر دوست داری؟

Ո՞վ չի սիրում چه کسی دوست ندارد؟

Նա շապիկս պիտի փոքրացնի باید پیراهنم را کوچک کند

Ամուսնացա՞ծ ես ازدواج کردی؟

Դեռեւս ոչ, բայց նշանւած եմ هنوز خیر ، ولی نامزدکرده‌ام

Ուզում եմ քեզ համար օղ գնել میخواهم برایت حلقه بخرم

Ոսկէ՞թէ արծաթէ՞ طلایی یا نقره

Ներողութիւն, պարոն դուք այստեղին ծանօթ չէք
معذرت میخواهم آقا ، شمابه اینجا آشنا نیستید ؟

Ոչ զբօսաշրջիկ եմ եւ Իրանից եմ եկել
خیر توریستم و از ایران آمده‌ام

Գնացքո՞վ էք եկել թէ օդանաւո՞վ
با قطار آمده‌اید یا با هواپیما ؟

Ոչ մէկով, մինչեւ Բաքու նաւով, իսկ Բաքուից էլ ինքնաշարժով եմ եկել
هیچیک ، تا باکو توسط کشتی اما از باکو توسط اتومبیل آمده‌ام .

Քաղցր լեզուն օձը ծակից կհանի
زبان شیرین ، مار را از سوراخ بیرون میکشد (داستان ارمنی)

Երեսանց հայելի, տակեւանց ածելի
ظاهرا " چون آینه ، باطنا "چون تیغ (داستان ارمنی)

نکات دستوری

جنس فعل :

۱ ـ فعل متعدی (Ներգործական սեռ) مانند :

Կառուցել بناکردن

۲ ـ فعل مجهول (Կրաւորական սեռ) این افعال با اضافه کردن ւ پیش از علامت مصدری افعال متعدی بدست می‌آیند . مانند :

Կառուցել ⟶ Կառուցւել بنا شدن

وقتی که افعال خنثی (ւ) میگیرند دیگر به معنی مجهول بکار نمیروند بلکه نشانگر این است که فاعل خودش کار را انجام میدهد مانند :

گالوست دست وصورتش را میشوید

Գալուստը լուացւում է

۳ـ فعل خنثی (Չէզոք սեռ) فعلی است که فاعل توسط آن نه تاثیر میگذارد و نه متاثر میشود مانند :

Հաւաքել جمع کردن
Հաւաքւել جمع شدن



ԲԱԺԻՆ 20

بخش ۲۰

Փոստ, հեռախօս, հեռագիր եւն...

پست وتلفن و تلگراف و...

واژه ها

ارتش	բանակ
سرباز	զինուոր
سرهنگ	գնդապետ
استوار	աւագ
حرکت کردن	շարժուել, ճանապարհուել
خندیدن	ծիծաղել
خواب دیدن	երազել, երազ տեսնել
خواب رفتن	թմրել
خواهش کردن	խնդրել
نوشیدن	խմել
داخل شدن	ներս մտնել (գալ)
دست زدن	ձեռք տալ
دوختن	կարել
تیمسار	զօրավար
نیروی دریایی	նաւատորմ
نیروی زمینی	ցամաքային ուժ
نیروی هوایی	օդային ուժ

نامه هوایی	օդային նամակ
اعلامیه	թռուցիկ, յայտարարագիր
پاکت	ծրար
بیمه	ապահովագրութիւն
بیمه شده	ապահովագրուած
پست سفارشی	պատուիրած փոստ
پست زمینی	ցամաքային փոստ
پست هوایی	օդային փոստ
تلگراف	հեռագիր
بیسیم	անթել
پست خانه	նամակատուն, փոստատուն
تمبر	նամակադրոշմ, նամականիշ
مطبوعات	մամուլ
سفارشی	պատուիրուած
مخابره کردن	հեռագիր
نامه رسان ، پستچی	նամակաբեր

گفتارها

Ո՞ւր ես գնում — کجا میروی؟

Գնում եմ նամակս փոստել — میروم نامه‌ام را پست کنم

Հիմա որ դուրս ես գնում, խնդրեմ Արային էլ հեռախոսիր ճաշին գայ մեր տուն

حالا که بیرون میروی خواهش میکنم به آرا هم تلفن کن تا به‌منزل‌ما بیاید

Երկար ժամանակ է որ նրան չեմ տեսել

مدت درازی است که او را ندیده‌ام

Ուզում եմ ծնողներիս էլ հեռագրեմ որ նրա հարսանիքին մասնակցեն

میخواهم به والدینم تلگراف بزنم تا آنها هم در عروسی او شرکت کنند

Երէկ գիշեր մի գնդապետ եմ երազել (երազ տեսել) — دیشب یک سرهنگ بخواب دیده‌ام

Նշանակում է որ կամ նեղութեան մէջ կընկնես կամ էլ զինուորութիւն կերթաս

نشانه این است که یا به دردسرمی‌افتی یـا اینکه، سربازی میروی

Մօրաքրոջս ամուսինը զինուորական է

شوهر خاله‌ام نظامی است

Օդային ուժի մէջ է թէ նաւատորմում

در نیروی هوایی است یا دریایی ؟

Կարծում եմ ցամաքային ուժում է ծառայում

فکر میکنم در نیروی زمینی خدمت میکند

Թէյդ խմիր սառում է — چایت را بنوش، سرد میشود .

Շնորհակալ եմ — متشکرم

Գիլու գլխին Աւէտարան կկարդայ

سرگرگ انجیل میخواند (یعنی انجام کار عبث وبیهوده) (داستان ارمنی)

Ո՞ւնքը շինելու տեղ, աչքն էլ հանեց

میخواست ابرویش را درست کند چشمش را هم درآورد (داستان ارمنی)

Կարո՞ղ էք ինձ օգնել — می‌توانید به من کمک کنید

Ցավօք սրտէ ոչ — باکمال تاسف، خیر

نکات دستوری

افعال بی قاعده، (անկանոն բայեր): افعالی وجود دارد که خارج از قواعد فوق الذکر صرف میشود. در اینجا مهمترین آنها راذکرمی‌کنیم.

1- ասել — گفتن

در موارد زیر بیقاعده است:

الف. گذشته ساده:

ասացի (ասի)	گفتم	ասացինք (ասինք)	گفتیم
ասացիր (ասիր)	گفتی	ասացիք (ասիք)	گفتید
ասաց (ասեց)	گفت	ասացին (ասին)	گفتند

ب: فعل امرونهی

ասա՛	بگو	ասացէ՛ք	بگوئید
մի՛ ասա	نگو	մի՛ ասացէք	بگوئید

2- բերել — آوردن

این فعل تنها در امر بی قاعده است:

բե՛ր	بیاور	բերէ՛ք	بیاورید
մի՛ բեր	نیاور	մի՛ բերէք	نیاورید

3- զարկել — زدن

تنها در امر بیقاعده است.

զա՛րկ بزن   զարկէ՛ք بزنید

4- ուտել خوردن

կերել
وجه وصفی کامل و مجهول این مصدر بی قاعده است: بترتیب

կերած
կերել եմ خورده‌ام   زمان گذشته نقلی

زمان گذشته ساده

կերայ خوردم   կերանք خوردیم
կերար خوردی   կերաք خوردید
կերաւ خورد   կերան خوردند

وجه امری و نهی

կեր بخور
կերէ՛ք بخورید

մի՛ կեր
մի՛ ուտիր
մի՛ ուտի
} نخور

մի՛ կերէք, մի՛ ուտէք نخورید

5 - - -   գալ آمدن   տալ دادن   լալ گریستن

زمان حال اخباری

գալիս եմ می‌آیم
տալիս եմ میدهم
լալիս եմ می‌گریم

گذشته استمراری

գալիս էի می‌آمدم
տալիս էի می‌دادم
լալիս էի می‌گریستم

گذشته نقلی

եկել եմ آمده‌ام
տուել եմ داده‌ام
լացել եմ گریسته‌ام

گذشته بعید

եկել էի آمده‌بودم
տուել էի داده‌بودم
լացել էի گریسته بودم

فعل امر :

եկ — بیا — եկէ՛ք — بیائید

մի՛ գա (մի՛ եկ) — نیا — մի՛ եկէք (մի՛ գաք) — نیائید

լա՛ց — گریه کن — լացէ՛ք — گریه کنید

մի՛ լա — گریه نکن — մի՛ լաք (մի՛ լացէք) — گریه نکنید

տո՛ւր — بده — տուէ՛ք — بدهید

մի՛ տա (մի՛ տուր) — نده — մի՛ տաք (մի՛ տուէք) — ندهید

6- լինել بودن ، شدن

از این مصدر وجوه وصفی کامل ، مجهول و فاعلی بیقاعده است که به ترتیب عبارتند از : եղել եղած եղող (լինող)

7- անել کردن ،انجام دادن դնել گذاشتن տանել بردن

ن موجود در این مصدرها در ساختن بن‌ساده تبدیل به ր میشود مانند .

անել انجام دادن ⟶ արամ انجام دادم

8- առնել گرفتن ،خریدن ելնել برخاستن տեսնել دیدن

این مصدرهافقط درامر بیقاعده اند .

առ — بگیر — մի՛ առնիր (մի՛ առ) — نگیرد

առէ՛ք — بگیرید — մի՛ առնէք (մի՛ առէք) — نگیرید

ե՛լ — برخیز — մի՛ ելնիր (մի՛ ելիր) — برنخیز

ելէ՛ք — برخیزید — մի՛ ելնէք (մի՛ ելէք) — برنخیزید

տե՛ս — ببین — մի՛ տեսնիր (մի՛ տես) — نبین

տեսէ՛ք — ببینید — մի՛ տեսնէք (մի՛ տեսէք) — نبینید

9- թողնել گذاشتن ، رهاکردن

گذشته ساده :

թողի (թողեցի) گذاشتم

թողեցիր (թողիր) گذاشتی

թողեց (թողեց) گذاشت

امر ونهی

թող — بگذار

թողէք — بگذارید

մի թողնիր մի թող — نگذار

մի թողնէք մի թողէք — نگذارید

10 — լուանալ شستن   բանալ بازکردن

լուացել	բացել	وجه وصفی کامل
լուացած	բացած	وجه وصفی مجهول
լուացող	բացող	وجه وصفی فاعل

ԲԱԺԻՆ 21 بخش ۲۱

Զանազան դարձւածքներ اصطلاحات گوناگون

واژه‌ها

նահանգ	استان
նահանգապետ	استاندار
քաղաքապետ	شهردار
քաղաքապետարան	شهرداری
անցագիր	گذرنامه
անձնագիր, ինքնաթուղթ	شناسنامه، کارت شناسائی
արտաքին գործոց նախարարութիւն	وزارت امور خارجه
ներքին գործոց(գործերի) նախարարութիւն	وزارت امور داخله ،وزارت‌کشور
կրթա-դաստիարակչական նախարարութիւն	وزارت آموزش و پرورش
առողջապահութեան նախարարութիւն	وزارت بهداری
դեսպանատուն	سفارتخانه
տնտեսական(տնտեսութեան) նախարարութիւն	وزارت اقتصاد
դեսպան	سفیر
հիւպատոս	کنسول
հիւպատոսարան	کنسولگری
դատարան	دادگاه
դատախազ	دادستان
հարցաքննիչ	بازپرس
անպարտ արձակել	تبرئه‌کردن
արդարադատութեան նախարարութիւն	وزارت دادگستری
փաստաբան	وکیل
մաքս	حق‌گمرکی
մաքսատուն	اداره گمرگ
բեռնաթափարան	بارانداز
հաշուեկշիռ	بیلان
ընկերութիւն	شرکت
արտահանում	صادرات

ներածում	واردات
մանրավաճառություն	خرده‌فروشی
մեծաքանակ վաճառում	عمده‌فروشی
կրօն	مذهب
քրիստոնեայ	مسیحی
մուսուլման, մուհամմադական	مسلمان
եկեղեցի	کلیسا
մզկիթ	مسجد
քահանայ, տէրտէր	کشیش
փերեզակ	خرازی فروش
սնահաւատութիւն	خرافات
աստղադիտարան	رصدخانه
աստղագիտութիւն	ستاره‌شناسی
բեկանել	لغو کردن
վարչապետ	نخست وزیر
նախարար, մինիստր	وزیر
փոքրամասնութիւն	اقلیت
մեծամասնութիւն	اکثریت

***

گفتارها

Իրանը քանի՞ նահանգ ունի — ایران چند استان دارد

Կարծեմ քսանչորս (24) — بهگمانم ، ۲۴

Նահանգապետներն ինչպէ՞ս են նշանակւում — استانداران چگونه منصوب میشوند

Նրանք ներքին գործոց նախարարի միջոցով են նշանակւում — آنها توسط وزیر کشور منصوب میشوند

Երկրի ամենամեծ պաշտօնեան ո՞վ է — بزرگترین مقام کشور کیست ؟

Նախագահն է՞ — رئیس جمهور است ؟

Իրանում կրօնական փոքրամասնութիւններ էլ կա՞ն — در ایران اقلیت مذهبی هم هست ؟

Այո, քրիստոնեայ, հրեայ եւ զրադաշտական

بلی ، مسیحی ، کلیمی و زرتشتی

Թեհրանում քանի՞ եկեղեցի կայ

در تهران چند کلیسا وجود دارد؟

Ճշգրիտ թիւը չգիտեմ — شماره دقیق آنها را نمی‌دانم

Բայց կարծում եմ ընդամենը 15 տասնհինգ լինի

ولی فکر میکنم کلا" ۱۵ عدد باشد

Թեհրանի ոստիկանապետին ճանաչու՞մ ես

رئیس شهربانی تهران را می‌شناسی

Դժբախտաբար չեմ ճանաչում — متاسفانه نمی‌شناسم

Թեհրանում քանի՞ ատրուշան կայ

در تهران چند آتشکده هست

Կարծում եմ երկու հատ լինի — فکر میکنم دوتا باشد .

نکات دستوری

صفت (ածական) : در ارمنی صفت پیش از موصوف قرار میگیرد :

մեծ սենեակ — اتاق بزرگ

در مقایسه ، صفت‌ها را در ارمنی به سه بخش تقسیم میکنیم :

۱ ــ صفت ساده (դրական աստիճան) مانند : سربازدلیر

քաջ զինուոր

۲ ــ صفت تفضیلی աստիճան բաղդատական برای ساختن آن کلمه

աւելի را پیش از صفت ساده می‌آوریم مانند :

աւելի մեծ — بزرگتر

۳ ــ صفت عالی աստիճան գերադրական برای ساختن آن کافی

است یکی از کلمات ամենից یا ամենա را پیش از صفت ساده بیاوریم

مانند :

ամենամեծ — بزرگترین

ամենից մեծ — بزرگترین

وندهای صفت ساز

۱ ـ پیشوندها (همه آنها دارای معنی منفی هستند)

بی‌خانه	անտուն	(بدون ، بی)	ան
بی‌نتیجه	ապարդիւն	(بی ، غیر)	ապ
ناراضی	դժգոհ	(نا ، بی)	դժ
نادان	տգէտ	(نا)	տ
ندید	չտես	(ن ، نا)	չ

۲ ـ پسوندها :

قابل تحمل تանելի	ցաւալի دردناک	(قابل ، ناک)	ալի, ելի
دبستانی	դպրոցական	(ی)	ական ,ային
رنگ‌پریده	գունատ	(بدون ، محروم)	ատ
پرایحه	բուրաւէտ	(دارای ، غنی)	աւէտ
پهلودار	թեւաւոր	(دارای)	աւոր
چوبی	փայտէ	(ساخته‌شده‌از)	է
نمکی ، شور	աղի	(نشان‌دهنده‌خاصیت)	ի
جذاب	դիւթիչ	(فاعلیت)	իչ
ترسو	վախկոտ	(فاعلیت)	կոտ
شرقی	արեւելեան	(مربوط به)	եան
انتخابی	ընտրովի	(انجام‌کاری به‌نحوخاص)	ովի
پشمین	բրդոտ	(دارنده)	ոտ
برنده	հատու	(فاعلیت)	ու

***

طرز ساختن قید حالت : کافی است پس از صفت ساده یکی‌ازپسوندهای օրէն , պէս , բար را اضافه کنم .

به آهستگی	դանդաղօրէն
شجاعانه	քաջաբար
اخلاقا"	բարոյապէս

حرف اضافه (կապ) : دو گونه است :

۱ ــ حروف اضافه که پیش از اسم می‌آید . مانند :

به عنوان	իբրեւ	تا	մինչեւ
برعلیه	ընդդէմ	غیر از	բացի
پیش از	նախքան	به طرف	դէպի

մինչեւ քաղաք تا شهر

առանց քեզ بدون تو

۲ ــ حروف اضافه که پس از اسم می‌آیند .

نزد	մօտ	به مناسبت	առթիւ (առիթով)
روی	վրայ	برای	համար
داخل	մէջ	علی رغم	հանդերձ
مانند	պէս	نسبت به	հանդէպ
داخل	տակ	دربارهٔ	մասին
دور	շուրջ (ը)	میان ، درقبال	մինչեւ
برعلیه	դէմ	به لطف	շնորհիւ
اندازه	չափ	بجای	փոխանակ
مانند	նման	بجای	փոխարէն

مثال :

լեռների վրայ روی کوهها

ամպի տակ زیر ابر

حروف ربط (շաղկապ) . عبارتند از :

حتی	անգամ	و	ու, եւ
بویژه	մանաւանդ	ولی	բայց
یعنی	այսինքն	لیکن	սակայն
بنابراین	ուրեմն	بلکه	այլ
حتی	մինչեւ իսկ	یا	կամ
نه . . . نه . . .	ոչ . . . ոչ . . .	هم ، همچنین	էլ , նաեւ

ապա	سپس	թէ . . . թէ	هم . . هم . . . .
որ	که	թէեւ	اگرچه
թէ	یا ، که	թէկուզ	ولواینکه
եթէ	اگر	թէպէտ	اگرچه
որպէսզի	تا ، تاآنکه	մինչ	تا
որովհետեւ	زیرا	մինչդեռ	درصورتیکه
		քան	تا

ձայնարկութիւն اصوات

۱ ـ اصوات حسی զգացական

ա՜խ	آه	վո՜յ	وه
աւաղ	افسوس	ո՜ւխ	آخ
բա՜	پس	օ՜	او
ը՜հը	آها	օ՜յ	آی
ջա՜ն	جان		
վա՜	وا		

۲ ـ اصوات ندا (կոչական)

ա՛	ای	ծո՛	ای‌تو
այ	ای	տո՛	ای ، تو
էյ	ای		
էհեյ	آهای		

اختصارات (յապաւում) .به سه نوع است :

۱ ـ حرفی :

ՄԱԿ - Միաւորուած Ազգերի Կազմակերպութիւն — سازمان ملل متحد

۲ ـ سیلابی :

Հայպետշին = Հայաստանի պետական շինարարութիւն — عمران دولتی ارمنستان

۳ ـ مختلط :

Կոլտնտվարչութիւն = կոլեկտիւ տնտեսութեան վարչութիւն — اداره کلخوزها

***

برگزیدهٔ متون ادبی



در ستایش میهن

ԵՂԻՇԵ ՉԱՐԵՆՑ



Ես իմ անուշ Հայաստանի . . .

نوشته یغیشه چارنتس (۱۸۹۷ –۱۹۳۷) ترجمه آ. بیک تنظیم ا. گرمانیک

1

Ես իմ անուշ Հայաստանի արեւահամ բառն եմ սիրում,
Մեր հին սազի ողբանվագ, լացակումած լարն եմ սիրում,
Արնանման ծաղիկների ու վարդերի բույրը վառման,
Ու նաիրյան աղջիկների հեզաճկուն պա՛րն եմ սիրում:

2

Սիրում եմ մեր երկինքը մուգ, ջրերը ջինջ, լիճը լուսե,
Արեւն ամռան ու ձմեռվա վիշապաձայն բուքը վսեմ,
Մթում կորած խրճիթների անհյուրընկալ պատերը սեւ
Ու հնամյա քաղաքների հազարամյա քա՛րն եմ սիրում:

3

Ո՛ւր էլ լինեմ—չե՛մ մոռանա ես ողբաձայն երգերը մեր,
Չե՛մ մոռանա աղոթք դարձած երկաթագիր գրքերը մեր,
Ինչքան էլ սո՛ւր սիրտս խոցեն արյունաքամ վերքերը մեր—
Էլի՛ ես որբ ու արնավառ իմ Հայաստան-յա՛րն եմ սիրում:

4

Իմ կարոտած սրտի համար ո՛չ մի ուրիշ հեքիաթ չկա.
Նարեկացու, Քուչակի պես լուսապսակ ճակատ չկա.
Աշխա՛րհն անցի՛ր, Արարատի նման ճերմակ գագաթ չկա.
Ինչպես անհաս փառքի ճամփա՝ ես իմ Մասիս սա՛րն եմ սիրում:

من واژهٔ آفتاب مزهٔ وطنم را می‌پرستم ،
دیرین نغمه های پرسوز وجانگداز را می‌پرستم .
1 لعل گون گلهای آتشین وگلهای پورایحه ،
دل انگیز رقص پر نازدختران ناشیری را می‌پرستم .

نیلگون آسمان را،چشمه ساران‌را ، دریاچهٔ پرنور ،
آتشین آفتاب راوغریو پرخروش زمستانی ،
2 دیوارهای تارکلبه‌های غرق درظلمت را ،
وسنگ بناهای شهرهای کهن سال را می‌پرستم .

کی توان ازیادبرد نغمه‌های دیرین‌ما ؟
کی‌توان ازیادبردآن کتب ، همچون دعا ؟
3 توای گزمه بتاز برمن ، خونم بریز ، جانم ستان ،
برآنم گرچه خونریزم ـ وطنم را می‌پرستم .

درقلب آرزومندم دگر رو‌ٔیاجوی هرگز ،
4 ادیبی چون کوچاک ، نارک کی آمد دراین دنیا ،
آرارات گنبدزیباکه بی‌همتاست دراین عالم ،
جاودان قلهٔ دنیا ـ آرارات را می‌پرستم .

قلب مادر

داستان ارمنی

سرودهٔ آوتیک ایساهاکیان (۱۸۷۵–۱۹۵۷)

ترجمه ا. گرمانیک

حدیثی هست دیرین
که پسری
تنهافرزند مادر
دوست میداشت دختری .

دخترگفت : تو دیگر
دوست نداری مرا
وگرنه برو
برو بیاور قلب مادرت را ،

ՄՈՐ ՍԻՐՏԸ

(Հայկական ավանդավեպ)

Կա հինավուրց մի զրույց,
Թե մի տղա
Միամորիկ,
Սիրում էր մի աղջկա։

Աղջիկն ասավ.— Ինձ բնավ
Դու չես սիրում,
Ին չէ գնա՛,
Գնա՛ մորդ սի՛րտը բեր։

Տղան մոլոր, գլխիկոր
Քայլ առավ,
Լացեց, լացեց,
Աղջկա մոտ ետ դառավ։

Երբ նա տեսավ, զայրացավ.
— Էլ չերևաս
Շեմքիս, ասավ,
Մինչև սիրտը չբերես։

Տղան գնաց և որսաց
Սարի այծյամ,
Սիրտը հանեց,
Բերեց տվեց աղջկան։

Երբ նա տեսավ, զայրացավ.
— Կորի՛ր աչքիս,
Թե հարազատ
Մորդ սիրտը չբերես։

Տղան գնաց՝ մորն սպանեց,
Երբ վազ կտար՝
Սիրտը ձեռքին,
Ոտքը սահեց, ընկավ վար։

Եվ սիրտը մոր ասավ տխուր,
Լացակումած.—
— Վա՜յ, խեղճ տղաս,
Ոչ մի տեղդ չցավե՞ց...

1919, Ժնև

آن پسرسرگردان وحیران
قدم برداشت
گریست وگریست
نزدآن دخترشد .

آنگاه که دید اورابرآشفت :
دیگرنیایی ،
دم درم ، اوگفت ،
تاوقتی که قلب رانیاوری .

پسر رفت وشکارکرد ،
آهوی ازکوهساران
قلبش درکشید ،
آوردو دادبه‌آن دختر .

وقتی که اودید برآشفت :
از چشمم دورشو!
تاوقتی که
صمیمی قلب مادرت رانیاوری .

پسررفت ومادربکشت .
آنگاه که شتابان می‌دوید ،
وقلب دردست ،
پایش لنزیدوبزیرافتاد .

وقلب مادربانغمه‌ای غمگین بدوگفت ،
گریان :
" ای پسربیچاره‌ام
هیچ جایت درد نکرد . . . ؟ "

۱۵ مارس ۱۹۱۹ – ژنو

آزادی

ԱԶԱՏՈՒԹՅՈՒՆ

سروده‌ٔ میکائیل نالباندیان (۱۸۲۹–۱۸۶۶) ترجمه‌ٔ ا. گرمانیک

Ազատ աստվածն այն օրից,
Երբ հաճեցավ շունչ փչել,
Իմ հողանյութ շինվածքին
Կենդանություն պարգևել.
Ես անբարբառ մի մանուկ
Երկու ձեռքս պարզեցի
Եվ իմ անզոր թևերով
Ազատությունն գրկեցի։

Մինչ գիշերը անհանգիստ
Օրորոցում կապկապած
Լալիս էի անդադար,
Մորս քունը խանգարած,
Խնդրում էի նորանից
Բազուկներս արձակել.
Ես այն օրից ուխտեցի
Ազատությունը սիրել։

Թոթով լեզվիս մինչ կապերը
Արձակվեցան, բացվեցան,
Մինչ ծնողքս իմ ձայնից
Խնդացին ու բերկրեցան,
Նախկին խոսքն որ ասացի,
Չէր հայր, կամ մայր, կամ այլ ինչ.
Ազատությո՜ւն, դուրս թռավ
Իմ մանկական բերանից։

ایزد آزاد از آن روز
که خواست بدمد نفسی ،
به‌کالبد خاکیم
حیات و وجودبخشد ،
من کودکی بی‌زبان
دست خودرا درازکردم
و با بازوان ناتوانم
آزادی رادرآغوش کشیدم .

تاشامگاهان ، بی‌تاب ،
درگهواره‌خزیده ،
می‌زیستم ناآرام ،
می‌گسستم خواب مادرم
ازاومدام میخواستم
دستانم رابرهاند .
ازآن روزمن پیمان بستم
آزادی رادوست بدارم .

آنگاه که بندهای الکن زبانم
آزاد شد وبازشد
وپدر و مادر عزیزم
مسرور و شادمان شدند
نخست سخنی که گفتم
نه پدربود ، نه مادر ونه چیزی دیگر،
از زبان کودکانه ام
کلمه آزادی جهید بیرون .

«Ազատությո՞ւն,— ինձ կրկնեց
Ճակատագիրը վերևից.—
Ազատությա՞ն դու զինվոր
Կամիս գրվել այս օրից։
Ո՛հ, փշոտ է ճանապարհդ,
Քեզ շատ փորձանք կը սպասե.
Ազատության սիրողին
Այս աշխարհը խիստ նեղ է»։

" سرنوشتم از آن بالا
تکرارکرد . آزادی ؟
تومیخواهی از این روز
سرباز آزادی گردی ؟
آه ، ره تو سنگلاخ است ،
مصائب فراوان خواهی داشت ،
برای آزادیخواهان
این جهان بس کوچک است ".

— Ազատությո՜ւն,— գոչեցի,—
Թող որոտա իմ գլխին
Փայլակ, կայծակ, հուր, երկաթ,
Թող դավ դնե թշնամին,
Ես մինչ ի մահ, կախաղան,
Մինչև անարգ մահու սյուն,
Պիտի գոռամ, պիտի կրկնեմ
Անդադար՝ ազատությո՜ւն։

فریاد زدم — آزادی —
بگذارید برسرم ببارد ،
رعد وبرق ، آتش و آهن
بگذارید دشمنم توطئه بچیند ،
تامرگم ، تاآن دار ،
تاآن ستون ننگین مرگ
باید بغرم ، باید بگویم تا ابد
آزادی — آزادی !

حسرت

سرودهٔ هوانس تومانیان (۱۸۶۹ — ۱۹۲۳)

ترجمهٔ ا . گرمانیک

ԿԱՐՈՏ

Սրտիս թագուհի,
Կարոտել եմ քեզ.
Ա՜խ, ի՜նչ կլինի
Հանկարծ հայտնըվես
Եվ թեկուզ իսկույն
Դարձյալ չըքանաս,
Ինչպես գիշերվան

ملکه قلبم
دلم تنگ شده‌است .
آه چه میشد
ناگاه ظاهرمیشدی
ولو اینکه فورا"
ودگر بار ناپیدا ،
همچون رؤیائی

Կարճատև երազ։
Միայն թե տեսնեմ
Պատկերըդ մեկ էլ,
Միայն թե ասեմ՝
Ո՜նց եմ կարոտել։

شبانه وکوتاه ،
ومن تنهامی دیدم
پیکرت رادوباره
تنهامی‌گفتم ، می‌گفتم
نغمهٔ این دل تنگم را

درنا (شعری از سده های میانه)

ترجمه ا. گرمانیک

۲ بند از ۱۲ بند

ՏԱՂ Ի ՎԵՐԱՅ ԿՌՈՒՆԿԻՆ

Կռո՛ւնկ, ուստի՞ կու գաս, ծառայ եմ ձայնիդ,
Կռո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի չունի՞ս.
Մի՛ վազեր, երամիդ շուտով կու հասնիս.
Կռո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի չունի՞ս։

Թողեր եմ 'ւ եկեր եմ մլքերս ու այգիս,
Քանի որ ախ կանեմ, կու քաղուի հոգիս,
Կռո՛ւնկ, պահ մի կացի՛ր, ձայնիկդ ի հոգիս.
Կռո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի չունի՞ս։

درنا ! غلامم صدایت را ، ازکجا می‌آیی ؟
درنا از سرزمین ما ناچیز خبری نداری؟
مشتاب ، بزودی به دسته‌ات خواهی رسید .
درنا ! ازسرزمین ما ناچیز خبری نداری؟

گذاشته ام ، ملک وباغم‌را ، بدینجاآمده‌ام
آنگاه که آه میکشم ، رنج میبرد روانم ،
درنا ! لحظه‌ای بمان صدای تواست درروانم ،
درنا ! ازسرزمین ماناچیزخبری نداری؟

به مادرم

ՄԱՅՐԻԿԻՍ

سروده: آوتیک ایساهاکیان
ترجمه: دکتر هراند غوکاسیان

Հայրենիքես հեռացել եմ,
Խեղճ պանդուխտ եմ, տուն չունիմ,
Ազիզ մորես բաժանվել եմ,
Տըխուր-տըրտում, քուն չունիմ։

Սարեն կուգաք, նախշուն հավքե՛ր,
Ա՜խ, իմ մորըս տեսել չե՞ք,
Ծովեն կուգաք, մարմանդ հովե՜ր,
Ախըր բարև բերել չե՞ք։

Հավք ու հովեր եկան կըշտիս,
Անձեն դիպան ու անցան.
Պապակ-սըրտիս, փափագ-սըրտիս
Անխոս դիպան ու անցա՜ն։

Ա՜խ, քո տեսքին, անուշ լեզվին
Կարոտցել եմ, մայրի՛կ ջան.
Երնե՜կ, երնե՜կ, երազ լինիմ,
Թըռնիմ մոտըդ, մայրի՛կ ջան։

Երբ քունըդ գա, լուռ գիշերով
Հոգիդ գըրկեմ, համբույր տամ.
Սըրտիդ կըպնիմ վառ կարոտով,
Լա՛մ ու խընդա՛մ, մայրի՛կ ջան...

1893, Դրեզդեն

به مادرم

ازوطنم دور شده ام
واز مادر عزیزم ، جدا
غریب و بینوایم، بیخانه ام
غمگین وافسرده ام،بیخوابم

ای مرغهای رنگین که‌از کوهساران می‌آئید
راستی ،مادرمرادیده‌اید؟!
ای بادهای مواج که ازاقیانوسها می وزید
راستی ، سلام‌اورا آورده‌اید؟

مرغ ها ونسیم ها به نزد من‌آمدند
بی صدا ازکنارمن‌گذشتند
باقلب تشنه ام ، باقلب‌آرزومندم
حتی بی‌حرفی ، روبروشدند.

آه ، بردیدار تو وبرزبان شیرین تو
در اشتیاق توأم ، ای مادرعزیزم
ایکاش ،ایکاش،درخواب
تاپیش توپروازمی کردم ، ای مادرعزیزم

آنگاه که درشب‌آرام درخواب نازی
روحت را درآغوش‌گیرم وبوسه زنم
بااشتیاقی‌آتشین ، قلبت رابرگیرم
گریه‌کنم وخنده کنم ، ای‌مادر عزیزم

~ Չորս տեղ են փորձում մարդուն. պաշտոնի ու առևտրի մեջ, գինի խմելիս և ճանապարհին։

چهارامرانسان را آزمایش میکند : درمقام ومنصب و درتجارت ، هنگام میخوارگی و در راه .

ՆՈՒՇԻՐՎԱՆԻ ԽՐԱՏՆԵՐԻՑ (از خردهای نوشیروان)

. Փորձածը մի անգամ ևս փորձեցեք։

ـ آنچه که آزمایش کرده‌ای یکبار دیگرم هم آزمایش کن .

. Երիտասարդ օրերին ծերությունը հիշեցեք։

ـ هنگام جوانی دوران پیری راهم بیاد آرید .

. Ամենևին մի երդվիր. ոչ ճշմարիտ և ոչ սուտ։

ـ هرگز سوگند مخور نه راست ونه دروغ .

. Անընկեր ճանապարհ մի երթաք։

ـ بی یار و یاور راه‌مرو.

. Անարժաններին մի խոնարհվիր։

ـ از ناشایستگان فرمانبرداری مکن .

~ Որդյա՛կ, ով խելքին փչածը ասում է, մի՛ խոսիր նրա հետ։

ـ فرزندم ، باکسی که یاوه میگوید سخن مگو .

~ Որդյա՛կ, եթե տեղյակ ես իմաստությանը և չես կատարում՝ անմիտ ես։

ـ فرزندم ، اگر ازحکمت آگاهی وبه آن عمل نمی‌کنی ، نادانی .

~ Թե աղջիկդ փեսայի հանդիպես, որդի ես գտնում, իսկ եթե ոչ՝ կորցնում ես դուստր։

ـ اگربه داماد خوب برسی ، فرزند بدست می آوری در غیر این صورت دختری ازدست میدهی .

~ Որ ամբողջ աշխարհը քամի լինի, իմաստուն մարդու ճրագը չի կարող հանգցնել։

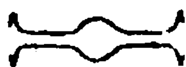
ـ اگر تمام جهان هم باد شود ، نمی تواند چراغ مرد دانا را خاموش کند .

چند رباعی

خیام — ترجمهٔ آشوت میناسیان

Ես բրուտի արհեստանոց մտայ մի օր,
Կուժ ու կուլայ տեսայ այնտեղ հարիւրաւոր.
Յանկարծ մի կուժ աղաղակեց բարձրաձայն՝
«Բրուտն ո՞ւր է, ծախողն ո՞ւր է, առնողն՝ ո՞ւր»

در کارگه کوزه گری رفتم دوش
دیدم دوهزار کوزه گویا وخموش
هریک بزبان حال بامن گفتند
کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه فروش.



Նպատակը արարչութեան մենք ենք միայն,
Իմաստութեան աչքը համայն մենք ենք միայն.
Այս բոլորակ տիեզերքը մի մատանի,
Այդ մատանու ակը, սակայն, մենք ենք միայն.

مقصود ز جملهٔ آفرینش مائیم
در چشم خرد جوهر بینش مائیم
این دایرهٔ جهان چو انگشتری است
بی هیچ شکی نقش نگینش مائیم

Տիկնիկներ ենք մենք ամենքս կապոյտ ճակատի ձեռքում.
Այլաբանութիւն չէ ասածս, այլ զուտ ճշմարտութիւն...
Մեզ խաղացնում են կեանքի գունազեղ այս գորգի վրայ,
Եւ յետոյ մէկ մէկ՝ անէութեան մեծ տուփի մէջ փակում.

مالعبتکانیم وفلک لعبت باز
از روی حقیقت و نه از روی مجاز
بازیچه همی‌کنیم بر نطع وجود
افتیم بصندوق عدم یک بار.



ترجمه٭ س. اوماریان

شاهنامهٔ فردوسی

دادخواهی ارمانیان از خسرو

ԻՐԱՆԱՑԻՆԵՐԸ ՕԳՆՈՒՄ ԵՆ ՀԱՅԵՐԻՆ

Աշխարհակալ Խոսրով արքան ամնի մեջ էր ցնծալի,
Գինարբուքի կանչեց բոլոր իր քաջերին պանծալի:

Նա զարդարեց իր պալատը՝ փռեց գորգեր ու դիպակ,
Գլխին դրեց քեյանական շահնշահի ոսկեթագ:

Հրափրփուր վարդագինին լցրեցին թաս ու գավաթ,
Սրտակեղեք երգի ձայնը ցնցեց փողոց ու պալատ:

Տոնահանդես եկան բոլոր դյուցազները քաջատոհմ,
Ֆարիբուրզը, Գոսթեհեմը պալատ մտան ինչպես հողմ:

Եկան Գուդերզն ու Ֆարհադը, հզոր Գիվը՝ նրանց հետ,
Եվ Միլադի որդի Գուրգինն ու Շապուհը խորագետ:

Եկավ Թուսը հաղթաքաջոկ, ժառանգորդը շահերի,
Մեծ Հուրրադը և Բիժանը՝ մեկը մեկից քաջարի:

Շահի գինուց հարբել էին մեծահամբավ շատ քաջեր,
Ամեն գինվոր նվիրված էր շահին սրտով սիրաջերմ։

Թասերի մեջ վառվռում էր շահի գինին հրատես,
Իսկ քաջերը կոնծում էին ու շողշողում վարդի պես։

Քեյ-Խոսրովին ի ցույց եկան աղջիկները լուսնադեմ,
Կախարդական մուշկ ծամերը արձակեցին հանց եդեմ։

Ողջ պալատը դղրդում էր, խրախճանք էր, պար ու երգ,
Իսկ նետաձիգ պահնորդները հսկում էին մուտք ու ելք։

Արքայական խրախճանքի պահին մտավ մի պահնորդ,
Չինվորական վայել կարգով ասաց. «Ո՛վ իմ առաջնորդ,

Հայաստանի պատվիրակը մեզ բերել է մի պատգամ,
Ցանկանում է Խոսրով շահին անձամբ տեսնել այս անգամ»։

Եվ իր հերթին ուշիմ սպան արագ գնաց արքունիք,
Խոսրով շահին նա զեկուցեց նոխ պալատում երկնաձիգ։

Արքան ասաց. «Ինձ մոտ բերեք միջնորդ մարդուն անծանոթ»,
Պատգամախոս հայ դեսպանին իսկույն տարան շահի մոտ։

Հայ դեսպանը գահի առաջ ջերմ ողջունեց արքային,
Ասաց. «Թող որ շահը լսի հարևանին ու հային։

Քեյ-Խոսրովի մոտ ենք եկել այն աշխարհից հեռանիստ,
Ուր Իրանը բաժանվում է Հայաստանից, Թուրանից։

Մեր աշխարհին անվանում են Լեռնակուտակ Հայաստան,
Մեզ հայերը ուղարկել են որպես միջնորդ ու դեսպան։

Խոսրով արքան երկար ապրի, երջանկավետ և անվիշտ,
Թող մեզ տիրե դաժանություն, թշվառություն մեկընդմիշտ։

Աշխարհակալ շահնշահը իշխում է միշտ յոթ գոտու,
Ոսոխներից պաշտպանում է բազում մարզեր հարկատու։

Մենք ապրում ենք Հայաստանում՝ մշտախաղաղ
ու հանգիստ,
Մեր գյուղերը քարակոփ են, անառիկ ու վեհանիստ:

Հայաստանի և Իրանի սահմանի մոտ կա անտառ,
Նա մեզ համար կուռ պատնեշ է, և՛ ամրոց է, և՛ ապառ:

Մեր լեռները կանաչել են, ինչպես պարտեզ մի ծաղկանց,
Իսկ բերքատու ճոխ արտերը մեզ տալիս են առատ հաց:

Վայրի խոզեր-վարազները ներխուժեցին ժանտ, վայրագ,
Կանաչախիտ անտառներում թափառում են անքանակ:

Նրանք փղի ժանիք ունեն ու գեր մարմին սարի պես,
Մեր երկիրը կմոխրանա, եթե շահը չօգնի մեզ:

Մեր գյուղերը և արտերը ավերեցին անխնա,
Վարազների ժանիքներից ազատության հույս չկա»:

Խոսքով շահը երբ որ լսեց նոր-նոր լուրեր թախծամած,
Ափսոսանքից ու երկյուղից ողջ մարմինը սարսռաց:

Խոսքով արքան հայ դեսպանին սրտահատոր խոսք ասաց,
Ապա դիմեց իր քաջերին, ձեռքը երկինք վերթեւած.

«Ո՛վ դյուցազուն և անվանի, առյուծասիրտ իմ քաջեր,
Իմ ձեռքի տակ ունեմ այժմ բազում ընծա ու գանձեր:

Ով որ հայոց երկիր գնա՝ վարազների դեմ կռվի,
Արքունական գանձատունը նրա առաջ կփռվի:

Մեծապատիվ այդ հերոսին ես տեսնելով կխնդամ,
Եվ պատվաբեր գործի համար արքայական գահ կտամ»:

Ապա շահը առաջարկեց բերեն ոսկով լի աման,
Որ պալատի մեջտեղ դնեն՝ տեսնողները հիանան:

Եվ բերեցին բազում քարեր գույնզգույն ու թանկագին,
Ու Խոսրովի մեծ կնիքը բերին սարքին ու կարգին։
Ու բերեցին հրասմբակ սև նժույգներ ոսկեսանձ,
Բյուզանդական նուրբ դիպակով ամեն մեկը լավ թամբած։

Թեկուզ կային ընտիր ձիեր, սակայն չկար քաջ հեծվոր,
Ուստի արքան այսպես դիմեց խիզախներին իր բոլոր.

«Ո՞վ զինվորներ իմ քաջարի, մեծահամբավ, փառապանծ,
Ո՞վ է ուզում շահի պարգև՝ առատ ոսկի, գահ ու գանձ»։

Լուռ էր զորքը իրանշահի, բայց Բիժանը վեր կացավ,
Գիվի խիզախ որդին էր նա և բոլորից սրտացավ։

Նա մոտեցավ, ապա կանգնեց թագավորի դեմ-դիմաց,
Աշխարհակալ Խոսրով շահին այսպես խոսեց և ասաց.

«Քո պալատը դեռ չի տեսել և չի տեսնի այլ արքա,
Ողջ աշխարհը քո ծառան է, քեզ հավասար շահ չկա։

Ես պատրաստ եմ հրամանիդ, աշխարհակալ մեծ Խոսրով,
Նվիրված եմ քեզ հավիտյան հոգով, մարմնով ու սրով»։

Հզոր Գիվը երբ այդ լսեց՝ տեղից ելավ լուռ, խոհուն,
Ու խոնարհվեց Խոսրով շահին, ապա դիմեց իր որդուն.

«Որդիս,— ասաց Գիվը տրտում,— գիտեմ, քաջ ես,
համարձակ,
Բայց դու ինչպե՞ս պիտի կռվես վարազների դեմ արձակ։

Ջահելները լուսամիտ են, բայց չեն բռնում խոհեմ գործ,
Հերոսական մարտերի մեջ և՛ անփույթ են, և՛ անփորձ։

Դու չգիտես, թե քո առաջ ինչ լավ ու վատ օրեր կան,
Չգուշակած թշվառություն, վիշտ ու ցավեր պիտի գան։

Բիժա՛ն, որդի՛ս, ա՛խ, մի գնա ճանապարհով անծանոթ,
Քի գլխահակ և ամոթով պիտի զղջաս շահի մոտ»։

Քաջ Բիժանը լսեց նորը, սիրտը տխրեց դառնալի,
Քանզի փառքի համար նա չէր սոսկում ճամփից արնալի։

Ասաց. «Հայր իմ, մի կասկածիր, սուր կա ձեռքիս ամրակոթ,
Հաղթանակով կգամ գիրկդ, որ չամաչես շահի մոտ։

Լավ իմացիր, վարազներին կհարվածեմ անդադար,
Ջահել եմ դեռ հասակով ես, մինչդեռ խելքով՝ ծեր մի այր։

Այսուհետև վարազները չեն ապրի այդ անտառում,
Քանզի, հայր իմ, Բիժան եմ ես, դու իզուր ես բարկանում»։

Խոսքով շահը երբ որ լսեց քաջի խոսքերն իմաստուն,
Ուրա՛խացավ և Բիժանի համար մաղթեց աստղըծուն։

«Թող հռչակվի,— ասաց շահը,— իմ Բիժանը մեծաչուք,
Նա վահանն է իմ հույսերի, շահը չունի այլ նեցուկ։

Եթե ամեն իմ զինվորը լինի քեզ պես քաջաքաջ,
Ոչ մի բանակ այս աշխարհում չի դիմանա իմ առաջ»։

Ապա շահը ծեր Միլադի քաջ Գուրգինին ճառ ասաց.
«Հայոց երկիր տանող ճամփան դու լավ գիտես անկասկած.

Թամբիր բոլոր նժույգները, զորք հավաքիր արժանի,
Ե՛վ զինաշող ընկեր եղիր, և՛ ուղեկից՝ Բիժանի»։

به بکماز بنشست یکروز شاد   زگردان لشکر همیکرد یاد
بدیبا بیاراسته گاه شاه   نهاده بسر بر زگوهر کلاه
یکی جام یاقوت پرمی بچنگ   دل وگوش داده به آوای چنگ
بزرگان نشسته برامش بهم   فریبرز کاوس با گستهم
چوگودرز کشواد وفرهادوگیو   چوگرگین میلاد وشاپور نیو
شه نوذر آن طوس لشکر شکن   چو خراد وچون بیژن رزمزن
همه بادهٔ خسروانی بدست   همه پهلوانان خسرو پرست
می اندر قدح چون عقیق یمن   به پیش اندرون دستهٔ نسترن
پریچهرگان پیش خسرو بپای   سرزلفشان بر سمن مشکسای
همه بزمگه پر زرنگ ونگار   کمر بسته در پیش سالار بار

ز پرده در آمد یکی پرده دار — بنزدیک سالار شد هوشیار
که بر در بیایند ارمانیان — سر مرز ایران و تورانیان
همی راه جویند نزدیک شاه — ز راه دراز آمده داد خواه
چو سالار هشیار بشنید تفت — بر گاه خسرو خرامید و رفت
بگفت آنچه بشنید وفرمان گزید — بپیش اندر آوردشان چون سزید
برفتند یکسر بنزدیک شاه — غریوان وگریان و فریاد خواه
بکش کرده دست و زمین را بروی — برفتند زاری کنان پیش اوی
که ای شاه پیروز جاوید زی — که خود جاودان زندگی را سزی
ز شهری بداد آمدستیم دور — که ایران ازینروی وزان روی تور
کجا خان ارمانش خوانند نام — ز ارمانیان نزد خسرو پیام
که نو شه بزی شاه تا جاودان — بهر کشوری دسترس بر بدان
بهر هفت کشور توئی شهریار — زهر بد تو باشی بر کنار
سر مرز توران در شهر ماست — بیك روی ازیشان بما بر بلاست
سوی شهر ایران یکی بیشه بود — کمارا بدان بیشه اندیشه بود
چه مایه بدو اندرون کشت زار — درخت بر آور همه میوه دار
چراگاه ما بود و بنیاد ما — ایا شاه ایران بده داد ما
گراز آمد اکنون فزون از شمار — گرفت آنهمه بیشه و مرغزار
بدندان چو پیلان بتن همچو کوه — وزیشان شده شهر ارمان ستوه
هم از چارپای وهم از کشتمند — ازیشان بما بر چه مایه گزند
درختان که کشتن نداریم یاد — بدندان بدو نیمه کردند شاد
نیاید بدندانشان سنگ سخت — مگر مان بیکبار برگشت بخت
چو بشنید گفتار فریاد خواه — بدرد دل اندر بـه بپیچید شاه
بریشان ببخشود خسرو بدرد — بگردان گردنکش آواز کرد
کزین نامداران وگردان من — که جوید همی نام در انجمن
شود سوی آن بیشهٔ خوك خورد — بنام بزرگ و به ننگ و نبرد
ببرد سر آن گرازان به تیغ — ندارم ازو گنج وگوهر دریغ
یکی خوان زرین بفرمود شاه — که بنهاد گنجور در پیشگاه
ز هر گونه گوهر بدو ریختند — همه یك بدیگر بر آمیختند
ده اسب آوریدند زرین لگام — نهاده بر او داغ کاوس نام
بدیبای رومی بیاراستند — پس از انجمن نامور خواستند
چنین گفت پس شهریار زمین — که ای نامداران با آفرین
که داند یکی رنج من رنج خویش — وز آنپس کند گنج من گنج خویش
کس از انجمن هیچ پاسخ نداد — مگر بیژن گیو فرخ نژاد
نهاد از میان گوان پیش پای — ابر شاه کرد آفرین خدای
که جز تو مبیناد ایوان تو — بگیتی پراکنده فرمان تو
من آیم بفرمان برین کار پیش — ز بهر تو دارم تن وجان خویش

چو بیژن چنین گفت گیو از گران نگه کرد و آن کارش آمد گران
نخست آفرین کرد مر شاه را به بیژن نمود آنگهی راه را
بفرزند گفت این جوانی چراست به نیروی خویش این گمانی چراست
جوان ار چه دانا بود با گهر ابی آزمایش نگیرد هنر
بد و نیك هر گونه باید کشید زهر شور و تلخی بباید چشید
براهی که هرگز نرفتی مپوی بر شاه خیره مبر آب روی
ز گفت پدر بیژن آشفت سخت جوانمرد هوشیار بیدار بخت
چنین گفت کای باب پیروز گر تو بر من بستی گمانی مبر
تو این گفتها از من اندر پذیر جوانم بکردار و در رای پیر
سر خوك را بکسلانم ز تن منم بیژن گیو لشکر شکن
چو بیژن چنین گفت شد شاه شاد بدو آفرین کرد و فرمانش داد
بدو گفت خسرو که ای پرهنر همیشه توئی پیش هر بد سپر
کسی را کجا چون تو کهتر بود ز دشمن بترسد سبکسر بود
بگرگین میلاد گفت آنگهی که بیژن بارمان نداند رهی
تو با او برو با ستور و نونده همش راهبرباش و هم یار مند



توضیح : ترجمه " داد خواهی ارمانیان از خسرو" واژه به واژه نیست بلکه ترجمان گاه چند بیت را در یک بیت برگرد انده است بنا بر این ترجمهٔ ارمنی رانمی توان واژه به واژه با متن فارسی مقایسه نمود بلکه باید به ترجمهٔ معانی توجه کرد اما برخی واژههای مهم را به همراه ترجمهٔ فارسی می آوریم . مطلب دیگر اینکه مصرع " سر زلفشان بر سمن مشکسای" به معنی " زلفان سیاه چون مشکشان بر پیکر سفید چون یاسمن شان افتاده و سابیده می شد " میباشد که ترجمان این مطلب را به گونهای دیگر دریافته است.

واژه ها

աշխարհակալ	جهانگیر
ցնծալի	شادمان
պանծալի	باشکوه
դիպակ	دیبا
գավաթ	ساغر
սրտակեղեք	دلخراش
դյուցազն	پهلوان
քաջատոհմ	ازنسب دلیران
հողմ	طوفان ــ باد
խորագետ	دوراندیش
ժառանգորդ	وارث
քաջարի	دلیر
մեծահամբավ	نامدار
վառվռում էր	می‌درخشید
շողշողում էին	می‌درخشیدند
լուսնադեմ	ماهرخ ، ماهرو
կախարդական	جادویی
մուշկ	مشک
նետաձիգ	تیرانداز
մուտք ու ելք	ورودوخروج
պահնորդ	پرده‌دار ، نگهبان
պատվիրակ	نماینده ، سفیر
զեկուցեց	گزارش داد
ճոխ	غنی ، پر
երկնաձիգ	بلند
անծանոթ	ناآشنا
իսկույն	فورا"
հեռանիստ	دوردست
լեռնակուտակ	پرکوه ، کوهستانی
դաժանություն	بی‌رحمی
ոսոխ	دشمن
վարազ	گراز
սրտահաճո	دلنشین
հիանան	متعجب شوند
բազում	چندین
ոսկեսանձ	افسارطلائی
խիզախ	دلیـر
խոհուն	متفکرانه
անփույթ	بی‌توجه
անփորձ	بی‌تجربه
գլխահակ	سرافکنده
չէր սոսկում	نمی‌ترسید
թամբիր	زین‌کن
նժույգ	اسب
հռչակվի	نامدارشود
սպա	سپاهی



حکایت ازگلستان سعدی

ترجمه‌ آ. ملیک وارتانیان

ՀԵՔԻԱԹ

Մեկը պետական պաշտոնյա մի բարեկամ ուներ, որին երկար ժամանակ չէր տեսել։ Մեկն ասաց նրան.

— Վաղուց է այսինչ բարեկամիդ չես տեսել։

— Ես նրան տեսնել չեմ ցանկանում,— պատասխանեց նա։

Պատահմամբ մի ծանոթ անցորդ լսեց այդ խոսակցությունը և ասաց.

— Ի՞նչ մեղք է գործել, որ նրան տեսնելու ցանկությունից հրաժարվում ես։

— Որևէ մի մեղք չի գործել,— ասաց նա,— սակայն պետական պաշտոնյային կարելի է տեսնել, երբ նա պաշտոնանկ է, և ես չէի ուզել, որ իմ բավականության համար նա դժբախտանար։

Իշխանության ու մեծության իրենց փառքի օրերին
Արհամարհում, մոռանում են բարեկամին, ընկերին.
Սակայն հենց որ պաշտոնանկ են կամ խեղճացած
վիճակում,
Սրտի ցավը նորից նախկին բարեկամին են պատմում։

- یکی را دوستی بود که عمل دیوان کردی مدتی اتفاق
ملاقات نیفتاد کسی گفت فلانرا دیر شد که ندیدی گفت من او را نخواهم که
ببینم قضا را یکی از کسان او حاضر بود گفت چه خطا کرده است که ملول از دیدن
او گفت هیچ ملالی نیست اما دوستان دیوانی را وقتی توان دید که معزول باشند

و مرا راحت خویش دریغ او نباید

در بزرگی و دارو گیر عمل | ز آشنایان فراغتی دارند
روز درماندگی و معزولی | درد دل پیش دوستان آرند



دروغگو از هوانس تومانیان (۱۸۲۹ – ۱۹۲۳) ترجمه ا. گرمانیک

ՍՈՒՏԱՍԱՆԸ

Լինում է, չի լինում մի թագավոր։ Էս թագավորը իր երկրումը հայտնում է.

«Ով էնպես սուտ ասի, որ ես ասեմ՝ սուտ է, իմ թագավորության կեսը կտամ նրան»։

Գալիս է մի հովիվ։ Ասում է.

— Թագավորն ապրած կենա, իմ հերը մի գավազան ուներ, որ էստեղից մեկնում էր, երկնքում աստղերը խառնում։

— Կըպատահի՛,— պատասխանում է թագավորը։— Իմ պապն էլ մի չիբուխ ուներ. մի ծերը բերանին էր դնում, մյուս ծերը մեկնում, արեգակիցը վառում։

Ստախոսը գլուխը քորելով դուրս է գնում։

Գալիս է մի դերձակ։ Ասում է.

Ներողությո՛ւն, թագավո՛ր, ես վաղ պիտի գայի, ուշացա։ Երեկ շատ անձրև եկավ, կայծակները տրաքեցին, երկինքը պատռվեց, գնացել էի կարկատելու։

— Հա՛, լավ ես արել,— ասում է թագավորը,— բայց լավ չէիր կարկատել. էս առավոտ մի քիչ անձրև թափվեց։

Սա էլ է դուրս գնում։

Ներս է մտնում մի աղքատ գյուղացի, կուռը կռնատակին։

— Դո՞ւ ինչ ես ուզում, ա՛յ մարդ,— հարցնում է թագավորը։

— Ինձ մի կուժ ոսկի ես պարտ, եկել եմ տանեմ։

— Մի կուժ ոսկի՞,— զարմանում է թագավորը։— Սո՛ւտ ես ասում, ես քեզ ոսկի չեմ պարտ։

— Թե որ սուտ եմ ասում, թագավորությանդ կեսը տուր։

— Չէ՛, չէ՛, ճշմարիտ ես ասում,— խոսքը փոխում է թագավորը։

— Ճշմարիտ եմ ասում՝ մի կուժ ոսկին տուր։

یکی بود یکی نبود پادشاهی بود .

این پادشاه درکشورش اعلام میکند که :

" هرکسی چنان دروغی بگویدکه من بگویم دروغ است ، نیمی ازپادشاهیم رابهاوخواهم بخشید . "

چوپانی می آید ومیگوید :

ـ پادشاه سلامت باشد ، پدر من چماقی داشت که وقتی‌از اینجادرازمیکرد ستارگان را درآسمان به هم میزد .

پادشاه جواب داد ، ممکن است ، پدر من هم چپقی داشت که سرش را در دهان میگذاشت وسردیگر را دراز کرده ودرخورشید روشن میکرد .

دروغگو درحالیکه سرش رامیخارید بیرون میرود .

اکنون خیاطی میآید ومیگوید :

ـ ببخشید ، ای پادشاه ، من باید زودتر می‌آمدم ، دیرشد ، دیروز باران زیادی آمد ، برقها ترکیدند و آسمان پاره شد برای وصله زدن رفته بودم .

پادشاه میگوید :

ـ آها ـ کارخوبی کردی ، ولی خوب وصله نزده بودی امروز صبح هم کمی باران آمد .

این یکی هم بیرون رفت .

یک روستائی فقیر کیسه‌ٴگندم بردوش داخل میشود .

پادشاه میپرسد ، ای مرد توچه میخواهی ؟

ـ تو یک کیسه زر به من بدهکاری آمده‌ام بگیرم .

پادشاه متعجب میشود ـ یک کیسه زر، تو دروغ میگوئی ، من به تو طلایی

بدهکار نیستم .

ــ خوب اگر دروغ میگویم نیمی از پادشاهیت را به من بده .

ــ نه نه! راست میگویی ، پادشاه حرفش را تغییرنمیدهد .

ــ خوب راست میگویم ، پس یک کیسه طلایم را بده .

سرباز دانا

از وارتان آیگکی (سده‌های ۱۲–۱۳ م .)   ترجمه ا . گرمانیک

ԻՄԱՍՏՈՒՆ ԶԻՆՎՈՐԸ

Մի իմաստուն զինվոր պատերազմ էր գնում և նա երկու ոտքով կաղ էր։ Եվ զինվորներից մեկը նրան ասաց.

— Ով ողորմելի, ո՞ւր ես գնում։ Քեզ իսկույն կսպանեն, որովհետև փախչել չես կարող։

Եվ նա ասաց.

— Ո՜վ անմիտ, ես չեմ գնում պատերազմ՝ փախչելու, այլ կանգնելու, և կռվելու և հաղթելու։

سربازی دانا به نبرد می رفت واو ازهردو پالنگ بود . یکی از سربازان به او گفت :

ــ ای ناتوان به کجامی‌روی؟ ترا فورا" خواهند کشت زیرا نمی توانی فرار کنـی .

و او گفت :

ــ ای نادان ، من به جنگ نمیروم تابگریزم ، بلکه‌برای‌ایستادگی ،جنگیدن وپیروزی‌میروم .

ՅԱՒԵԼՈՒԱԾ

پیوست‌ها

پیوست ۱

ՅԱՒԵԼՈՒԱԾ 1

قوانین املاء قدیم

در روش نوشتن قدیم که اکنون در برخی جوامع خارج از ارمنستان رواج دارد (و این کتاب نیز به این روش نگاشته شده) برخی موارد وجود دارد که باعث سردرگمی در املاء صحیح کلمات میشود. در اینجا مهمترین قوانین املاء قدیم را یاد آور میشویم.

در موارد زیر از حروف بزرگ استفاده میکنیم.

۱ ــ اسامی خاص با حروف بزرگ شروع میشود مانند *Արաքս* (آراکس، ارس)

۲ ــ عنوان‌ها با حروف بزرگ شروع میشود

۳ ــ پاراگرافها با حروف بزرگ شروع میشود.

۴ ــ اولین کلمه پس از نقطه (։).

۵ ــ اولین کلمه مصرعهای شعر.

۶ ــ نقل قول داخل گیومه " "

۷ ــ اولین کلمه عنوان آثار و نوشته‌ها.

۸ ــ کلماتی چون *Դուք* (شما، جنابعالی) و . . . که به احترام بکار میرود.

نوشتن *Ե* **و** *Է* : تلفظ اصلی آنها (اِ = e) است ولی *Ե* در اول کلمات ye تلفظ میشود ولی وقتی که بخواهیم در اول کلمه e بنویسیم از *Է* استفاده می‌ـ میکنیم.

երկու	yerk'u	دو
էգուց	eguts	فردا

در آخر کمله اگر e شنیده شود حتما " *է* " مینویسم مانند:

Մարգարէ = *mārkāre* پیغمبر

در میان کلمات پیش از حروف صدا دار է مینویسم : مانند

գրէի yrei می‌نوشتم

در سیلابهای ما قبل آخر اسامی ولغات خارجی ե نوشته میشود .

Պետերբուրգ پطربزرگ

تعدادی کلمات نیز وجود دارد که با է نوشته میشود ، مهمترین آنها عبارتست از :

աղէտ بلا

աղուէս روباه դէպի بطرف հրաւէր دعوت փէշ دامن

անէծք نفرین կէս نیم քարտէզ نقشه վէճ بحث ،جدال

գէտ دانا կէտ نقطه նուէր هدیه վէպ رمان

գէր چاق հանդէս ذخیره պարէն ذخیره վրէժ انتقام

դէմք چهره مجلس պարտէզ باغ տէր صاحب

սէր عشق պէս مانند օրէնք قانون տնօրէն مدیر

օ و ո : تلفظ آنها o می‌باشد منتها ո در اول کلمات vo تلفظ میشود .

որդի vorti فرزند

چند استثناء وجود دارد : چه کسی ով (ov) ովկիանոս (ovkianos)

در سایر موارد اگر بخواهیم در اول کلمات o تلفظ کنیم باید օ بنویسم در کلمات مرکب کلمه دوم که با օ شروع میشود همچنان օ باقی می‌مانـد (ایـن قانون بطور کلی برای سایر حروف نیز صادق است)

կէս+օր → կէսօր نیم روز

در آخر اسامی اشخاص که کوتاه و مختصر شده است օ می‌آید

Յարութիւն هاروتیون ← Յարօ هارو

Մարիամ ماریام ،مریم ← Մարօ مارو

در میان تعدادی ازکلمات օ نوشته میشود که اهم آنها عبارتست‌از :

աղօթք دعا եօթն هفت կտրօն کوبن նախօրօք قبلا

ամօթ خجالت զօր زور կրօն دین ցօղ ژاله، شبنم

առաւօտ صبح թնդանօթ توپ կօշիկ کفش

արդեօք آیا խելօք عاقل մօտ نزد

գօտի کمر ծանօթ آشنا մօրուք ریش

դրօշ پرچم կարօտ حسرت յօնք ابرو

در اسامی و کلمات خارجی ո مینویسم .

Սոկրատ sok'rāt' سقراط

ը (ə) = در اول و آخر کلمات در صورت تلفظ شدن همواره نوشته می شود اما در وسط کلمات معمولا " نوشته نمیشود .

ընծայ əndsa هدیه

գիրքը girkə آن کتاب

զրկանք zrk'ank محرومیت

پیش از کلماتی که با սփ ,զբ ,շպ ,սք ,շկ ,սթ,շտ,ստ ,սպ ,սկ شروع میشوند ը تلفظ میشود اما نوشته نمیشود :

ստանալ ستاندن ، دریافت‌کردن (əstānāl)

ـ در اول کلمات h ولی در میان کلمات (غیرمرکب) y تلفظ میشود . مانند .

յիշել hišel بیاد آوردن

بسیاری از اسامی خاص با յ شروع میشود مانند:

Յիսուս hisus عیسی (Յ = յ)

Յակոբ hakob هاکوب

յ در آخر کلمات بجز در موارد استثنائی (ռայ , վայ , հայ , քայ , նայ) تلفظ نمیشود :

ծառայ dsārā خدمتکار

քահանայ kāhānā کشیش

اسامی خاص و افعال امری در آخر خود յ ندارند .

Սառա sārā سارا

ասա՛ āsá بگو

این کلمات به յ ختم نمی‌شوند սա, ղա, նա, սրա, ղրա, նրա..

هرگاه در میان کلمات پس از حروف صدادار ա و ո حرف صدادار دیگری بیاید میان آنها յ می‌گذاریم . مانند Հայաստան , Նայեցի

هرگاه در اول کلمه از تلفظ h حرف بی صدایی قرار گیرد հ مینویسم وبه مانند :

հնարել اختراع کردن

در میان و آخر کلمات همواره հ می‌نویسم (برای تلفظ h)

Վահան vāhān واهان

գահ gāh تخت

کلمات چند سیلابی که به صدای o و ա ختم میشوند با այ و ոյ نوشته میشوند و յ تلفظ نمیشود ولی هنگامی که حرف تعریف ն به آن اضافه شود این յ حذف میشود مانند : خد متکار ծառայ

مهمترین کلمات که با յ شروع میشوند عبارتند از :

ابد	յաւերժ	مخصوص	յատուկ	پیروز شدن	յաղթել
امید	յոյս	کف	յատակ	اغلب	յաճախ
انقلاب	յեղափոխութիւն	کاه	յարդ	معلوم ، مشهور	յայտնի
		طبقه	յարկ	ناگهان	յանկարծ
ابله	յիմար	مناسب	յարմար	تقصیر	յանցանք
یادگار	յիշատակ	پنجاه	յիսուն	خسته‌شدن	յոգնել

ւ, վ = هردو v تلفظ میشوند منتها در اول کلمه‌بکارنمی‌روند بلکه در اول کلمه վ می نویسیم :

پس از ո ու همواره վ می‌نویسم : վարդ گل سرخ

ծով دریا

ով چه‌کسی

پس از ա , ե , ը , ի همواره ւ می‌نویسیم :

թիւ tiv شماره

املاء کلمات مرکب : کلمات مرکب از ترکیب کلمات ساده که از قوانین فوق پیروی میکنند ساخته میشوند .

پیوست ۲

ՅԱՒԵԼՈՒԱԾ 2

قوانین املاء جدید

در این روش برخی مشکلات موجود در نگارش قدیم برطرف میشود. در اینجا برای اینکه گزارش جامعی از زبان ارمنی ارائه‌دهیم روش جدید نگارش‌را نیز ذکر می‌کنیم.

է (e) ، ե (ye) : է تنها در اول کلمات نوشته میشود و e تلفظ میشود. (صفحه է ℓ) • ե در اول کلمات ye و در میان‌کلمات e تلفظ میشود بنابراین برای نوشتن صدای e درمیان و آخرکلمات باید ե نوشت.

ո ، օ : օ تنها در اول کلمات نوشته میشود و o تلفظ میشود. اگردراول کلمات vo تلفظ شود ո می‌نویسیم، ո در میان و آخر کلمات o تلفظ می‌میشود. پس برای نوشتن تلفظ o در وسط کلمات تنها ո مینویسم. کلماتی‌که از زبانهای دیگر اخذا شده است و اول آنها vo تلفظ میشود در ارمنی بصورت վո می‌نویسیم: مانند ولگا Վոլգա

ը : در اول و آخر کلمه اگر ը (ə) تلفظ شود ը نوشته میشود بجز اینکه پیش از սբ ، զգ ، շպ ، շտ ، սթ ، սկ ، սպ ، ստ ، սփ ، սք باشد آنرا نمی‌نویسم ولی تلفظ میکنیم.

յ : در اول و آخر و میان کلمه y تلفظ میشود. و در آخر کلمه‌نیز تلفظ میشود.

վ ، ւ : در کلمات فقط վ بکار میرود و در روش جدید ւ مورد استفاده ندارد بجز در ساختن حرف ու (u) ، և (yev).

برخی تفاوت‌های املای قدیم و جدید.

تلفظ	املای جدید	املای قدیم
yā یا	յա	եա
yu یو	յու	իւ
uy اوی	ույ	ոյ
oy اُی	ոյ	ոյ



پیوست ۳

ՅԱՒԵԼՈՒԱԾ 3

قوانین تلفظ صحیح

تلفظ صحیح حروف صدادار درپیوست‌های اول و دوم آمده است در اینجا به بررسی تلفظ حروف بیصدا می‌پردازیم.

Տ : این حرف در کلمات همواره h تلفظ میشود فقط در کلمات زیـر نوشته‌میشود ولی تلفظ نمیشود :

աշխարհ	دنیا	շնորհ	احترام
խորհուրդ	مصلحت ، شور	ճանապարհ	راه
ընդհանուր	کل	խոնարհ	متواضع

حروف բ դ գ ծ ջ : پس از ր در برخی موارد բ ,դ ,գ ,ծ ,ջ امادربرخی موارد دیگر փ ,թ ,ք ,ց ,չ تلفظ میشوند و قانون خاصی برای تشخیص آنها وجود ندارد. اما به مرور زمان با تکلم وتمرین این اشکال بر طرف میشود ، مثال.

դարբին dārpin آهنگر
հարբել hārpel مست کردن

գ : پس از ն بصورت q تلفظ میشوند بجز در کلمه անգամ که ք تلفظ میشود. դ پس از ն در کلمات زیر թ تلفظ میشود.

անդամ āntām اندام
խնդիր xəntir مسئله
կենդանի kentāni موجود ، حیوان

در کلماتی که از ընդ ترکیب شده‌اند դ , t تلفظ میشود.

ընդամենը əntāmena همه ، کلاً

բ پس از حروف صدا دار p تلفظ میشود مثال: به عنوان իբր ipr

پس از حروف صدادار t تلفظ میشود. օդ ot هوا

դ پس از գ یا դ ، t تلفظ میشود. գդալ gətāl قاشق

پیوست ۴

ՅԱՒԵԼՈՒԱԾ 4

قوانین نقطه‌گذاری

(**:**) این علامت (վերջակէտ) نام دارد و همان نقطه در زبان فارسی است ودرآخر جملات گذارده میشود .

(و) این علامت (ստորակէտ) نام داشته همان ویرگول فارسی است وبرای مجزا ساختن بخشهای یک جمله بکارمیرود .

(.) միջակէտ معادل **؛** است . اگر بخشهای یک گفتار زیاد باشد ویاخودشان توسط ویرگول جداشده باشد آنهارا با (.) مجزامکینیم ،مثلا"

Մարդ կայ, որ հազար արժէ, մարդ կայ որ մէկ չարժէ

آدم هست که هزارمی‌ارزد؛ آدمی هم هست که یکی نمی‌ارزد .

(՝) Բութ‌میان دوگفته قرارمیگیرد وقتی که قسمتی ازگفته دوم حذف می‌شود . گرگ روزابری می‌خواهد ودزد شب تاریک :

Գայլն ամպ օր կուզի, գողը՝ մութ գիշեր

این علامت برای نشان دادن شماره وتوضیح نیز می‌باشد .

Աշխարհի հինգ մայր ցամաքներն են՝ Ասիա, Եւ - րոպա, Աֆրիկա, Ամերիկա եւ Աւստրալիա

(՛) շեշտ‌برای نشان دادن تاکید ، امر ونهی بکارمیرودوبرروی حرف صدا دار سیلاب آخر کلمه قرارمیگیرد . بنشین ! Կանգնի՛ր

(՞) Հարցական یا نشان پرسش برحرف صدادار سیلاب آخر کلماتی‌قرار می‌گیردکه بطورمستقیم سئوال برآن‌هاواقع میشودونحوه تلفظ کلمه راتغییرمیدهد

آن کیست که ایستاده است ؟ Այն ո՞վ է կանգնած

(՜) Նշան բացականչական نشان ندا برروی حرف صدادار سیلاب آخرکلماتی قرارمیگیرد که مورد ندا قرارمیگیرد . مانند :

ای غریب ! ով պանդո՜խտ

(« ») گیومه یا չակերտ برای گفته دیگران ویانقل‌قول مستقیم به کارمیرودواولین حرف واولین کلمه داخل آن بزرگ نوشته‌میشود .ولی‌اگرسخن فرد دیگر کوتاه است آن سخن رادرگیومه نمی‌گذاریم بلکه‌با (՝)شروع‌میکنیم .

( ) پرانتز یا փակագիծ برای کلمات‌ویا سخنانی بکار می‌رود که به جمله اصلی مربوط نیست ویامسئله فرعی‌است وتنهادربیان‌بهترمعنی‌جمله کمک میکند . گاهی بجای پرانتز از (ــ و) استفاده‌میشود . بویژه‌وقتی‌که‌سخن مذکور کوتاه است .

(. . . .) چند نقطه یا բազմակետ برای قسمتی‌از سخنا ن بکارمیرودکه حذف شده است وتعداد نقطه ها ، چهار ، پنج یابیشتراست .

(ʼ) آپستراف یا ապաթարց برای نشان دادن محل حذ ف حرف صدادار بکارمیرود . مثل՝ մ՚ ուտեր=մի ուտեր

(. . .) نشان تعلیق یا կախման կետեր برای مواقعی است که‌سخن به پایان برده نمیشود و معوق می‌ماند .

(ـــ) خط تفکیک یا անջատման գիծ برای تفکیک‌جملات بکارمیرود .

սده های ۵ ــ ۱۲ 	Ե-ԺԲ դարեր

(ـ) خط اتصال یا միության գիծ برای به‌هم پیوستـن د ر کلمه بکارمیرود ، مانند :

سبز و قرمز 	կանաչ-կարմիր

(ـ) نشان انتقال بخشی ازکلمه به سطر زیراست (ենթամնայ) این نشان میان سیلاب هاقرارمیگیرد . مثلا" 3 ــ کان ــ دار

խա-նութ-պան



پیوست ۵

ՅԱՒԵԼՈՒԱԾ 5

نامه‌نگاری

معمولاً" نام محل وتاریخ نوشتن نامه را باید درسمت راست بالای صفحه نوشت . تاریخ را باکامل می‌نویسیم‌ویا مختصر . در مورد اخیر از چپ به‌راست ابتدا روز ، سپس ماه وآنگاه سال رامی‌نویسیم ومیان آنها نقطه ویا / می‌گذاریم مانند : ۲۸.۰۵.۸۱ یعنی روز ۲۸ ماه مه ۱۹۸۱ برای اینکه میان روز ، ماه اشتباه نشود می‌توان ماه را به ارقام رومی نوشت مانند : 28.V.81

نباید فراموش شود که در زیر وآخر نامه باید امضاء کرد وامضاء بایدقابل خواندن‌وبدون خطهای اضافی‌باشد . اگر درموارد ضروری جملاتی را بخواهیم پس از اتمام نامه اضافه کنیم ابتدا حروف Յ.Գ. (یعنی յետ գրութիւն) رامی‌نویسیم وسپس جملات مذکور را می‌نویسیم والبته امضاءنمی‌کنیم بلکه‌کلمه " Նոյն " (یعنی همان) را بجای امضاء این جملات می‌نویسیم .

مشخصات کلی یک نامه نمونه

Նոր Ջուղա

28 Մայիս 1979 թ.

Մեծարգոյ

Պրն. ....

Բարեկամ

Մի քանի օր առաջ մեծ ուրախու-
թեամբ ստացայ Ձեր հեղինակած գիր-
քը, որն եկաւ ճոխացնելու իմ հա-
մեստ գրադարանը.

Այսու իմ խորին շնորհակալութիւնն
եմ յայտնում Ձեզ, Ձեր ուշադրութեան
համար. Գիրքը կարդացի հետաքրքրու-
թեամբ, որը օգտակար կարող է
լինել շատ շատերին.

Մաղթում եմ Ձեզ երկար կեանք
և նորանոր յաջողութիւններ, Ձեր գրա-
կան և ազգային աշխատանքներում.

Խորին յարգանօք՝
(ստորագրութիւն)

1 - ՀՈԳԵՒՈՐԱԿԱՆՆԵՐԻ ՀԱՄԱՐ الف: برای روحانیون

Կաթողիկոսին برای جاثلیق

Նորին Սուրբ Օծութիւն

Տ. Տ. .... *(անուն)*

.... *(վայր)*

Վեհափառ Տէր

....

Պատրիարքին برای بطریق

Նորին Ամենապատուութիւն

Տ. ....

Ամենապատիւ Տէր

Արքեպիսկոպոսին եւ Եպիսկոպոսին برای اسقف‌اعظم و اسقف

Գերաշնորհ

Տ ....

Սրբազան Հայր

....

Վարդապետին برای وارتاپت

Հոգեշնորհ

Տ. ......

Հայր Սուրբ

Աբեղային برای راهب

Հոգեշնորհ

Տ. . . . . .

Բարեկրօն հայր

Քահանային برای کشیش

Արժանապատիւ

Տ. . . . . .

Սրբակրօն հայր

Սարկաւագին برای سارکاواک

Բարեշնորհ

Տիրացու . . . . . .

ب) برای افراد غیر روحانی

2 –

ՏԻՏՂՈՍՆԵՐ ԱՇԽԱՐՀԱԿԱՆՆԵՐԻ ՀԱՄԱՐ

(محترم ،گرامی ،بزرگوار)

Տղամարդկանց ۱ - برای مردان

Յարգելի *Մեծարգոյ*

Յարգոյ *Մեծայարգ*

Յարգարժան *Մեծապատիւ*

۲ — برای دوشیزگان

Օրիորդների

Համեստափայլ

Նազելափայլ

Ազնուափայլ

۳ — برای زنان

Տիկնանց

Յարգելի

Ազնուայարգ

Ազնուաշուք

در پایان نامه عبارات محترمانه* زیر را می‌نویسم :

ՆԱՄԱԿՆԵՐԻ ՎԵՐՋՈՒՄ ԳՐՈՒՄ ԵՆՔ՝

Կաթողիկոսին՝ — برای جاثلیق

Մատչելով ի համբոյր Ձերդ
Օծեալ Սուրբ Աջոյն
Որդիական ակնածանօք՝

Արքեպիսկոպոսին - Եպիսկոպոսին՝ — برای اسقف اعظم واسقف

Ձերդ Սուրբ Աջը համբուրելով
որդիական սիրով

Վարդապետին քահանային — برای وارتاپت وکشیش

Խորին ակնածանօք՝
կամ՝ որդիական սիրով՝ — و یا

برای افراد وانجمن‌ها

Անհատների եւ միութեանց
վարչութիւններին

Խորին յարգանօք	باتقدیم احترامات فائقه
Ջերմ յարգանքներով	با تقدیم احترامات صمیمانه
Յարգանքներով	با تقدیم احترامات
Յարգանօք	محترما "
Ջերմ սիրով	با محبت‌گرم
Բարեւներով	باتقدیم سلام ، بادرود
	وغیره

***

Գրականութիւն   منابع

1- Հայագիտական ուսումնասիրություններ Անթուան Մեյե, Երեւան 1978

2- Հետաքրքրաշարժ հայոց լեզու - Հ.Ա.Հարությունյան Երեւան 1979

3- Հայոց լեզու- դասագիրք Հայաստանի դպրոցների, Երեւան 1967

4- Աշխարհաբարի քերականութիւն- Մ.Աբեղեան, Վաղարշապատ 1906

5- Հայոց լեզվի տեսություն- Մ.Աբեղյան - Երեւան 1974

6- Հայ Սովետական Հանրագիտարան 1-4

7- Հայոց հին գրականութեան պատմութիւն - Մ.Աբեղեան Պէյրութ 1955-1959

8- Հայ Հին Գրականության Պատմություն- Մ.Մկրյան, Երեւան 1976

9- Լեզվի եւ ոճի հարցեր - հատոր 5 Երեւան

10- Հայ ժողովրդի Պատմություն- տարբեր հրատարակություններ

11- Հայագիտական ուսումնասիրություններ-1 Գ.Տեր Մկրտիչյան Երեւան 1979

12- Հայ ժողով.մտավոր մշակ.զարգացման պատմություն 1-2 Ա.Գ.Առաքելյան Երեւան 1964

13- Հայոց լեզվի դասընթաց- Գ.Սեւակ Երեւան 1955

14- Հայոց լեզվի պատմություն- Գ.Ղափանցյան, Երեւան 1961

15- Մեսրոպ Մաշտոց, հոդվածների ժողովածու Երևան 1962
16- Լեզվագիտական բառարան- Հ.Պետրոսյան, Ս. Գալստյան Երևան 1975
17- Հայոց լեզվի լիակատար քերականություն, Հ.Աճառյան
18- Հայոց լեզվաբանության պատմություն- Էդ. Աղայան Երևան 1962
19- Կռունկ երգը եւ նրա պատմությունը-Շ.Նազարյան, Երևան 1977
20- Օմար Խայամ, քառեակներ, թարգմ. Յ.Միրզայեան Թեհրան 1963
21- Օմար Խայամի վաւերական քառեակների հետքերով- Աշոտ Մինասեան, Թեհրան 1978
22- Ընտիր երկեր- Եղիշէ Չարենց, Երևան 1955
23- Ես իմ անուշ Հայաստանի...,Ե.Չարենց 13 լեզվով. Երևան 1967
24- Երկեր. Ա.Իսահակյան, Երևան 1974
25- Երկեր. Մ.Նալբանդյան Երևան 1958
27- Ոսկեփորիկ - Երևան 1977
28- Ժամանակակից Հայոց լեզվի բացատրական բառարան, Ակադեմիա, Երևան 1969
29- Հայոց լեզվի հոմանիշների բառարան- Ա.Սուքիասյան, Երևան 1967
30- Արդի հայերենի բացատրական բառարան- Էդ.Աղայան,Երևան 1976

31- Հայ-Ռուսերեն եւ Ռուս-Հայերեն բառարաններ
32- Հայ-Անգլերեն եւ Անգլ.-Հայերեն բառարաններ- Մ.Գույումճեան
33- Նամակագրական կանոններ-Լ.Գ.Մինասեան Նոր Ջուղա - 1979
34-Ֆ իրդուսի-Շահնամե,թարգմ. Սերգեյ Ումառյան, Երեւան 1975
35- Սաադի, Գուլիստան, թարգմ. Ա.Մելիք Վարդանյան, Երեւան 1958
36- Ուղղագրական կանոններ, Ա.Բաղալեան, Թեհրան 1975
37- Ուղղագրական բառգրքոյկ, Ա.Աբեղեան, Թեհրան 1962
38- Հայերէն ինքնուսոյց Լ.Գ.Մինասեան , Նոր Ջուղա 1982
39- Հայ-պարս. եւ պարս.-հայերէն բառարաններ.

۱ــ مکالمات روز مره فرانسه بفارسی ــ عنایت الله شکیباپور
۲ــ مکالمات روزمره انگلیسی ــ م آذینفر
۳ــ کردی بیاموزیم ــ صدیق صفی زاده
۴ــ درآمدی بر زبانشناسی ــ کورش صفوی
۵ ــ تاریخ ارمنستان ــ جلد اول ــ ترجمه ا . گرمانیک
۶ ــ اساس اشتقاق فارسی ــ جلداول ــ هرن ــ هوبشمان
۷ ــ رباعیات عمرخیام نیشابوری ، شاگردان مکتب اوــ برادران کاشانی
۸ ــ فرهنگ انگلیسی فارسی و فارسی انگلیسی ــ آریانپور
۹ ــ فرهنگ فرانسه ، فارسی ، فارسی ــ فرانسه بروخیم .
۱۰ــ فرهنگ آلمانی ــ فارسی ، فارسی ــ آلمانی

۱۱ـ کرونگ مجموعه شعرارمنی به زبان فارسی

۱۲ـ شاهنامه فردوسی

۱۳ـ گلستان سعدی

۱۴ـ دستور زبان فارسی دکتر خاطری

۱۵ـ دستور زبان فارسی دکتر شهبازی

۱۵ـ گرامر کامل انگلیسی ـ احمدحسین مدیری

۱۶ـ فرهنگ فارسی عمید

۱۸ـ فرهنگ فارسی معین

1- American Heritage Dictionary

2- I am learing Armenian - by : Grikor Afarian

3- Merriam Webster's Dictionary of the English language



دیگر نامه‌های منتشر شده ا. گرمانیک

۱ـ تاریخ ارمنستان ۲ جلد ، ترجمه و حواشی

۲ـ نامداران فرهنگ ارمنی ، دفتر نخست ـ ترجمه و حواشی

۳ ـ ارمنیان ـ ترجمه و حواشی

Էղ. Գերմանիկի թարգմանութեամբ լոյս են տեսել

1- Հայ ժողովրդի Պատմութիւն Հատոր 1,2

2- Հայ Մշակոյթի Նշանաւոր Գործիչները Հատոր 1

3- Հայերը

دفترهایی که از سوی بنیاد نیشابور بچاپ رسیده است :

- **زندگی و مهاجرت نژاد آریا** : براساس روایات ایرانی — فریدون جنیدی
- **زروان** : سنجش زمان در ایران باستان — " "
- **فضل بن شادان نیشابوری، نبرداندیشه‌ها درایران پس‌ازاسلام** — " "
- **کردی بیاموزیم** : دفتری ساده در آموزش خط و زبان کردی
صدیق صفی‌زاده (بوره‌که‌ای)
- **کارنامه ابن سینا** — فریدون جنیدی
- **نامه‌پهلوانی** : خودآموز خط و زبان ایران پیش ازاسلام — " "
- **زمینه‌شناخت موسیقی ایرانی** : بسرمایه انتشارات پارت — " "
- **فرهنگ نامداران ارمنی** : دفتر نخست — ترجمه ا. گرمانیک
- **داستانها و زبانزدهای لری** : بسرمایه انتشارات گویش — حمیدایزدپناه
- **تاریخ مهندسی در ایران** — دکتر مهدی فرشاد
- **ارمنی بیاموزیم** — ا. گرمانیک
- **مثلهای شوشتری** و برخی زبانزدها — جلال‌الدین‌امام جمعه‌شوشتری

زیرچاپ :

- **فرهنگ واژه‌های همانند درزبان ارمنی و اوستایی و پهلوی فارسی . . .**
ترجمه و گزارش ادیک مهرابی (آرین)

Սոյն գիրքս նուիրում եմ հայ անուանի լեզուաբան և իրանագէտ պրոֆ. Ռուբէն Աբրահամեանի անմոռաց յիշատակին, իր ծննդեան 100 ամեակի առթիւ:

Էդ. գերմանիկ

ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ

ՀԱՅԵՐԷՆ ՍՈՎՈՐԵՆՔ

ՆԻՇԱԲՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹԻՒՆ

ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՀԵՏԱԶՕՏՈՒԹԻՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԻՆ

ՄԱՏԵՆԱՇԱՐ ԹԻՒ 2

Ա. ՀՐԱՏԱՐԱԿՈՒԹԻՒՆ

1984

ԹԵՀՐԱՆ

ՆԱԽԱԲԱՆ

Սոյն գրքի հրատարակութեամբ, նիշաքուր հաւատաութեան հայագիտական հետազօտութիւնների երկրորդ աշխատութիւնը նուիրւում է սիրոյ եւ մտածումի կարաւանի ուղեկիցներին:

Հայաստանի եւ Իրանի կապերը սկսւում են հնագոյն շրջաններից, դարեր՝ որոնցից Արիացեղի պատմութիւնը սկիզբ է առնում Իրանւեյջի մշուշապատ եւ ընդարձակ դաշտերից. աշխարհի տարածքում, ժողովուրդների միջեւ չկայ աւելի սեղմ, աւելի մօտ եւ աւելի հեռանիստ կապակցութիւն, քան վերոյիշեալը:

Ակնառու փոխյարաբերութիւնները, առասպելների, պատմութեան, ասացւածքների եւ վարք ու բարքի ասպարէզում երեւան գալով, այդ բոլորն ի մի է գալիս ժողովուրդների կրկին կապերի ամենամօտ միջոցների մէջ՝ այն է լեզուն, եւ այդ ժամանակ է որ, մի նայող երբ միւսին է հանդիպում, ասես թէ իր պատկերն է տեսնում հայելիի մէջ:

Հայ մանուկները չամչին, մամիչ [1] են անւանում եւ մեծանալուց յետոյ մոռանում այդ անւանումը, իսկ զարմանալի է թէ խորասանցի մանուկներն էլ չամչին միմիզ են անւանում ու նրանք էլ մանկական օրերից դուրս գալով, գործ չեն ածում դա:

սովրել:

Դերի պարսկերէնում, ասփրիս՝ ասփոաս բառը ձիարշաւի հրապարակ էր նշանակում բայց այս օրերին դա մոռացւել է, սակայն հայերէնում ասպարէզ բառը պարսկերէնի հնագոյն ասպրիս-ից աւելի շատ ժողովրդականութիւն գտնելով գործածական է, նշանակելով՝ խօսքի հրապարակ, ցոյցի հրապարակ, աշխատանքի հրապարակ եւն:

Արդէն 16 դար է ինչ, ստեղծւել են հայկական գրերը, այդ ժամանակաշրջանում, իրանական լեզուն Պահլաւերէնից վերածւել է Դերի պարսկերէնի եւ վերջինն էլ արդի պարսկերէնի. Թէեւ հայերէնն էլ է անցել շրջաններ ու փուլեր որ այս գրքում կարդալու էք բայց այդ փոփոխութիւնը պարսկերէնից շատ աւելի նւազ է եւ բառերը աւելի հարազատ են մնացել իրենց արմատին, ուստի օգտւելով հայկական գրւածքներից, պարսկալեզուները կկարողանան լեզւի արմատին մօտենալ այնպէս ինչպէս Պահլաւերէն, Քուրդերէն եւ իրանական որոշ չաղաւաղւած բարբառների ու - սումնասիրութիւնը:

Սակայն այն ինչ այս բոլորից աւելի կարեւորն է եւ իրանի բանասէրներին պիտի քաջալերի հայերէնի ուսումնասիրութեանը, սա է որ հայոց հին մատեանները Հայաստանում չեն ոչնչացւել եւ հրկիզման չեն ենթարկւել, ինչպէս դա պատահել է իրանում, ուրեմն հայկական հին եւ արժէքաւոր, մանաւորապէս Մատենադարանի հինաւուրց

Հայ եւ խորասանցի մանուկները քանի հազարամեակների ընթացքում, սովորելով նախորդ երեխաներից, սովորեցրել են յաջորդներին, առանց այն որ մեծերը այս ուսուցման եւ պահպանման մէջ որեւիցէ ազդեցութիւն ունեցած լինեն:

Հայոց մեծ պատմագիր՝ Մովսէս Խորենացին հին հայկական տարւայ առաջին ամիսն Նաւասարդ է յիշել. հինգ դար դրանից յետոյ, խորասանցի գիտնական՝ Բիրունին ասել է թէ ֆարւարդին ամիսը Խարազմում Նաւսարջի իսկ Սողդում Նաւասարզ էր կոչւում եւ այս երկու հռչակաւոր գրողները առանց միմիանցից տեղեակ լինելու այնպէս են արտայայտել, որը խօսում է Հայաստանի եւ խորասանի ժողովուրդների դարաւոր ու հին միասնականութիւնից:

Այսօր այդ կոչումը հայերէնում չի գործածւում սակայն, Սալմաստում այդ անւանումը Նաւասարդ է կոչւում... տեղեակ լինելով թէ Սալմաստը հայկական ամենամեծ բնօրրաններից մէկն է եղել եւ երկրաշարժի հետեւանքով աւերւած 48 եկեղեցու աւերակները դեռեւս գոյութիւն ունեն այդ քաղաքի մօտակայքում գտնւող գիւղերում ...այսօր, բոլոր հայերը գաղթել են այդ քաղաքից եւ ոչ ոք հայերէն չի խօսում այդտեղ... բայց այդ անւանումը դեռեւս կարելի է լսել նրանց լեզւից որոնք Նաւասարդը հայերից են

տաշխատող եւ բազմատեղեակ հայ գրող՝ Էդ.Գեր-մանիկը միացաւ Նիշաքուր հաստատութեան ըն - կերների շարքին եւ հէնց նա էր որ պատշաճօ - րէն այդ գործի կարեւորութիւնը ըմբռնելով ձեռնարկեց դրան:

Սոյն գրքում գործ է ածւել խօսակցական եւ գրականի մէջ ընկած մի ոճ որը աւելի շօշափելի է ընթերցողին,իսկ գրքի վերջում որոշ գրւածք-ները նոր ուղղագրութեամբ են ներկայացւել որը մատչելի են դարձնում Հայաստանի նոր մշակոյթը, գրւածքներն ու քերականութիւնը: Տարբեր բաժին-ներում գործածւած բառերը խօսակցական եւ գրա-կան յաճախադէպ գործածականներն են...

Սպասում ենք նաեւ Էդ.Գերմանիկի Հայերէն-Պարսկերէն եւ Պարսկերէն-Հայերէն բառարանների տպագրութեան:

Անչափ շնորհակալութիւն յայտնելով սոյն գրքի անխոնջ գրողի ջրաջանութեանն ու հայացք-ներին եւ յուսալով ամեն օր նոր ընկերների մի-անալուն:

Նիշաքուր Հաստատութիւն
Ֆրեյդուն Ջոնեյդի
Թեհրան
Բահման 15,1362

Արամազդ օրը, Սարգաց ամսի
4476 հայկական թ.

եւ մեծ զրատան զրքերին մատչելիութիւնը հետազօտութեան մի նոր դուռ է բացելու իրանցիների դիմաց, մի դուռ՝ որը դարեր փակ է եղել եւ հարկաւոր է ինչքան շուտ բացել, մի դուռ՝ որը մտաւորականութեան կարաւանի ուղեկիցներին առաջնորդի դէպի Հայաստանի լայնատարած դաշտերն ու Արարատ լեռը, որպէսզի այնտեղ բոլոր երկպառակութիւններից ու օտարութեան աղաղակներից հեռու, զբաղուեն մշակութային, պատմագիտական, առասպելագիտական, գեղարուեստական, դաւանաբանական հետազօտութիւններով եւ մի պահ հանգստանեն այդ շրջանի սաղարթախիտ ծառերի շուքում եւ դրանց պտուղներից յիշատակ ընծայ բերեն:

Մի ընծայ հեռաւոր ճանապարհներից եւ երկարաձիգ ժամանակներից, այն պահից երբ այդ երկու երկրների պատմութիւնը սկիզբ է առել եւ պատմութիւնից ոչ մի ակնկալութիւն չունի բացի՝ մարդկայնութիւն եւ ճշմարտութիւն:

Եւ այդ պատճառով էր որ Նիշաբուր հաստատութիւնը սկզբից իր ծրագրի մէջ էր դրել մի այնպիսի զրքի հրատարակում, որը՝ պիտի ծառայի այդ դռան բացումի համար, եւ նախորդ «Քուրդերէն սովորենք» զրքում դրա աւետիքը տուել էր հայ մշակոյթը սիրողներին ու հետազօտողներին: Եւ այդ ճանապարհում մէ քանի ընկերներից օգնութիւն էր ուզեցել, մինչեւ որ անխոնջ զի -

ԵՐԿՈՒ ԽՕՍՔ

Սոյն գիրքը գրելու առաջարկը ստացանք երբ՝ խստօրէն զբաղուած էինք պատմագիտական հետազօտութիւններով: Իհարկէ դա նախօրօք առաջարկուել էր միւս հայ գրողներին, սակայն նրանք ինչ-ինչ պատճառներով չէին յաջողել կատարել դա:Ի նկատի ունենալով մեր խոր ակնածութիւնը հանդէպ Նիշաքուրի անուան Իրանագիտական հետազօտութիւնների հաստատութեան տնօրէն եւ հայ ժողովրդի մեծ բարեկամ Պրն. Ֆրեյդուն Ջոնեյդիին, նաեւ սոյն գրքի համար եղած օր ըստ օրէ աճող պահանջը, ուստի ձեռնարկելով դրան, կարճ ժամանակում պատրաստեցինք «Հայերէն սովորենք»-ը, սակայն մեր դէմ ծառացած զանազան դժուարութիւնները, գլխաւորապէս հայերէն գրաշարութիւնը, սոյն գրքի հրատարակումը ամիսներ հետաձգել էին:

Արդ մի քանի կէտերի նշումը հարկաւոր է, նախ թէ՝ պատուիրուել էինք գրել ամփոփ եւ օգտակար, իսկ երկրորդը՝ գրել ինչքան շուտ, սակայն մենք էլ աշխատեցինք աւելորդաբանութիւններից հեռանալ:

Սոյն գիրքը պարունակում է՝ ա)- ակնարկ հայոց լեզւին եւ նրա բարբառներին, բ)-հայերէն այբուբենի դասաւանդումը, գ)-դասերը, դ)-կը-



1 -«Ի» ձնչիւնը «ա»-ի է վերածւում, ինչպէս ջաձիզ եւ ջձազ , եւ «զ»-ն «չ»-ի թեթեւացւածն է ինչպէս պաձլաւական «ձեչ»-ը եւ Ատրպատականի ֆաձլաւի երգերում գործածւած «Ճջ»-ը որը դերի պարսկերէնում «ազ» է դարձել ուրեմն «միմիզը» նոյն «մամիչ»-ն է:

2- Նայէ՛ք «Հետազօտութիւն եւ քննարկումը Ի - րանի երկրաշարժի դրութեան»- Դր.Մ.Բերբերեան, էջ 283-341:

3- Հայերէն «ռոճիկ»քառը նոյնն է ինչ գործածւել է ձին պաձլաւերէնում, եւ այսօր պարսկերէնում պիտի դրան «ռուզի»(օրեկան) կոչել,նշանակելով՝մէկ օրւայ աշխատանքի դիմաց գործաւորի վճարելիքը, աւելացնելով թէ՝ «ռուզի»քառը արդի պարսկերէնում այլ նշանակութիւն ունի:

մնացել սխալներից, ուստի ուրախությամբ կընդունենք ընթերցողների առաջարկներն ու տեսակետները:

Էդ. Գերմանիկ

Թեհրան *24. 1. 84*

տորներ հայ եւ պարսիկ գրականութիւններից,
ե)- յաւելւածները:

Իւրաքանչիւր դասը պարունակում է մի առանձին նիւթ, որը սկսւելով բառերի ցանկով, շարունակւում է նախադասութիւններով եւ քերականական կարեւոր ծանօթութիւններով, նախադասութիւնների շարքին ներառւել են հայկական հետաքրքրական առածներ, որոնց հետ տրւել են դրանց պարսկերէն բառացի թարգմանութիւնը: Այբութենի բաժնում ներկայացւում են պարսկերէն եւ հըն չիւնաբանական նշանները, որոնք օգտակար կլինեն ընթերցողին:

Հարկ է նշել թէ, իրանում պաշտօնականացած լինելով հին ուղղագրութիւնը եւ Նիշաբուր հաստատութեան առաջարկով, այս գիրքը այդ ուղղագրութեամբ է շարադրւել, սակայն նոր ուղղագրութեան կանոնները բերելով, գրքին յաւելւած հայ գրական բնագրերից քանիսը ներկայացւել են նոր ուղղագրութեամբ:

Ընտրելով նախադասութիւնների ոճը աշխատել ենք հեռանալ խիստ գրական եւ խօսակցական ոճերից, ուստի հետեւել ենք այդ երկուսի միջեւ ընկնող աւելի դիւրըմբռնելին եւ մատչելին:

Վերջում պիտի մեր երախտագիտութիւնն յայտնենք բոլոր նրանց՝ որոնք չխնայեցին մեզ օգնել, նրանց մաղթելով յաջողութիւն, ուժ եւ եռանդ: Լինելով առաջին փորձը, գիրքը զերծ չի

ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ

ՀԱՅԵՐԷՆ ՍՈՎՈՐԵՆՔ

ՀԱՅԵՐԷՆ ԻՆՔՆՈՒՍՈՅՑ

ՆԻՇԱՊՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹԻՒՆ

ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՀԵՏԱԶՕՏՈՒԹԻՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԻՆ

ՄԱՏԵՆԱՇԱՐ ԹԻՒ 2

ԹԵՀՐԱՆ 1984